

گنجینه خصوصی

حاج امین

"مجموعه ای از الواح و قبوض حقوق الله"

به کوشش

یدالله کاندی

قدردانی

از عزیزان خویم مهرنوش و بهراد امینی که با عشق و علاقه در تایپ و صفحه آرایی این گنجینه نفیس از خودشکيبانی نشان داده و در غلط گیری نمونه های تایپی زحمت کشیده و متون و الواح را چندین بار حک و اصلاح فرموده اند و سرانجام این کتاب را بدین صورت زیبا آراسته و شکل بخشیده اند سپاسگزارم.

"کالدی"

فهرست مطالب

1- مقدمه

2- آثاری از حضرت بهاءالله

3- نصوص مبارکه درباره حقوق الله

4- شرح احوال امنای حقوق الله

5- متن الواح خطی حضرت عبدالهء خطاب به جناب حاج امین (متعلق به

آرشیو شخصی حاج امین)

6- متن توقیع خطی حضرت ولی امرالله خطاب به جناب حاج امین (متعلق به

آرشیو شخصی حاج امین)

7- الواح منتشر شده در مطبوعات امری در نکر جناب حاج امین

8- داستان هائی از خودگذشتگی حاج امین

9- حواشی و توضیحات مطالب مندرج در الواح

10- نمونه ای از قبوض حقوق الله در دوران میثاق و ولایت از آرشیو

شخصی یدالله کاندی

11- عکس هائی از امنای حقوق الله

یا من تَمَّاکِ اَیْمِنَا وَاَلْبَسَکِ
رَدَّالْاِیْمَانَةِ وَالتَّقْنَاعَةِ

حضرت عبدالجبار

مقدمه:

این بنده درگاه کبریا و عاشق اسناد و نسخ خطی ، فقط از راه ممارست و تجربه در طول سالیان چند بنا به سائقه ذوق و تمایل شخصی ، با دیدن و مقایسه نسخه های خطی بسیار زیاد و متنوع و کسب اطلاعات از گنجینه متخصصان و صاحبان بصیرت ، رموز و رازهای این هنر را دریافتم ، این دانش را به طور شفاهی آموخته ام و موسسه و دانشکده و کتابدار و کتابشناسی نبوده که از طریق آن آموزش ببینم. بفضل و تاییدات الهی ، بر اثر جنگ تحمیلی ایران و عراق که از منطقه مهاجرتی خود آواره گردیدم و به علت تغییر شغل ، سر از بازار عتیقه فروشان درآوردم با تعداد کسانی که در این رشته صاحب اطلاع بودند آشنا شدم این افراد آنچه می دانستند قابل اعتماد بوده برای خود دارای میزان و معیار و ضابطه سنتی و طبعاً اصطلاحات خاص در کتابداری و نسخه خوانی و سند شناسی بودند و با مسائلی چون مؤلف و موضوع کتاب یا سند نوع کاغذ ، خط ، جلد ، تذهیب ، مهرهای خوانا و ناخوانا و آرایش های مختلف آشنا شدم. اگر نسخه ای از سند و یا نامه ای فاقد نام و نشان بود و یا افتادگی و پراکندگی و پارگی داشت با نگرش به ابواب و فصول و دقت در خطوط آن ، هویت کتاب ، سند و یا نامه را به درستی معین و زمان تالیف و تحریر آن را مشخص می کردم.

سابقه نسخه نویسی خط ، پُر دامنه است و این اسناد در میان سائر آثار ارزشی خاص و اعتباری مخصوص دارد. در طول زندگیم ، نسخه های خطی زیبا و هنرمندانه و کهنه ، کتاب های فرسوده و شیرازه در رفته دیده ام که هر یک سندی بزرگ و مهم ، هم از حیث خط و هنر و هم از حیث مضمون و اندیشه . نُسخ و الواحی خطی که به افتخار مومنین از قلم معجز شیم جمال قدم و طلعت میثاق ، عز نزول یافته و توسط صاحبان اصلی به دست تذهیب کاران ماهر جلوه ای خاص یافته است ، یکی از میدانگاه های با نزهت و خوش منظر و تجلیگاه بارز ذوق و هنر اصیل ایرانی است

بر محققان و علاقمندان نسخ خطی است که این اسناد پر ارزش را که در خانه ها، به عنوان مجموعه خصوصی ، یا من باب مال ارثی ، از چشم محققین دور و برکنار نگاه داشته و گاه بر اثر صعود صاحب مجموعه ، یا روش سوداگرانه به بازار عتیقه فروشان راه پیدا کرده و غالباً متفرق می شود به دست آورند. بر جامعه پویا و زنده امر و محققین عزیز است که این آثار گرانقدر را که بر اثر انقلاب توسط وارثان ، از سر ترس و یا مصادره ، از میان رفته و یا به شکلی به بازار عتیقه فروشان راه پیدا کرده را خریداری نمایند ، همچنین می توان با تماس صاحبان اصلی ، یا وارثان آنها به صورت شرعی و قانونی و با تشویق آنان به اهداء اثر ، این ها را از نیستی و نابودی محفوظ داشت. به راستی باید از کسانی که مجموعه خصوصی از اسناد و کتب و نامه های خصوصی دارند و به علت ذوق و عشق به جمع آوری آنها پرداخته اند ممنون بود که قسمتی از عمر و بخشی از سرمایه

خود را بر این امر مبرم مصروف کرده ، موجب حفظ قسمتی از این آثار بوده اند.

حضرت بهاءالله در لوحی می فرمایند ، قوله تعالی :

" اگر چه بسیاری از آنچه نازل شده به ضیق وقت و طغیان اهل عناد مفقود و محو شده و لکن در تحصیل آنچه موجود است همت نما تا به یقین کامل شهادت دهی که جمیع ما ذکر و یذکر ، از قلم قدیم جاری گشته "

(الف)

چون مؤسسات امریه در ایران تعطیل گردیده بر عهده دلسوزان جامعه امر است که با رغبت تمام این نفائس خطی را خریداری کنند و بدانند که گردآورندگان این نوع آثار ، خدمتی بزرگ به جامعه امر کرده اند.

گام اول اساسی که باید مورد توجه قرار گیرد ، به عقیده نگارنده ، عکس برداری و تهیه اسکن یا میکرو فیلم از نُسخی است که منحصر بفرد و یا به علّی واجد اهمیت است تا از نابودی معنوی آن آثار پیش گیری شود.

من بنده آن کسم که ذوقی دارد

بر گردن خود، ز عشق، طوقی دارد

تو ، معنی عشق و عاشقی که دانی

این باده کسی خورد که شوقی دارد

باید اقرار کرد که در آشنا سازی دوستان محقق به اهمیت اسناد و به طور کلی عرضه و تبلیغ آن ، در ایران ، کاستی هائی صورت گرفته است و به صاحبان آرشیوهای شخصی فرصتی داده نشده تا بتوانند در مورد یافته های خود اطلاع رسانی کنند. یکی از منابع تاریخی که کمتر مورد استناد قرار گرفته ، الواحی است که به افتخار امنای حقوق الله نازل و یا متن قبوض و ارقام تقدیمی نفوس مؤمنه و مقدسه ای است که به افتخار آنان عز نزول یافته است . شاید مهمترین دشواری بر سر راه انجام تحقیق روی این منابع ، عدم اهتمام آشنایان با علم رسم الخط طلعات مقدسه و یا خطاطان و کاتبین این الواح باشد و چه بسا بر اثر غفلت وارثان از میان رفته و یا بکلی اهمیت آن مورد غفلت قرار گرفته است. خود بارها ، شاهد وارثاتی بوده ام که مجموعه ای از اوراق و یا نامه های قدمای امر را به صورت لوله شده با نخ که از همان روزگار ، دور آن بسته شده ، در کارتنی گذارده بر من عرضه داشته اند.

بهرحال ، هدف از انتشار این مجموعه ارائه یکی از منحصر به فردترین الواح ، مناجات و قیوض حقوق الله است که به افتخار جناب امین(امین حقوق الله) عز نزول یافته و احتمالا توسط وارث یا وارثان به دست توانای نقاش ماهر ، تذهیب شده است و اینک به عاشقان آثار خطی تقدیم می گردد. با مطالعه این آثار ، در میابیم که چگونه حقوق الله مفروضی احبا ، که سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شئون زندگی آنان گردیده تماما به ارض اقدس ارسال نگردیده بلکه قسمتی از آن به امر جمال قدم و مرکز میثاق در ایران ، مصروف گردیده از جمله حضرت بهاءالله در لوحی میفرمایند: "....این که جناب افنان (نبیل قبل ت ق) علیه بهائی در باب مطلب جناب ملا (رج) علیه بهاءالله نوشتند قبول شد ، نصف حقوق آن ارض را به فقرای آن ارض قسمت نمایند و لیکن جهد کنید تا جمیع به امری از امور مشغول گردند" (الف)

و نیز در لوحی دیگر به جناب امین ، امر می فرمایند که قسمتی از حقوق الله دریافتی را به فقرا انفاق فرمایند قوله تعالی: "سبحان الله خزائن ملوک و ملکات در یوم ظهور مذکور نه ولدی الله مقبول نه ولکن خردلی از اولیا در ساحت اقدس اعلی مذکور و بطراز قبول مزین ، تعالی فضله و تعالت عظمت و آنچه به طراز قبول فائز و جناب امین اخبار نمود ضعف (الف) آن حواله شد بفقرا، یشهد بذلک کل منصف بصیر و کل صادق امین." (ب)

و یا جناب حسینعلی نور ، در خاطرات خود می نویسد که چون پس از شهادت نورین نیرین (سلطان و محبوب الشهداء) عده ای از احبا که از اذیت و آزار و حبس ظل السلطان رهائی یافته بودند به طهران مهاجرت کردند . چون کلیه اموال و سرمایه آنان در ضوضای علمای اصفهان مصادره گردید، جمال اقدس ابهی مبلغ یکصد تومان حواله فرمودند که برای سرمایه کار بین مهاجرین تقسیم شود . آن وجه حواله تقسیم شد و به هر نفر سه توان و خرده ای رسید و هر کدام به کار و کسبی مشغول شدند.

از جمله جناب حسینعلی نور، به اتفاق اخوی خود ، در سرای دوستعلی خان ، در بازار تهران حجره گرفته و مشغول داده و ستد شده به برکت وجوه حواله جمال قدم ، صاحب ثروت قابل توجهی شدند و در سال 1260 ش زمینی در حدود 400 متر در جنوب باغ

(الف) ضعف : همان مقدار و اندازه

(ب) آثار قلم اعلی ، ج 5 ص 22

فردوس فعلی (الف) جنب بازارچه مادر آقا خریداری و حدود نه باب اطاق و زیر زمین در آن احداث نمودند و این همان مکانی است که با سرمایه عنایتی هیکل مقدس جمال قدم خریداری شده بود و مدت چهار سال محل استقرار عرش مطهر حضرت رب اعلی گردید. (ب)

با دقت در این الواح در میابیم که چگونه به امر طلعت میثاق در موقع پریشانی امور مالی احبا و یا مقرری ماهیانه اهل و عیال مبلغین امرالله پس از صعودشان و همچنین توصیه های مبارک در مورد توجه به فرزندان مبلغین و ایادیان امرالله که تحصیل درس تبلیغ می نمودند امری بسیار مهم بوده و همچنین است توصیه های مرکز میثاق به جناب حاج امین به این مضمون که به هسمران شهداء و اطفال آنان توجه مخصوص گردد و برای آنان مسکنی تهیه شود حتی ملاحظه می شود که با چه دقتی دستور فرموده اند که مرقد خادمین و مبلغین امر به چه شکل و چگونه بنیان گردد. در چند لوح دیگر توجه خاص حضرت عبدالبهاء را ملاحظه می کنیم که چگونه به فکر اتمام مشرق الانکار عشق آباد بوده و چه مقدار حواله صادر فرموده اند و یا به شهادت همین الواح امثالله فانزه خاتم چگونه خانه خویش را فروخته و تقدیم ساختمان مشرق الانکار عشق آباد نمود.

در خطابه ای که در جمع زائرین و مجاورین در مورد اهمیت تعلیم و تدریس و تربیت اطفال مدرسه بهائی همدان ایراد نمودند چنین فرمودند، قوله تعالی: " مبلغ جسیمی از حقوق الله در همدان جمع شده بود ، جمیع

آن را نوشتم که صرف مدرسه اطفال کنند و دعا می کنم و از ملکوت
ابهی طلب تائید می کنم." (ج)

الف (بعدا این محل تبدیل به بیمارستان زنان شد
ب) نک: خاطرات مهاجری از اصفهان صص 44-45 ، تألیف جناب
عزت الله نور
ج) نک : گفتار شفاهی حضرت عبدالبهاء ج 2 ص 15 ، تألیف نگارنده

و نکته دیگر این که یاران غربی، هر کس که خواست بطور جزئی و کلی در این مورد مبلغی تقدیم نماید . ابدأ قبول نفرمودند و امر حقوق را در غرب مسکوت گذاشتند. حکم حقوق الله تا قبل از انتشار کامل مستطاب اقدس توسط معهد اعلی برای احبای شرق واجب الاجرا بود و پس از انتشار کتاب مستطاب اقدس در غرب ، این حکم نیز قابل اجراء گردید . در نوامبر 2005 م ، اجتماع هیئت بین المللی حقوق الله در ارض اقدس تشکیل شد و از تجربیات و نظرات پنجاه ساله جناب دکتر علی محمد ورقا ، امین حقوق الله بهره مند شدند و مؤسسه جلیله حقوق رسمیت یافت. نکته دیگر آن که در بعضی از فقرات این الواح که جنبه محرمانه و خصوصی در آن زمان داشته به خط مرکز میثاق و فاقد مُهر "یا صاحبی السجن" است اما چنانچه به امر مبارک ، لوح به خط کاتب تحریر یافته باشد ، طلعت میثاق بالای لوح را ، مُهر و ذیل لوح را به خط خود با دو حرف "ع ع" مزین فرموده اند.

با دقت در الواح و آثار حضرت عبدالبهاء در می یابیم که گاهی امضاء مبارک با یک "ع" و گاه همراه با یک "ع" "عبدالبهاء ع" مزین شده است.

جالب تر آنکه چند لوح نیز با مُهر "عبدہ عباس" در آثار منتشر نشده و حتی چاپ شده مرکز میثاق ملاحظه گردیده است و در این مورد در لوحی خطاب به جناب ابوالفضائل می فرمایند :

"...در یوم ولادت ، اول اسمی که عنایت فرمودند "عباس" است و بعد از چندی در ایام طفولیت این عبد را احضار و بعد از احضار

عنایت کبری و موهبت عظمیٰ مُهر جد بزرگوار روحی له الفدا را
التفات فرمودند و آن دو مُهر منور است که سجع یکی از آن مُهر حساس
"عبدہ عباس" است. (الف)

الف / مجله آهنگ بدیع ، شماره مخصوص بمناسبت پنجاهمین سال
صعود حضرت عبدالبهاء به قلم جناب فیضی

پُر مسلم است که موضوع این بحث بسیار گسترده است و بجا که میبایستی به صورت مستقل ارزیابی شود. لذا قصد دارم ثمره سالیان تلاش مشتاقانه تجربه نظری و عملی خود را به استناد الواح و آثار طلعات مقدسه عرایض و مکاتیب عدیده مومنین اولیه و با رجوع به مأخذ معتبر تاریخی، در کتابی جداگانه که در دست تالیف است ارائه نمایم. تصاویری ارزشمند و مناسب از مهرهای طلعات مقدسه و قدمای عزیز امر را برای پژوهش های آیندگان فراهم می سازد. این مجموعه نفیس تماماً به مهر مبارک "یا صاحبی السجن" حضرت عبدالبهاء مزین است مگر الواحی که به خط مبارک مرقوم شده باشد. لذا مختصر به شرح و نقش آیه مندرج در روی این مهر می پردازم.

نقش مهر مبارک برگرفته از سوره یوسف آیه 39 قرآن کریم است که می فرمایند:

"یا صاحبی السجن و ارباب متفرقون خیر اِله الواحد القهار"

یعنی: "ای دو یار من در زندان، آیا معبودانی متعدد بهترند یا خدای یگانه غالب بر همه"

که رمزی از زندانی شدن یوسف بهاء در سجن اعظم است. پیشاپیش عنبرخواه نقص ها، لغزش های بی شمار این کار هستم و از همه صاحب نظران می خواهم که از راهنمائیم دریغ نورزند. همچو آرش که جان به تیر نمود

جان به این راه کردم مهر.

ارض طاء - سنة 169 بدیع

خاکپای یاران: یدالله کاندی (قاندی)

شرعی بر نقش مُهر مبارک حضرت عبدالبهاء

علاقه به شناخت اسناد و بررسی مُهرها ، این گوهر تابناک بر سر الواح و آثار مبارکه طلعات مقدسه بهائی ، به دورانی بر می گردد که همانگونه که در ابتدای این مقدمه بیان شد ، سر از بازار عتیقه فروشان درآوردم و این توفیق را یافتم که به افتخار شاگردی اساتیدی از سلاله هنرمندان درآیم و به شناخت اسناد خطی و مُهرها و نگین های گرانقدر دل بندم . همچنین شد که هر هنگام لوحی و یا نامه ای که به مُهری زینت یافته بود، یافتم به خرید آن اقدام ، مجموعه ای برای خود فراهم آوردم برخی از این نقش ها را با دقت بررسی و بازسازی نمودم . زیرا شناخت خطوط گوناگون مُهرها ، مطالعه دقیق نقوش آنها ، تسلط بر اوزان شعری قواعد حکاکی و قرانت صحیح سبع مُهرها ، الزامی بود. در بررسی ها نحوه حکاکی را شناخت . زیرا در برخی موارد به دلیل فرسودگی و یا به دلیل خوب زده نشدن نقش مُهرها ، تاریخ دقیق آنها به درستی آشکار و قطعی نمی گردید. زیرا حکاک متن مُهر را از چپ بر روی فلز و یا نگین حکاکی می کند تا هنگام استفاده و زدن آن ، نقش درست و از راست حاصل آید که این مهم ، با وجود تهیه تصاویر گویا و بزرگتر از اندازه اصلی آن ها ، پس از سالیان دراز تجربه بخوبی برآیم میسر شد.

چنان که مُهرِ دَرَم (الف) بازگونه دارد نقش

درست خیزد از و گاه ضرب دَرَم .

(مسعود سعد)

نقش مهر به سان مهم ترین رکن سند در طول تاریخ به شمار می آید که با شکل های متنوع خود ، جلوه و نمای خاصی به الواح ، اسناد و مکاتیب مختلف بخشیده است . چرا که نقش مهر عامل اعتبار بخشی به سند دست نوشته هاست . بقول شاعر :

نیست داغی بی سیاهی در محبت ، معتبر

می شود باطل سند چون مهر از آن برداشتند

در خور تامل است که مهر ، هزاران سال اهمیت ویژه منحصر به فرد خود را حفظ کرده است چنانکه نامه های رسمی بدون مهر حتی در زمان ما نیز اعتباری ندارند.

در اسناد عادی جای مهر در انتهای نوشته ها یعنی در قسمت پائین سند است ولی محل نقش مهر در نامه ها و احکام پادشاهان و امراء در قسمت بالا و حدوداً در کنار و ابتدای سطر نخست قرار دارد بیشتر الواحی که در این مجموعه ملاحظه می فرمائید بر بالای لوح ، مهر مبارک نقش بسته است.

هر که بر دار فنا شد پشت پا زند

چون سر منصور ، مهر خویش بر بالا زند

الف) یرم یا یرهم : سکه نقره . ماخوذ از کلمه دراحم یونان





مهرهای مبارک حضرت بهاءالله

ردیف اول ، پالا : بهاءالله ۱۲۹۲

ردیف دوم ، سمت راست :

و لله ملکوت ملک البقاء الروح یعز من یشاء بعزته و ینزل من یرید بقدرته ، یعطی علی من یشاء ما یشاء و انه شاء لمن اراد و انه هو فعال لما یشاء و انه کان علی شئی مقتدرأ قیوما.

ردیف دوم ، سمت راست :

انه الیهاء الله لمن فی الملکوت الامر و الخلق و مصباح الہدی لمن فی السموات و الارضین.

ردیف سوم ، وسط :

شہادالله لنفسه بنفسه باننی انا حی فی الافق الابہی و اذا انطق من هذا الافق فی کل شئی باتی انا الله لاالله الا انا المقتدر المتعالی المہیمن العزیز البدیع.

ردیف چهارم ، سمت راست :

دللی نفسی و برہائی امری و حجتی جمالی المنیر.

ردیف چهارم ، سمت چپ :

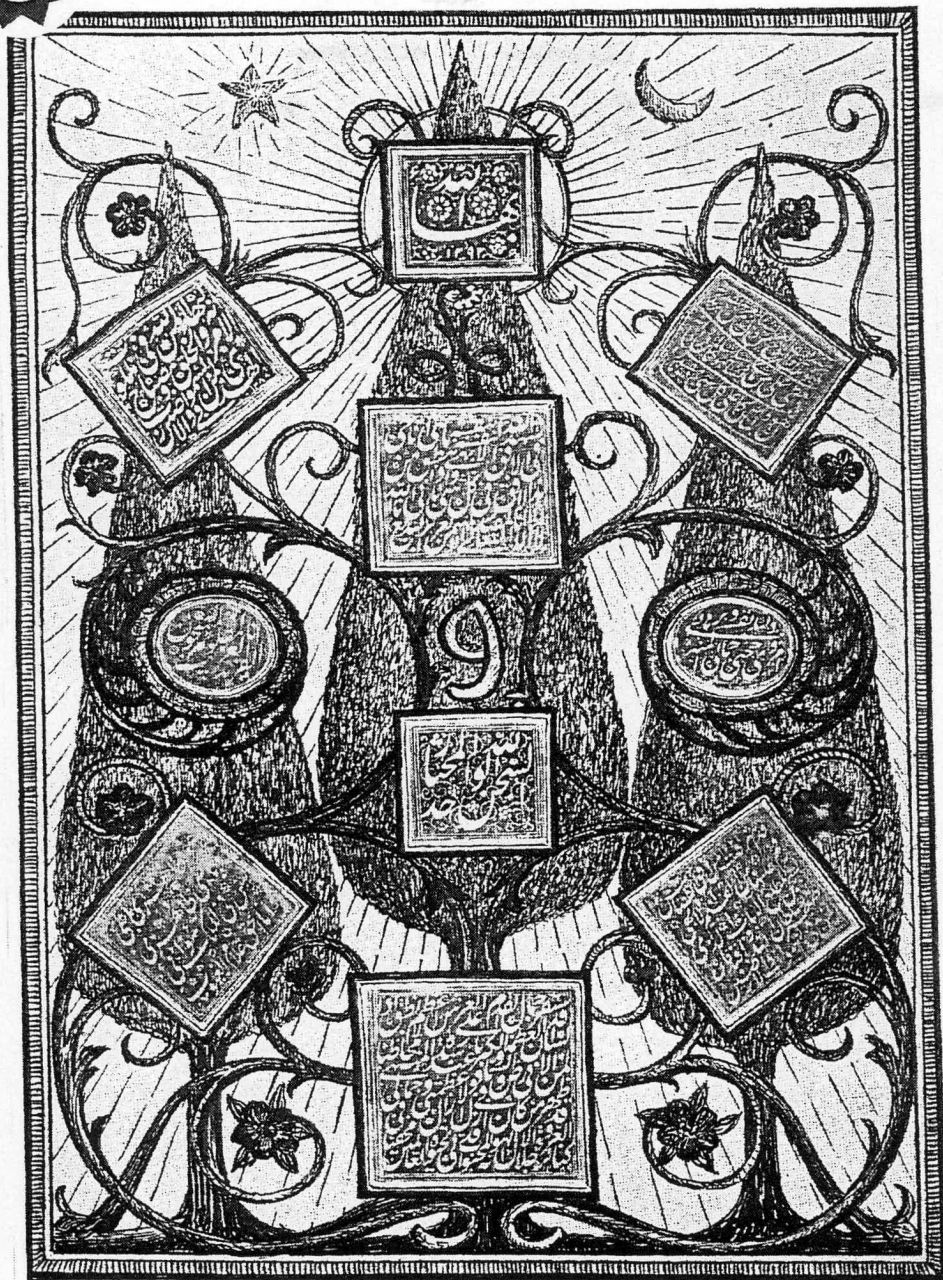
انا المظلوم المسجون الغریب الفرید.

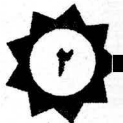
ردیف پنجم ، وسط :

السجن لله الواحد المختار.

ردیف ششم ، سمت راست :

قد اشرقت من افق القضاء شمس رقم علیها من القلم الابہی السجن لمطلع الآیات الذی ظهر لسلطان الله و اقتداره لمن فی السموات و الارضین.



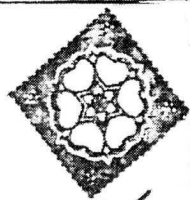


هو الله

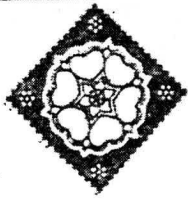
ای ربّ بذل عسر اولیائک بالیسر و شدتّهم بالرخاء و ذلّهم بالعزّ و حزنهم
بالفرح الکبر . یا من بینک زمام البشر انک انت الله الفرد الواحد المقتدر العلیم
الحکیم.

152

مناجاتی از آثار قلم اعلیٰ بخط یکی از کُتاب



هو الله



ای رب بدل عسرا و یا کب الیسر

و شد تخم بالرحاء و د لطم بالعد

و خر تخم بالفسح الاکبر یا من

بیک زمام البشر انک انت له

الفر و الواحد المقتدر العليم حکم

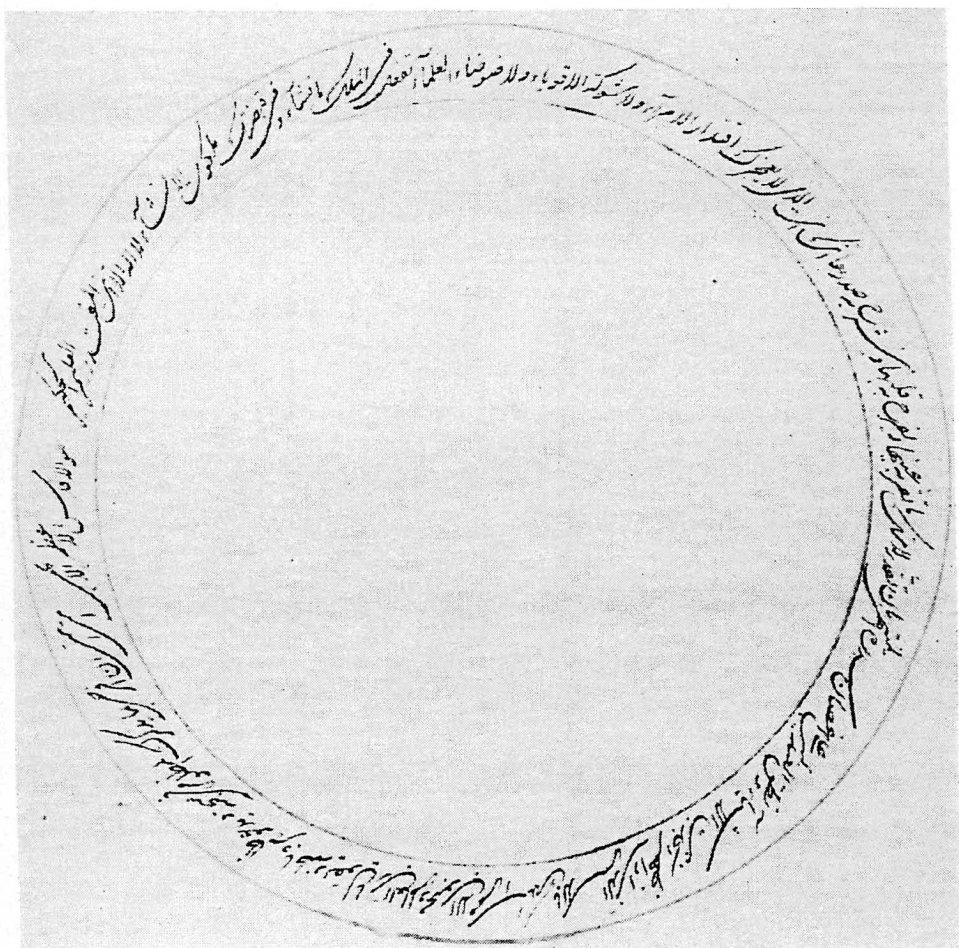




هو الاقدس الاعظم الابهى

امتى امتى ان افرحى بما يذكرک المظلوم فى سجنه و يدعو ظاهره باطنه و
يقول يا رب العالم و محبوب الامم اسئلك بالاسم الذى اذا ظهر انجذبت الاشياء
و نطق العنديل على اغصان سرة المنتهى بان تقدر لامتك ما تقربه عينها و
يفرح به قلبها و ينشرح به صدرها انك انت الذى لا يعجزك اقتدار الامراء و
لاشوكة الاقوياء و لاضواء العلماء تفعل فى الملك ما تشاء و فى قبضتك
ملكوت الانشاء لا اله الا انت المقتدر العليم الحكيم.

لوحى از آثار قلم اعلى به خط ميرزا آقاخان خادم الله



نصوص مبارکه درباره حقوق الله

بسم ربنا المقتدر المهيمن على من فى السموات و الارضين

سُبْحَانَكَ يَا مَنْ بِاسْمِكَ فَتَحْتَ ابْوَابَ الْقُلُوبِ وَ بِاصْبِعِ قَدْرَتِكَ انْشَقَّتْ سُبْحَاتِ
النَّفُوسِ اسْتَلَكَ بِنَدَائِكَ الْاَحْلَى الَّذِى بِهِ اَنْجَذَ مَلَكُوتُ الْاَنْشَاءِ وَ حَقَائِقُ الْاَسْمَاءِ
بَانَ تَنْزَلُ مِنْ قَلَمِكَ الْاَعْلَى عَلَى اَهْلِ الْبِهَاءِ مَا تَحْفَظُهُمْ عَنْ شُنُونَاتِ النَّفْسِ وَ
الْهَوَى وَ يَقْرِبُهُمْ إِلَى الْاَفْقِ الْاِبْهَى.

اِی رَبِّ تَرَى احْبَابَكَ مُقْبِلِينَ إِلَيْكَ وَ مُتَشَبِّهِينَ بِاَنْبِيَاءِ كَرَمِكَ . قَدَّرَ لَهُمْ مَا قَدَّرْتَهُ
لِاصْفِيَّائِكَ الَّذِينَ نَبَّهُوا مَا عِنْدَ الْعَالَمِ فِي اِيَامِكَ وَ طَارُوا بِاَجْنَحَةِ الْاِنْقِطَاعِ فِي
هَوَاءِ حَبِّكَ وَ قَرِيبِكَ اَنْتَ الْمَقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ.

مناجاتی است از آثار قلم اعلى بخط ميرزا آقاخان خادم الله كه از مجموعه
جناب حاجى امين بدمست آمده است و در جاتى زيارت نشده است.



بسم ربنا بقدر المحييين على فرس هوان والارز
سجده في بسمل فخر الولا القلور ودا صبع قد تران شقت سبحات نفوس اسيل كند انوار ال
الزرب اخذ ملوت الالب وحقائق الاسماء بان تنزل فلك الاعلى على اهلها بالانصاف والعدل
الالاقى الال اراد ان احيا من قبلين اليك ومنسب اذ بال كرم قد عظم قدره رزق افاضه من الذبح بنور انوار
فرايا من وطار واما حقا الال قطع فر هو اهل حبلى وفرن انك انزل بقدر عبادت الال الالهت بعلمهم

اداء حقوق صادره از قلم اعلی

" یا اسمی انشاءالله کل موید شوند بر اداء حقوق اگر چه این حقوق مخصوص است بحق ولكن آنجناب میدانند چه مقدار از نفوس الیوم در اطراف بخدمت امر مشغولند و برحسب ظاهر اموراتشان معوق چون امور من عندالله باسباب معلق شده لذا حکم اداء حقوق از سماء مشیت نازل و خیرا این عمل بعاملین راجع"

در محفظه آثار نمره 4039

بخط اسم الله المهدی دهجی



(مخطوطه شماره ۴۰۳۹)
مخطوطه اسم الله الهی

ادایه حق صادر از علمای

”یا اسمی انشاء الله کل مؤید شوند بر ادایه حق
الرحمه این حق مخصوص بحق و لکن آفتاب
میدانند چه مقدار از نفس الیوم در اطراف
بخدمت امر مشغولند و چه ظاهر امور نشان
معوق چون امور من عند الله با سبب معوق
شده لذا حکم ادایه حق از سماء مثبت
نازل و خیر انجیل بعاملین راجع“

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى الابهى

يا الهى الرحمن و الناطق فى ملكوت البيان ترى ان الدخان احاط من فى
الامكان اسئلك بلئالى عمان علمك و اشراقات انوار وجهك بان تحفظ الذين
اقبلوا اليك ثم ايدهم على شأن لاتمنعهم ما يجد منه المقربون عرف الفناء انك
انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك زمام الاشياء لا اله الا انت المهيمن
القيوم ثم اسئلك يا الهى بان تخلص اصفيائك من سجن الاعداء الذين نبذوا ما
عندك و اخذوا ما امروا به من لدى النفس و الهوى . انك انت المقتدر الغالب
العليم الحكيم.

مرسلة جناب آقا سيد رضا عليه بهاء الله

مبلغ پنج تومان و كذلك يك طاقه ديبرى به توسط جناب امين عليه بهاء الله
رسيد.

خ آدم فى سنة 1300

مناجاتى از آثار قلم اعلى در مورد استخلاص احباء از سجن اعداء به خط
ميرزا آقا جان خادم الله

بسم ربنا المأمون المخلص العبد المذنب
 يا الله ارحم والناظر في ملكوت البيان ترزان الله فان احاطت به فلا اسفان
 وشرافا ترانوار وجهك بان تحفظ الله من قبله اليك ثم ليدم على شان لا تسفه ما يجد منه المخلص
 عرف اليقظة انك انت الموقد رطل ما تاء وفيه فصل زمام الاشياء لا اله الا انت المخلص
 يا الله ما ان تخلص صديا لك من سجن الاعداء لا تخرج منه والاعندك واخذ داما امرا وادبه من لدنك
 انت الموقد والغالب عليهم المخلص

مرسله جنابك اسير رضا عليه السلام

مبلغ پنجگان و نه لکن یک طاقه دیر بر بنو سطر جناب العین علیه بجا آمد
 رخ ادم قسته ۱۴

آثاری از حضرت بهاءالله

حضرت بهاءالله در لوحی خطاب به حاجی محمد رحیم نیریزی می فرمایند
، قوله تعالی:

" الیوم بر کلّ لازم است بقدر مقدور حقوق الهی را ادا نمایند و در سنین
معدودات امر باخذ نشد و لیکن چندی است که امر نمودیم باخذ آن در آن
ارض بقدر مقدور جمع نمایند و بحد باء (الف) نزد زین المقربین علیه
بهاءالله ارسال دارند و یا در ارض یا (ب) نزد امین بفرستید که او
برساند این فقره سبب نعمت و برکت و نجات بوده و هست . طوبی لمن
عمل بما نزل فی کتاب الله العزیز العظیم.(ج)

(الف) حدباء: بیروت

(ب) ارض یا: یزد

(ج) جزوه حقوق الله ص 19

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى الابهى

يشهد الخادم بما شهد به لسانك فى اَوّل الايام اذ استويت على عرض الحكمة و
العرفان انه لا اله الا هو الفرد الخبير . قد اظهرت نفسك فضلاً من عندك لنجاة
العالم واصلاح الامم طوبى لعبد قرب و سمع و وجد عرف قميص اسمك
الرحمن اذ تضرع فى الامكان و ويل للغافلين . اسئلك يا الهى و مقصودى و
معبودى باسمك الذى به اهتزّ ملكوت الاسماء و ناد الملاء الابهى بان تقتر
لاوليائك ما ينفعهم فى كل عالم من عوالمك.

اى رب ايدهم على ما امرتهم به فى كتابك كما ايدتهم على عرفان مشرق
وحيك و مطلع آياتك . لا اله الا انت المقتدر على ما يشاء و المهيمن على ما
كان و ما يكون.

هوالمويد

مرسله جناب آقا باقر عليه بهاءالله

مبلغ شش توان شهزار و صد دينار بتوسط جناب امين عليه بهاءالله در سجن
بخادم رسيد. فى شهر ذى العقده الحرام سنه 1303

لوح جمال قدم به خط ميرزا آقاجان خادم الله



و اما یونان
 آنکه گفتند که یونان است، و یونان است که
 عرفان مشهور و حقیق و مطلع ایشان است
 از تاریخ و علم و امر و غیره از ایشان ظاهر
 بان قدر دانایان است که در علم و ادب
 با سلسله دانش و فضل ایشان است و از ایشان
 فراتر می رود و در علم ایشان ظاهر و متصور
 از این سلسله و در علم و فضل ایشان است
 نقد فیض و از آنکه از ایشان ظاهر و متصور
 عوالم و از ایشان است که از ایشان ظاهر و متصور
 از ایشان ظاهر و متصور است که از ایشان ظاهر و متصور
 از ایشان ظاهر و متصور است که از ایشان ظاهر و متصور

در سخن خاتم که میفرمود در بعضی کلمات
منع نشد که آنستند از او صد بار توبه خطا می
کردند و آنرا توبه میگویند که
توبه میگویند

شرح حال امنای حقوق الله

1- جناب شاه محمد منشادی

جناب منشادی ، در عهد اعلی ، در روستای منشاد ، متولد و در جوانی به شغل چوپانی و کشاورزی مشغول شد. با سخت کوشی بسیار ، صاحب مال و مکنت شد . پس از مدتی به خرید و فروش گوسفند پرداخت تا این که قرغه فال به نام آن مشتاق حضرت مقصود زده شد و با آشنائی با جناب ملا محمدرضا ملقب به "رضی الروح" و زیارت الواح و آثار مبارکه ، جامی سرشار از صهبای الهی سرکشید و چنان سرمست و واله گشت که عزم کوی یار نمود و در بغداد به حضور جمال مقصود نائل گردید ، سپس به منشاد نزد خانواده بازگشت.

هنگامی که جمال قدم در ادرنه تشریف داشتند با اطلاع از حکم کتاب مستطاب بیان ، قسمتی از املاکش را به دخترش بخشید و مابقی را به قیمت هزار و پانصد تومان بفروخت و عازم ادرنه شد . آن وجوه را تقدیم حضور موعود بیان نمود . این ایثار و از خود گذشتگی جناب منشادی ، مورد قبول جمال قدم واقع شد و وجوه تقدیمی را به ایشان مسترد داشتند و او را به عنوان "اولین امین حقوق الله" منصوب فرمودند و به لقب "امین البیان" مفتخر نمودند.

ایشان سالیان دراز به این خدمت متباهی بود و برای ارائه خدمات بیشتر ، جناب حاجی ابوالحسن اردکانی "امین ثانی" را به معاونت خود انتخاب نموده ، در سال 1290 هـ . ق سولای زیارت مجدد جمال مبارک در دل و جانشان افتاد و بار دیگر به اتفاق جناب حاجی ابوالحسن اردکانی "حاجی امین ثانی" عازم عکا گردیدند و بر اثر تضییقات وارده نتوانستند آزادانه به حضور مبارک مشرف شوند لذا با قراری که بوسیله یکی از احبا گذاشته بودند ، در یک روز خاصی که جمال قدم به حمام تشریف می بردند ، بدون جلب

توجه و دادن آشنائی به زیارت آن حضرت نائل می گردند.

جناب منشادی کراراً به ارض اقدس مسافرت و عرایض احبا را به ساحت اقدس تقدیم و در مراجعت الواح جوابیه را به صاحبان آنها در شهرهای مختلف ایران تسلیم می نمودند. یکی دیگر از خدمات شایان ایشان ، انتقال رمس مطهر حضرت اعلی بود که از جناب حاجی آخوند " ملا علی اکبر شهمیرزادی ایادی امراالله " آن امانت الهی را تحویل گرفت و سپس به امامزاده " زید " واقع در بازار طهران منتقل نمود. و علت این اقدام آن که حاجی آخوند عریضه ای به حضور حضرت بهالله فرستاد و مرقوم داشت که جسد مطهر حضرت باب را به خانه میرزا حسن وزیر، نقل کرده ایم و من خود مقیم آن مقام گشته ام ولی احبا از این سرّ ، آگاه شده اند. زمانی این عریضه در عکا به حضرت بهالله رسید که آن حضرت در قشله ، به کمال سختی مسجون بوده اند و چون در آن ایام حاجی شاه محمد امین مشرف بود ، لوحی از یراعه قلم مبارک خطاب به ایادی امراالله جناب ملاعلی اکبر شهمیرزادی صادر که صندوق مطهر را تحویل حاجی امین دهید و از او سوال نکنید به کجا می برد ، حتی به طرفی که می رود نظر نیندازید و این کلمه دلیل است که احدی جز حاجی امین قادر به نگاهداشتن آن سرّ نبود. به هر حال ، حاجی امین آن لوح را در همان خانه میرزا حسن وزیر به دست ایادی داد و او لوح را بوسیده ، فوری اطاعت نموده ، صندوق را تحویل داد و نظر را از آنسو به سوی دیگر گردانید و حاجی امین صندوق را به امامزاده " زید " واقع در بازار طهران برده و به امانت سپرده. (الف)

الف : تاریخ مسیر عرش مطهر حضرت اعلی ، از تبریز تا حیفاء .

توسط نگارنده مفصلاً نوشته شده امید آنکه روزی وسیله انتشارش فراهم گردد.

2-جناب حاجی ابوالحسن اردکانی ، امین ثانی

ملا ابوالحسن اردکانی "امین ثانی" در سال 1248 هـ. ق در قریه اردکان یزد ، در خانواده ای مسلمان متولد شد (الف)توسط برادر همسرش با جناب ملامحمد رضا اردکانی ملقب به "رضی الروح" آشنائی پیدا نمود و پس از مباحثات زیاد به امر مبارک مؤمن گردید .چند سالی در اردکان به کشاورزی مشغول بود تا آنکه توسط جناب حاجی شاه محمد منشادی " امین البیان" به مقام معاونت حقوق الله انتخاب ، این انتصاب مورد تایید حضرت بهالله قرار گرفت و به لقب " جناب امین " یا " امین الهی " ملقب گردید.

این دو دلداده جمال ابهی ، در سال 1286 هـ. ق به زیارت حضرت بهالله شتافتند ولی بر اثر تضییقات وارده موفق به زیارت نشدند ، ناچار اجناس تجارتي خود فروخته ، پولش را به میرزا آقاخان خادم الله رساندند. حضرت ولی امرالله می فرمایند : " از بین زائرین ، اول نفسی که در عکا به فیض لقا فائز گردید حاجی ابوالحسن اردکانی ملقب به امین الهی بود." ایشان همراه جناب منشادی بار دیگر در سال 1290 هـ. ق به عکا شتافت و مکرر به حضور مبارک مشرف شدند. در سال 1308 هـ. ق در دستگیری مشاهیر امر ، همراه جناب علی اکبر شهمیرزادی " حاجی آخوند " دستگیر و به شهر قزوین تبعید و مدت هیجده ماه در حبس بودند و پس از آن به امر کامران میرزا

(الف) برای دستیابی اولادان ایشان به ضمیمه شماره 1 مراجعه فرمایید.

حاکم طهران به زندان طهران منتقل ساختند و پاها و گردن هردو را به کند و زنجیر بستند و عکسی از این دو وجود مقدس موجود است . پس از شش ماه ، جناب حاجی آخوند از زندان آزاد و جناب امین یکسال دیگر در حبس بماند .

قلم میثاق در وصف صدمات و لطمات این خادم حقیقی امرالله چنین می فرماید: "....چاه و زندان دیدی و اسیر غل و زنجیر شدی و در آتش مصائب و رزایا سوختی و یاران را صبر و تحمل آموختی و در هر دم از سیل کران خون خویش نگریختی و به حضرت مسیح در فقر و فنا پیروی نمودی.....".

حضرت بهالله در لوح دنیا اشاره ای به حبس این دو وجود عزیز می فرماید . جناب امین پس از تحمل سه سال حبس (دو سال در قزوین و یکسال در طهران) آزاد شد ولی بزرگترین مصیبتی که پس از آزادی با آن روبه رو شد صعود حضرت بهالله بود . در لوحی می فرماید: "یا ابوالحسن علیک بهائی، به عزت امر ناظر باش وَیَمَا تَتَجَدَّبُ بِهِ الْأَفْنَدُ وَ الْعُقُولُ (به آن چیزی که باعث جذب قلوب و عقول شود) تکلم نما . مطالبه حقوق ابدًا جایز نبوده و نیست . این حکم در کتاب الهی لاجل بعضی امور لازمه من لدی الحق به اسباب مقرر شده، اگر نفسی به کمال رضا و خوشوقتی بلکه به اصرار بخواهد به این فیض فائز شود ، قبول نمائید و إلا فلا."

صداقت و امانت داری جناب امین به درجه ای بود که حضرت عبدالبها آثار و الواح بسیاری در شان ایشان نازل فرمودند از جمله در لوحی می فرماید: "حاجی امین ، امین من است ، هرکس هرچه به او داده به من داده و خط امین ، خط من است ، مهرش ، مهر من است . " در سال 1329 ه.ق (1911م) به حیفًا سفر کرد و به زیارت حضرت عبدالبها مشرف شد و در سال 1912 م در سفر حضرت عبدالبها به پاریس همراه هیکل مبارک بودند. جناب امین در سال 1335 ه.ق ، جناب حاجی غلامرضا فرزند حاجی محمد حسن ، از تجار

معروف و محترم طهران را به معاونت خود برگزید و این امر با موافقت حضرت عبدالباها انجام شد و به ایشان لقب "امین امین" عطا فرمودند. (الف)

الف : داستان هایی از خودگذشتی حاجی امین در فصل آخر این مجموعه آماده است.

3-جناب حاجی غلامرضا امین

سومین نفر از امنای حقوق الله ، فرزند یکی از تجار معروف و سرشناس مسلمان ، در طهران به دنیا آمد و در رفاه کامل مادی رشد نمود. توسط منشی خود که از مومنین دیانت بهائی بود با امر مبارک آشنا شد و در سال 1321 ه.ق به ایمان حقیقی نائل گردید. جناب حاجی امین ، بعد از مدتی جناب غلامرضا را به عنوان همکار و دستیار خود برگزید و برای این خدمت مهم پرورش روحی داد و مہیای خدمت ساخت و در عریضه ای به حضور حضرت عبدالباها عرض نمود و چون تقاضایش مقبول افتاد ، هیکل میثاق طی لوحی ایشان را به عنوان امین حقوق الله رسماً تایید فرمودند و لقب "امین امین" را به ایشان عطا فرمودند. جناب حاجی غلامرضا ، در سن سی و دو سالگی کسب و کار را رها نمود و به صورت تمام وقت به رسیدگی و انجام امور حقوق الله مشغول شد ، به شکلی که منزلشان محل اجتماع و رفت و آمد احبا بود. حضرت عبدالباها برای سپاس از خدماتشان و ابراز عشق و محبت خود در لوحی خطاب به احبا می فرمایند: "...و اما حضرت حاجی غلامرضا ، امین من است و حبیب و دلنشین من ، نهایت رضایت را از او دارم ...". جناب امین امین ، پس از صعود جناب امین در سال 1307 ش، به مدت یازده سال از عمر شریفشان به این مقام منصوب بودند و سرانجام در اول دی ماه 1318

ش به علت بیماری به ملکوت ابهی صعود فرمودند و در گلستان جاوید طهران در جوار یار روحانی خود جناب امین آرامینند. حضرت ولی محبوب امرالله تلگرافی خطاب به محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران ارسال فرمودند و بزرگداشت ایشان را توصیه اکید فرمودند.

4- جناب ولی الله ورقا فرزندش روح الله

چهارمین نفر از امنای حقوق الله ، جناب ولی الله ورقا ، در سال 1263 ش در شهر تبریز متولد شدند. پدرشان "الشهید فی سبیل الله" جناب حاجی میرزا علی محمد ، متخلص به ورقا بودند که شرح جان بازی و شهادت ایشان و پسر نوجوانشان روح الله بسیار مشهور است. پس از صعود جناب امین امین در سال 1318 ش از طرف حضرت ولی امرالله به عنوان چهارمین امین حقوق الله انتخاب شدند. ناچار از شغل خود در سفارت ترکیه استعفا دادند تا بهتر بتوانند به مسئولیت سنگینی که بر عهده شان قرار داشت و کل وقت خود را صرف این خدمت مهم کردند.

در تاریخ 24 دسامبر 1915 م حضرت ولی محبوب امرالله ، طی تلگرافی ، دوازده نفر از نفوس مومن و خادم امرالله را به مقام والا و پر افتخار "ایادی امرالله" منصوب فرمودند که جناب ولی الله ورقا ، یکی از آن افراد بود . جناب ولی الله ورقا در سال 1955 م بر اثر بیماری در آلمان صعود فرمودند . حضرت ولی امرالله خبر صعود ایشان را طی تلگرافی به آگاهی عموم احبا رساندند. طبق فرمایش مبارک ، مراسم تشییع جنازه و محفل تذکر با شکوهی در آلمان برگزار شد . جناب مهندس هوشنگ سیحون ، نقشه مقبره را طرح کردند و در شهر اشتوتگارت آلمان ، این آرامگاه ساخته شد. حضرت ولی امرالله از

برگزاری مراسم شایسته مقام ایشان ، بسیار خوشحال شدند و فرمودند: " ذرات جسم عنصری جناب ورقا ، باعث تبلیغ امر مبارک در کشور آلمان می شود." در طهران نیز به مدت سه روز ، در منزل خودشان محافل تذکر عظیمی برگزار شد. به موجب دستور تلگرافی مولای توانا ، حضرت ولی امرالله (مورخ 15 نوامبر 1955م) فرزندیش جناب علی محمد ورقا به جای پدر بزرگوارش منصوب و به مقام شامخ ایادی امرالله و امین حقوق الله ارتقا یافت. جناب ورقا ، بنا به درخواست محفل مقدس روحانین بهائیان ایران تاریخ حیات خود را به رشته تحریر آورده که قسمتی از آن در کتاب موسسه ایادی تالیف جناب عبدالعلی علانی درج شده است. ایشان مدت هفده سال به عنوان امین حقوق الله و چهار سال در مقام ایادی امرالله قائم به خدمت بودند.

5- جناب علی محمد ورقا

در سال 1290 ش متولد ، لیسانس خود را در تاریخ از دانشسرای عالی اقتصاد ، از دانشکده حقوق دانشگاه طهران و دکترای خود را در علوم انسانی از دانشگاه سوربون فرانسه گرفتند. ایشان در 15 نوامبر 1955 از طرف حضرت ولی امرالله به سمت ایادی امرالله و امین حقوق الله منصوب شد و در 22 سپتامبر 2007 در ارض اقدس به ملکوت ابدی صعود نمودند.



هوالله

ای امین عبدالبهاء - حمد کن خدا را که تمام حیات سالک سیل نجاتی و مشغول به خدمت ربّ الایات الیّنات دمی نیاسانی و نفسی براحت برنیاری جز بعبودیت درگاه نپردازی و بغیر از خدمت امرالله آرزونی نداری جلیس یارانی و انیس دوستان همیشه ذکر یاران علی الخصوص خاندان باقراف خواهی و جز وصف ایشان نجوئی و در جمیع احوال تمجید و توصیف احبا می نمائی و ستایش یاران الهی میفرمائی که الحمدالله سرمست صهبای میثاقتد و واله و حیران جمال نیر آفاق دلبر لامکان را جان فشانند و محبوب امکان را حیران و قربان هر چند در اکثر مکاتیب ذکر خیر کل را فرداً فرداً نمودی و از برای هر یک نامه مخصوص خواستی و بجان عزیز یاران قسم که ابداً فرصت و مهلت نیست زیرا تحریر دائم است و تقریر متتابع و پیک مبین و قاصد امین در سیر و حرکت سریع هر یوم بسته نی از مرز و بومی وارد و مکاتیب نامعدود مشهور و منشور جز نامه بسیار مهم راجواب فرصت ندارم تا چه رسد بمکاتیب واحد بعد واحد مشاغل عظیمه مهلت ندهد لهذا این نامه مخصوص کل احبای الهیست عکس برداشته هر یک رجای نامه مخصوص از تو نماید باو بده و این نامه مخصوص اوست الحمدالله احبای الهی و اماء رحمن مانند امواجند و از هر کناره افواج افواج لهذا نگاشتن نامه بهریک ممتنع و مستحیل و در تخصیص کسی دون کسان دیگر نیز مخدور لکن کل در لوح محفوظ قلب مثبتوت و مرقوم و مسطور و محفوظ و دل و جان بیادشان مالوف

و مانوس از الطاف جمال مبارک سائل و طالبیم که غریق بحر احسان باشند و
مشمول نظر عنایت حضرت رحمن .

طهران جناب امین علیه بهاءالابهی

الهی الهی هولاء عباد مالختهم لومة لانم فی حبک و لا منعتهم صولة ظالم فی
احبا لهم الیک و ماخوفتهم شوكة فاتک فی توکلهم علیک و لاجبتهم دولة هاتک
عن السجود بین یدیک ربّ انهم جاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیلک و ارتفع
ضجیحهم بالتسبیح و التقدیس الی ملکوتک و نختهم صہبا محبتک و اسکرتهم
کاس معرفتک و ادركتهم سوابق رحمتک و نورتهم سرج هدايتک و انطقتهم
بثنائک و دعتهم الی السجود الی ملکوت احدیتک ربّ انهم قطرات یستمنون من
بحر الطافک و نرات یستشرفون من انوار شمس فردانیتک و انهم ظمء
یتعطشون لفرات رحمتک و مراض یستشفون ببارد و شراب عن مقتسل
الطافک ای ربّ انت محیرهم فی جمیع الشنون و ظہیرهم بین الاعداء الذین
یکمنون و نصیرهم بین قوم فی خوضهم یلعبون و مغيثهم من ملاء فی طغيانهم
یعمهون ربّ ایدهم و وفقهم و انشربهم الاثار فی الافاق و اظهریهم الاسرار بین
اهل الانشراق و احرسهم من الشقاق و دلهم علی الوفاق و ثبتهم علی الميثاق
انک انت المؤیة الموفق الحافظ الکافی الوافی اذ اشتد الساق و علیکم البهاء
الابهی .

این لوح بخط کاتب مرقوم شده و با امضاء "ع ع" بخط مبارک مزین شده است.

توضیح اینکه این مناجات در مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء چاپ آلمان نیامده است.



یونانی

ای ابن عبدالباقی حمد کن خدا را که تمام جبات سالک سبیل بخانی مقبول
نجدت رب الآیات البینات دمی یاسائی و نفسی براحت برآی
جز بمودت درگاه پروازی و غیر از خدمت اودانه آرزوی نداری مجلس
یامانی و انیس دوستان همیشه ذکر باران علی الخصوص نماذان باقرات
خواهی و جز وصف ایشان نجوئی و در جمیع احوال تنجید و توصیف اجتناب
مینمائی و ستایش باران الهی میفرمائی که اکمده سرست صهای میثاقه
والد و حیران جمال پیر آفاق دلبر لاسکاز جان نشاند و محبوب اسکا زرا
حیران و قربان هر چند در اکثر مکاتیب ذکر خبر کل را فرداً فرداً نمودی
و از برای هر یک نامه مخصوص خواستی ولی بجان عزیز باران قسم که ابد
خست و ملتفت زرا تا خبر بدام است و فقر برستانج و یک
سین و قاصد این در هر حرکت سرخ هر یومی بسنه فی از هر دو بومی
وارد و مکاتیب نامعدود مشهور و مشهور جز نامه بسیار هم را جوابت
ندارم تا چه رسد بکاتبه واحد ابده واحد مشاغل عظیمه صلت ندیده لکن
این نامه مخصوص کل اجای الیهست عکس برداشته هر یک رجای نامه
مخصوص از تو نماید با دیده و این نامه مخصوص است اکمده احتیاجی
الهی و اما رحمان مانند امواجند و از هر کناره افولج افولج لکن اسکا نشین
نامه هر یک مشغ و مستعمل و در تخصیص کسی دون کسان دیگر نیز مخدور
لکن کل در لوح محفوظ قلب مشیت و مرقوم و مسطور و محفوظ و دل
جان بیادشان ماکوف و مانوس از الطاف جمال مبارک سائل و
طالیم که غریب بحر احسان باشند و مشمول نظر عنایت حضرت حق

الهى الهى بولاء جاد ما اخذتهم لونه لائم فى جنت ولا منغتهم صور ظالم
 فى اقبالهم البكت وما ختمهم شوكه فاكنت فى نوكهم عليك ولا جنتهم
 ياكنت عن السجود بين يدك رب انهم جاد واما والهم وانفسهم
 سبك وارفع منجهم بالمشج والتقدس الى ملكوتك ورتختهم مصباحك
 واسكرتهم كاس مرفعت وادركتهم سوابق رحمتك ونورتهم سرج يدك
 وانطقهم بشارتك ووعتهم الى السجود الى ملكوت احديتك رب انهم
 فطرات بسمه دن من بحر الطامك ووزارت سبشرون من انوارك
 فردايتك وانهم على سبشرون لغرات رحمتك وراض سبشرون جاد
 وشراب من منسل الطامك الهى رب انت مجربهم فى جميع الشئون
 وظهرهم بين الاعداء الذين يكونون ونصيرهم بين قوم فى خوضهم بلعون
 ومنيتهم من طافى لغياهم نعيمون رب ايدهم ووقفهم وانشرهم الايام
 فى الافاق وانظرهم الاسرار بين اهل الاشراف وامنهم من الشقاق
 ودلهم على الوفاق ونبههم على البفاق انك انت المؤيد الموفق
 اسكنهم فى الوافى اذ انشد الساق بالساق عليهم اياهى
 مع

لمعان

لوح ابلاغيه انتصاب حاجى شاه محمد امين به مقام امانت امين حقوق الله

لا اله الا هو المهيمن القيوم

بسم الله البهى الابهى

انا سميناك امين البيان بين ملاء الاكوان لتتقخر بعناية ربك الرحمن ان ربك
لهو الحكيم . ان يا امين قل سبحاتك اللهم يا الهى لك الحمد بما هديتنى الى افق
امرک بعد الذى منع عنه عبادتك و ادخلتنى فى سرداق قريب و شرفتنى
بلقائک بعد الذى اخذ باب السجن جنود غافلون .

اي رب وفقتنى على خدمتك فى ايامى الباقية انک انت المقندر العليم . "الف"

الف : امر بهائى در اردکان ص 72



هوالابی

ای احبای الهی عبدالبهاء بدرگه یزدان عجز و زاری نماید و جزع و بیقراری کند و طلب تایید نماید که همواره توفیقات الهیه یاران الهی را پی در پی رسد و نصرت ملکوت ابهی احاطه نماید. الحمدالله عون و عنایت از هر جهت شامل است و فیض موهبت کامل حال یک چیز باقی است و آن اتحاد و اتفاق احباست که امواج یک بحر باشند و انوار یک شمس فروغ و اوراق و ازهار و اثمار یک شجر گردند تا شجره اثبات در قطب امکان نشو و نما نموده سر به لامکان کشد و سایه بر آفاق افکند و مقصود از ظهور مظاهر قدسیه و طلوع شمس حقیقت این موهبت است و الا مبادی بی نتیجه ماند و نطفه وجود جمال احسن الخالقین نیاراید.

جناب امین در جمیع مکاتیب چون پیک مبین خبر تبث و تضرع و ثبوت و رسوخ و استقامت و جانفشانی احبای الهی را می دهند و نهایت ستایش را می نمایند که الحمدالله وجوه منور است و مشام ها معطر و آفاق معنبر روح و ریحانست که محیط به ایرانست. عدالت اعلیحضرت شهریارست که آیت بزرگوارست و خیرخواهی حضرت صدارت پناهی است که دلیل اعظم کاردانی و آگاهی است و ادعیه صبحگاهی است که متصاعد بیارگاه الهیست و از برای هر یک از احبا استدعای مکتوب مخصوص می نماید و اظهار خجلت و شرمساری می نماید از این مضامین قلب را تسلی کلی حاصل گردد و چون

بشارت مورث مسرت شود ولی عبدالبهاء را از کثرت شدائد و آتّاعاب (الف) فکریه جسدیه فرصت تحریر و تقریر نه با وجود این بقدر امکان قصور ننماید و سرور هر عبد شکور را آرزو نماید ملاحظه کنید که این قلب و وجدان چه قدر مهربانست که با وجود این همه مشاغل قلم متصل در جریانست و از فضل یزدان رجا چنانست که جمیع مکاتیب چون نامه امین مشکین گردد و جمیع مضامین شکرین وانگبین و احبای الهی هر

یک بنده دیگر گردند و عزت ابدیه همدیگر خواهند و سبب روحانیت سائرین شوند فیض الهی جویند و سبب نامتناهی خواهند راه وفا پویند و ترک جفا گویند بر عبودیت آستان مقدس چون عبدالبهاء قیام نمایند . هذا هو الفضل العظیم و هذا هو الفوز المبین و الحمد لله رب العالمین.

ع ع

(الف) آتّاعاب : تعب ها ، رنج ها

لوح بخط کاتب و به مهر و امضاء مبارک مزین است.

بقیہ

عبدالبهاء بدر کتب و نیران عجمی و زنده نغایه و

و طلب نمایند که بجز او تو نیست الهی یار الهی یار
و حضرت ملک همراهِ او نماید آنکه در عون معانی از حضرت
و فیض یو به یک کلام طریق سبزه بخت است و آن تکرار و اتفاق احباب
که احوال یک بگویند و الهی را بگویند فروغ و اوراق در آرد
یک شمع بگویند یا شجره اشاات در قطعه ای نشود و نمائند و مکتوب
کشد و سیه بر آفاق بکشد و مقصود از هر مکتوبه سیه مطبوع
شمس حقیقت از هر مکتوب است و الهی را بگویند یا شجره اشاات
چهار آن را بگویند یا یار و جناب این در جمیع مکتوبه چون
یک مین خنجر تیر و تیر و تیر و تیر و تیر و تیر و تیر و تیر
جناب الهی را بگویند و نهایت ایشان را بگویند که آنکه در مکتوبه
و شمس و مکتوبه و آنکه در مکتوبه و در مکتوبه و در مکتوبه
عادت عیض حضرت شهر بخت که است بزرگوار است و خیر خواهی
حضرت صدارت بنا بر است که دلیر عظمی کار دار و اگاه است
و اعمیه بگویند که مکتوبه بزرگوار است و در مکتوبه
در مکتوبه عادت عیض حضرت شهر بخت که است بزرگوار است
از این مکتوبه است که مکتوبه بزرگوار است و در مکتوبه

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Urdu, arranged in a single vertical column. The text is dense and appears to be a continuous passage, possibly a letter or a manuscript page. The script is highly stylized and fluid, characteristic of the 'Nasta'liq' style. The text is written on a light-colored background, possibly parchment or paper, and is framed by a simple border.



هو الله

طهران جناب امین علیه بهاء الله الابهی

ای امین عبدالبهاء آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید مختصر اینست که اریاح امتحان و افتتان در نهایت هیجان ولی دلهای روحانیان مسرور و شادمان که الحمدالله روزگار تلخ آمد ولی از شهد و شکر شیرین تر است. باری درخصوص حضور به این صفحات و اشتغال به اكمال بناء (مقام اعلی) مرقوم نموده بودید. حال ابدا اینگونه امور ممکن نیست بلکه مستحیل و ممتنع و اگر چنانچه جناب آقا سید نصرالله علیه بهاء الله را مقصد خدمت است تنگی و ضیق در اینجا شدیدتر، زیرا به سبب تضیق و خصومت حکومت و ارسال ما بعضی رابه صفحات دیگر مصارفات فوق العاده حاصل و همچنین مصارفات مبرمه دیگر نیز لازم گشت.

باری احبای الهی باید بهیچوجه مضطرب نشوند و قنوت نیارند بلکه باید مشغول تر و منجذب تر گردند. نظر به عبدالبهاء نداشته باشند بلکه توجه به امرالله کنند و در فکر حفظ وصیانت آن باشند. صد هزار عبدالبهاء فدای احباءالله. ایکش صد هزار جان داشتیم و در هر نمی نثار یاران الهی می نمودم حال که کار به اسلامبول راجع و مامورین عثمانی و ایرانی از اینجا مراجعت نمودند تا در آنجا چه قرار دهند.

علی العجالة کل را در اینجا قلعه بند کردند.

جمیع یاران الهی را تحیت مشتاقانه عبدالبهاء برسان.

ع ع

این لوح به خط مبارک حضرت عبدالبهاء مرقوم شده است.

محرران

طهران

حضرت امین علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای امین عبدالبهاء امروز عازم حیفاستم ولی شما در آنجا شهرت دهید و مقصدم اینست که بزیارت مقام اعلی فائز گردم و امور آنجا را قدری تمشیت دهم. در غیبت این عبد مهندسین ماهر صنفه نی در آنجا ساخته اند ولی نظارت و چشم اندازی به محله آلمان را مانع گشته می خواهم آن صنفه را تغییر دهم و اگر جناب آقا سید نصرالله بخواهند دو سه اطاق دیگر که باقی مانده بنا گردد این عمل بسیار مقبول و مبرور. حال کار مشرق الانکار قدری مشکل گشته مبلغی مصروف دارد که گنبد زده گردد و چیزی موجود نیست لهذا در طهران وجای دیگر هر مکانی که به اسم عبدالبهاست ثبت دفتر فرمائید و بفروشید و مبلغ را ارسال عشق آباد نمائید مگر مکانی که منزل مبلغین است و باید صاحبان اصلی مکرر نشوند. اگر ملاحظه نمائید که صاحبان اصلی مکرر خواهند شد لزوم ندارد ولی از برای خود آنان موهبتی عظیم است زیرا این اول مشرق الانکار است که در عالم تاسیس گردیده است، عندالله بسیار مهم و عظیم است هر آجر و سنگی از آن مقابل بنای قصر مشید در سبیل الهیست زیرا این مشرق الانکار الان سبب اعلای کلمه الله است و عظمت امرالله. باری معاونت به آن الیوم از اعظم امور و ابر (الف) اعمال اگر بنای گنبد تاخیر افتد ابدأ جایز نه. وعلیک التحية والتشا.

ع ع

لوح به خط مبارک حضرت عبدالبهاء است. (الف) ابر: موید علیه بر.....

[illegible]

۵

به واسطه جناب حاجى ميرزا عبدالله

هو الله

طهران جناب امين عليه بهاء الله الابهى

هو الابهى الابهى

الهى الهى تَقَسَّتْ حَقِيقَتِ وَ حَدَانِيَّتِكَ عَنِ الصُّعُودِ وَ النُّزُولِ وَ تَنْزَهَتْ شَمْسُ
اَحَدِيَّتِكَ عَنِ الطُّلُوعِ وَ الْاَفُولِ كُنْتَ فِي قَدَمِ ذَاتِكَ وَ اِزْلِيَّةُ كَيُنُونَتِكَ فِي عُلُوِّ
تَقَدَّسِكَ وَ سُمُوِّ تَنْزِيهِكَ لَا يَعْرِفُكَ الْحَقَائِقُ الْكَاشِفَةُ لِلْحَقَائِقِ وَ لَا يَدْرِكُكَ الْعُقُولُ
الوَاقِفَةُ عَلَى الدَّقَائِقِ.

اِنِّى لَعَنَابِكَ الْاَوْهَامُ اِنْ تَنْسَجُ بِلَعَابِهَا فِي اَعْلَا غُرْفِ الْعُرْفَانِ وَ اَنَا لَطَيُورُ الدَّفْهَامِ
اِنْ تَرْفُفُ بِجَنَاحِهَا فِي اَوْجِ الْبَيَانِ كَلَّتِ الْاِجْنَحُ كُلُّهَا وَ لَمْ تَصِلْ اِلَى سَمَاءِ بَهَاءِ
فِرْدَانِيَّتِكَ وَ ذَهَلَتْ الْعُقُولُ وَ لَمْ تَدْرِكْ آيَةً مِنْ آيَاتِ صَمْدَانِيَّتِكَ وَ كَيْفَ حَقِيقَتِكَ
الْمَحِيطَةُ عَلَى الْاَشْيَاءِ وَ لَا يُحَاطُ بِهَا وَ كَيُنُونَتِكَ الْمَنْزَهَةُ الْمُقَدَّسَةُ عَنِ ادْرَاكِ
الْعُرْفَاءِ الْقَاهِرَةِ فِي عَالَمِ الْاِنْشَاءِ وَ لَيْسَ مِنْ يَقْهَرُهَا.

الهى الهى نَجَّ النُّفُوسَ عَنِ الْاَوْهَامِ حَتَّى لَا يَزْعُمُوا الْاَنْوَارُكَ مِنْ اَفُولٍ وَ لَنْ يَتْرِكَ
مِنْ غُرُوبٍ وَ لِحَقِيقَتِكَ مِنْ نَزُولٍ وَ لَكَيُنُونَتِكَ مِنْ صُعُودِ الْاَنْكَ تَنْزَهَتْ عَنِ كُلِّ
هَذِهِ الْاَوْصَافِ وَ تَقَدَّسَتْ عَنِ كُلِّ هَذِهِ الْاِنْكَارِ لَمْ يَزَلْ كُنْتَ كُلَّمَا تَكُونُ فِي عُلُوِّ
الْاِمْتِنَانِ وَ سُمُوِّ الْاِنْقِطَاعِ السَّبِيلِ مَسْدُودٍ وَ الدَّلِيلِ مَرْدُودٍ دَلِيلِكَ آيَاتِكَ وَ مَسْبِيلِكَ
سُلْطَانِكَ بَلْ شَأْنٍ مِنْ شَأْنُونَكَ الْاِشْرَاقِ مِنْ مَطْلَعِ الْاَفَاقِ فِي يَوْمِ التَّلَاقِ اِنَّمَا
يَدْرِكُكَ النَّاسُوتُ لِلْاِهْوَاتِ وَ يَعْرِفُ الْهَيْكَلَ الْمُكْرَمَ لِذَاتِ الْقَدَمِ فَالطُّلُوعِ وَ
الْغُرُوبِ وَ النُّزُولِ وَ الصُّعُودِ مِنْ حَيْثُ الْهَيْكَلُ الْمَكْرَمُ الَّذِى كَانَ ظَاهِرًا بَاهِرًا ثُمَّ
غَابَ نَاطِرًا.

رَبِّ رَبِّ هَوْلَاءَ نَفُوسٍ زَكِيَّهٍ وَقُلُوبُهُمْ مَنْجُذِبُهُ أَفْنَدْتَهُمْ مُشْتَلَعُهُ أَذَانَهُمْ وَاعِيَهُ عَيْنُهُمْ
بَصِيرَةُ أَرْوَاحِهِمْ مَهْتَزَةُ أَفْنَدْتَهُمْ مَنْتَعِشَةُ حَقِيقَتِهِمْ رَاضِيَهُ ذَاتِيَّتِهِمْ مَرْضِيَهُ هَوْتِيَّتِهِمْ
مُطْمَئِنَّةٌ مَتَضَرِّعَةُ إِلَيْكَ مُتَوَجِّعَةُ إِلَيْكَ مُبْتَهَلَةُ إِلَيْكَ.

رَبِّ رَبِّ أَنْزِلْ مُصْبِحَهُمْ وَأَوْقِدْ سِرَاجَهُمْ أَعْلَى أُمُومِهِمْ وَوَسِّعْ بَابَ رِزْقِهِمْ . اِی
رَبِّ اِنۡقِیْ رِیاضَهُمْ وَنَقِّ حِیاضَهُمْ وَنُورِ وُجُوهُهُمْ وَ اَعْلِ کَلِمَتَهُمْ وَ اَرْفَعِ
اَعْلَامَهُمْ وَ اَذْکُرْ اَسْمَاءَهُمْ وَ حَسِّنْ اَطْوَارَهُمْ وَصِفْ ضَمَائِرَهُمْ وَ طِیِّبْ سِرَائِرَهُمْ وَ
حَسِّنْ شَمَائِلَهُمْ حَتّٰی یُرٰی فِی جَبینِهِمْ نَوْرَکَ الْمُبِیِّنِ وَ فِی جَمَالِهِمْ نَضْرَةَ النِّعَمِ
اَنْتَ اَنْتَ الْکَرِیْمُ اَنْتَ اَنْتَ الرَّحِیْمُ اَنْتَ اَنْتَ الرَّنُوفُ الْقَدِیْمُ.

ای احبای الهی امواج تائید متتابع است و جنود توفیق مترانف افواج ملکوت
ابهی چون امواج بحر ملاءاعلی پی در پی و نسائم عنایت از مهَب (الف)
موهبت روح بخش هر افسرده لاشینی اشجار ریاض میثاق در نهایت اهتزاز و
اثمارحدائق پیمان در غایت طراوت و حلاوت بی منتهی نخل باسق (ب) شاهد
فاتق بخشد و نجم بازغ انوار ساطع دهد اریاح شطر الهی حیات جاودانی بخشد
و حکمت ربانی بصیرت روحانی میزول نماید. باری نعم الهیه از هر جهت
کامل و فیوضات ربانیه کل را شامل طوبی لکم بشری لکم که محل نزول
الطاف جمال ابهائید و مرکز اسرار ملاءاعلی. جناب امین از کل ستایش
نمودند و نیایش کردند که الحمدالله جمیع یاران در کل ایران ثابت بر عهد و
پیمانند و متمسک به میثاق حضرت رحمان سری پُر شور دارند و رخی پُر
نور قلبی آگاه دارند و فوادی پُر بشارت دارند و وجدانی در غایت مسرت ،
شب و روز در نشر نفحات مشغولند و صباح و مساء باعلاى کلمهالله آیات
توحیدند و بینات فیوضات رب مجید سُرَج نورانیند و حُجج رحمانی نجوم افق

الف) مَهَب : محل وزش باد

ب) باسق : بلند و مرتفع

عرفانند و جنود ملاءاعلی باری نهایت مدح و ثنا نمودند و از این خبر سرور
بر قلب احباء وارد و کل در اعظم بشارات ظاهر از خدا میطلبیم که روز بروز
این آتش جهانسوز گردد و این شعله جهان افروز این فیض محیط گردد و این
سپیل مزید جمیع آلودگی و پالودگی را به وادی نیسان اندازند تا جمیع آفاق طیب
و طاهر گردد و جمیع مطالع روشن و باهر شود آن وقت جنت ابهی جهانرا از
شرق و غرب احاطه کند و فیض جلیل رب جمیل عمومی گردد . مبادی امر
نتایج بخشد و اساس امرالله بغرفات ملاءاعلی رسد والیهاءعلیکم.

ع ع

لوح به خط کاتب و به امضاء مهر مبارک مزین است.

عشق آباد جناب امین الہی علیہ 9 ملاحظہ نمایند.

ہوالہ

ای امین عبدالبہاء فی الحقیقہ موفق بہ ثبوت و استقامتی و قائم بخدمت .
 از خدا خواہم کہ ہموارہ موفق و موید باشی امور مشرق الانکار قدری
 معطل و معوق ماندہ اگر ممکن میشد کہ اعانت عمومی بقدر امکان ولو
 بجزئی میگشت در درگاہ احدیت بسیار مقبول واقع میشد از برای تعمیر
 بیت مکرم در بغداد مبلغ ہزار و دویست و پنجاہ تومان جمع نمودیم و
 در عشق آباد نزد حاجی عبدالرسول گذاشتیم تا بتدریج نیز بقدر کفایت
 جمع شود و جناب آقا سید احمد بروند و مباشرت بنا نمایند زیرا یک
 رکن از بیت خراب شدہ است ولی در این ایام ملاحظہ گردید کہ اعانت
 بازماندگان شہداء کم است کفایت تامہ نمی نماید لہذا قریب ہزار تومان
 مرقوم شد کہ در آن مورد صرف شود و همچنین قبر امة اللہ المہیمین
 القیوم من توجہت الی فردوس اللقاء ورقۃ الفردوس و امة اللہ العزیز
 المحبوب حرم اسم اللہ اصدق را بسازند باری آن مبلغ را تمامہ حوالہ
 نمودم. (الف) بیت محترم در فارس الحمداللہ بنایش ختام پذیرفت . در کویہ
 کرمل نیز مشغول بنجاری ہستیم بھیچوجہ معاونت مشرق الانکار ممکن

(الف) بہ ضمیمہ شمارہ 2 مراجعہ شود.

نه مصارفات از هر جهت نیز مانند سیل روان و چند ماه پیش قریب هزار و دویست و پنجاه تومان اعانه مشرق الاذکار کردیم حال دیگر این ایام با وجود مصارفات بی پایان از اینجا ممکن نیست . و در آنجا نیز اگر ممکن است فیها و الا فلا کسی را اصرار فرمائید هر کس بصرافت طبع و طیب خاطر نماید در درگاه رحمانی از اعظم مبرات شمرده گردد ارسالیات باین ارض فی الحقیقه محصور در آنچه شما میفرستید است از جاهای دیگر نادراً چیزی وارد.

محرمانه مرحوم آقا میرزا علینقی وصیتی فرموده بودند چون اجرایش آن وقت ممکن نشد سهمی از تیمچه ایشان معین شده بود و کرایه آن سهم را جناب آقا سید نصرالله تماماً فرستاده اند اگر چنانچه سبب حزن نشود و به سهولت حاصل گردد آن سهم فروخته شود تا قدری در کارها آسانی حاصل شود بدنیت این درصورتیکه ابداً ملالی حاصل نشود بلکه به کل روح و ریحان میسر شود و الا فلا جمیع یاران الهی را و اماء الرحمن تحیت ابدع ابهی برسانید .

ع ع

این لوح تماماً بخط مبارک حضرت عبدالبهاء است.

هو الله طهران حضرت امین علیه بهاء الله الابهی

هو الله

محرماتنه نیاید احدی مطلع گردد

ای امین عبدالبهاء هر چند مصارفات ارض مقتسه بقعه بیضاء فزون در حصر و تکالیف از هر جهت بی منتها و خود شما ملاحظه نموده اید ولی خدا می فرماید در حالت تنگی و ضیق باید انفاق نمود و همچنین در قرآن می فرماید و یُوْثِرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَاَوْ كَانَتْ بِهٖمْ خُصَاصَةٌ (الف)

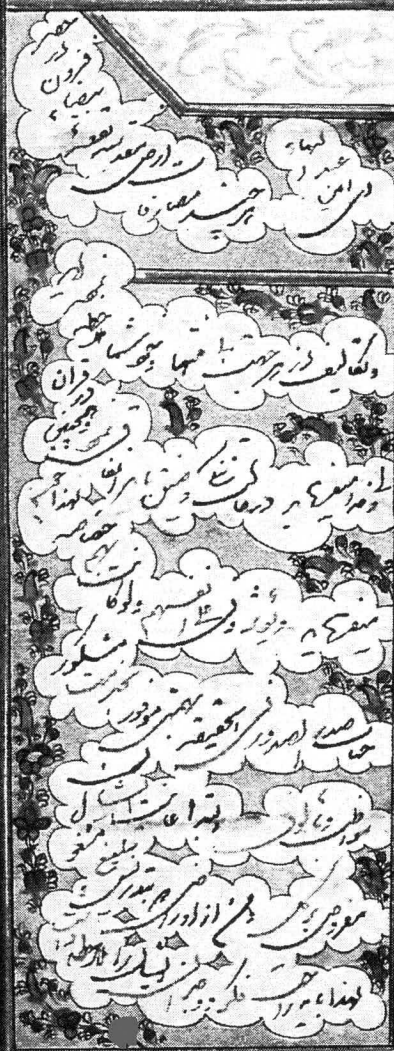
لهذا چون جناب صدر الصدور فی الحقیقه بهمتی موفور بخدمت مشكور مواظب و مالوف البته اعانت ایشان مفروض برکل و من از او راضی که بتدریس و تبلیغ مشغول لهذا باید راحت فکر و وجدان ایشان را ملاحظه داشت پس در هر ماهی پانزده تومان بایشان برسانید که در نهایت فراغت و وارستگی مشغول بتدریس گردند چون جناب ابن ابهر را بهندوستان بجهت تبلیغ با مبلغین امریکا مستر هریس و مستر اوپر و جناب آقا میرزا محمود زرقاتی فرستادیم لهذا ملاحظه حال متعلقان لازمست و بشما نوشتم که هر ماه مبلغ پانزده تومان بجهت منتسبین ایشان بجناب علی قبل اکبر برسانید و حال معلوم می شود که حرم برادرش و اولاد او نیز در طهران بسیار محتاجند لهذا ماهی هشت تومان بحرم برادر ایشان نیز برسانید و همچنین بمیرزا علی محمد پسر جناب علی قبل اکبر ماهی پنج تومان برسانید اما بشرط اینکه سر هر ماه رضایت از جناب علی قبل اکبر آرد و مبلغ معاش را تسلیم گیرد و اگر جناب پدر راضی از او نه معاش به او مدهید این شرطست .

ای امین من میدانم که خواهی گفت که این نفوس طاقت معیشت دارند اما تکلیف من چنین است و این مسائل را ابدأ کسی نباید مطلع شود سرّیست با شما و علیک البهاء الابهی .

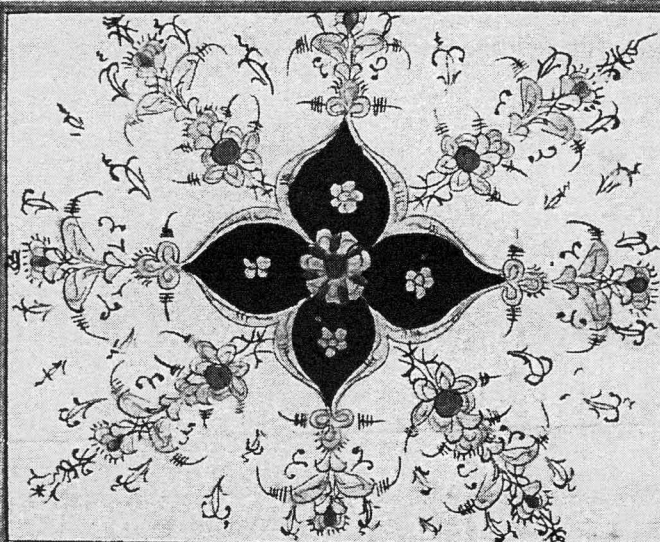
ع ع

اصل لوح بخط حضرت عبدالبهاء است .

الف:- سوره حشر قرآن کریم آیه 9 : آنها در دل هایشان حسدی نمی یابند از آنچه (تنها) بمهاجرین داده شد و (آنها را) بر خود مقدم میدارند اگر چه نیازی بدان (اموال) داشته باشند.



A vertical decorative border featuring stylized, swirling cloud or smoke motifs in white and grey, set against a dark background. The design is framed by a double-line border on the left and a floral pattern on the right.

[illegible]

مستطبرق حسن



هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما واصل و آنچه مرقوم حقیقت واقع ، یاران الهی باید عدالت شهریاری را مغتنم شمارند و همت و غیرت صدارت پناهی را قدر و قیمت دانند شب و روز بجهت تأیید سریر سلطنت و سند صدارت بدرگاه احدیت عجز و زاری نمایند بعضی از وزرا نیز در نهایت عدالت و خیرخواهی هستند و بجان و دل آرزوی راحت و آسایش نوع انسانی کنند و بعموم رعیت مهربانند هر چند نام آنان بزبان نبرم ولی در دل و جان طلب عنایت و حمایت حضرت یزدان کنم و امیدوارم که هر یک یگانه خیرخواه عالم گردند و فرید میدان عنایت شوند حضرت اجل جناب رکن در حمایت مظلومان رکن رکیند و در نهایت عدل و صبر و تدبیر جناب سعید ، سعید دارینند و سفیر سلطنت خافقین (الف) حضرت ابتهاج سبب ابتهاج منند و امیدوارم که در ماموریت خویش چنان رفتار فرمایند که ابتهاج سراج و هاج گردد و در ماموریت خویش نهایت همت مجری دارند . جناب صدر همدانی (ب) سبب روح و ریحان منند و محبوب دل و جان زیرا تدریس تبلیغ نمایند و مقلدان را به حقیقت هدایت راه نمایند جناب آقا شیخ فضل الله را از حق خواهم که فضل خدا گردد و بنده مقرب جمال ابهی . جناب حبیب الله خان فی الحقیقه حبیب من و طیب دوستانند . جناب قنصل عشق را از تَبَل من تحیت مشتاقانه برسانید و احترامات فائقه ابلاغ فرمائید .

الف/خافقین: مشرق و مغرب ب/صدر همدانی: جناب صدر الصدور

جناب حاجی عبدالرسول را بشارت قبول در درگاه حی قیوم بدهید و مرحوم آقا محمد کریم عطار را غریق دریای مغفرت پروردگار دانید و مقرب بارگاه کردگار از عون و عنایت دلبر آفاق امیدوارم که آن مشتاق را در ملکوت تقدیس مونس و انیس فرماید جناب مرحوم نصیر دیوان را از حضرت یزدان خواهم که محرم بزم لقا فرماید و در محفل تجلی بر رفرف اعلی نشاند. جناب میرزا علیمحمد خان امید دارم که در باطوم مظهر الطاف حی قیوم گردند و موفق بر عون و عنایت حضرت بیچون. جناب آقا شیخ احمد نیز احمد محمود شود و در دو جهان عزیز و مسعود گردد و بالطاف الهیه خوشنود شود.

اما ورثه شهداء روحی للشهداء فداء این نفوس یادگار آن بزرگوارند بر من و جمیع احبای الهی خدمت و بندگی ورثه شهداء واجب و مفروض الأداء(الف) لهذا شما بهرلسان که میدانید خوشنودی و رضا و بندگی مرا به آنان ابلاغ نمایند این نفوس در سبیل محبت جمال مبارک جامی تلخ نوشیدند زیرا شهداء بر رفیق اعلی پیوستند و به موهبت کبری فائز شدند اما بلا را ورثه شهداء کشیدند که در این جهان فانی باقی و برقرارند و فی الحقیقه هر روز شهید می شوند ملامت اعداء و شماتت قُرَنا(ب) و اذیت و جفا و صدمه و افترا از برای آنان در سبیل خدا جمع شده ، سفره بسیار مهنا نیست و خوان نعمت بی منتهی و از هر نوع نعمتی در آن مهیا دائماً پرسش از حال ایشان نمایند و بر احوالشان مطلع باشید . در یزد محفل روحانی مامور بنوازش و پرسش و پرستش ورثه شهدا هستند و تا بحال آنچه لازم بود از اطراف ارسال گردید . حال نیز آنچه لازمست بکمال سرعت اخبار نمایند که به تدارک پردازیم.

جناب آقا سید نصرالله فی الحقیقه مظهر نصر من الله و فتح قریب هستند و درنهایت همت ، شب و روز به خدمت پرداختند از قِبَل من تحیت مشتاقانه برسانید . جناب آقا سید اسدالله زمانی که اینجا آمدند ایامی چه درنهایت روح و ریحان با ایشان گذرانندیم ، آن ایام هنوز فراموش نشده، جناب سعید الملک و میصر الملک فی الحقیقه سبب تسلی قلوبند و فرح و مسرت نفوس از خدا خواهم بسعادعت ابدی و موهبت حقیقه موفق شوند جناب امید الاطباء الحمدالله از فضل و موهبت کبریا طیب حبیوند و سبب صحت روحانیه و جسمانیه هر شخص ادیب اریب (ج) جناب آقا محمد علی ارباب مظهر الطاف حضرت رب الاربابند و مورد عنایت مسبب الاسباب. از حکیم باشی مپرس آنچه اظهار خوشنودی و ممنونی نمایم لسانم قاصر و قلمم غیر مقتدر است . به آقا میرزا یوسف خان ابلاغ نما که ضجیع محترمه کنیز درگاه کبریاست و ورقه موقته مقبوله در آستان جمال ابهی. به جناب حاجی محمد و مشهدی اسماعیل ایواغلی نامه از پیش مرقوم گردید علی الخصوص به مشهدی اسماعیل مکرر نوشته شد . در حق هر دو بدرگاه احدیت عجز و نیاز نمایم و دعا کنم ذکر اخوان احمد اوف را فرموده بودید مرحوم حاجی احمد یک خاندانی تاسیس نموده که الی الابد باقی و برقرار است از بدایت امر تا الی آلان پدر و پسران کل فی الحقیقه در خدمت کوتاهی ننموده اند. جناب آقا علی شریک میلانی هر چند شریک میلانی هستند ولی در عبودیت آستان مقدس سهیم و شریک منند . جناب میرزا مهدیخان فی الحقیقه شخص محترمیست آرزویی جز قربیت درگاه ندارند . جناب آقا رضا مظهر رضای حق است و مطلع تسلیم بقدر و قضا علی الخصوص والده محترمه اش کنیز عزیز الهیست . جناب حاجی حسین حاجی عمه آن خانواده در ثبوت بر پیمان چنان استقامتی اظهار نموده اند که هر منصفی حیرانست . باری جمیع یاران این عبد را بهر زبانی که میدانی تحیت مشتاقانه برسان و بنواز و مهربانی کن و در آغوش گیر و ببوس و بنار محبت

الله بسوز و بگداز . حضراتی هستند از بزرگان که در مقامات عالیه هستند نام آنان را نه بر تقریر و نه به تحریر بردن جائز . شما می شناسید و خبر دارید هر یک را از قبل من در نهایت حکمت منتهای محبت ابلاغ دارید. در نیمه های شب ، در حالت مناجات به دعای آنان پردازم و طلب تایید و توفیق کنم تا آن که موفق به خدمت در درگاه کبریا گردند و موید به عزت ابدیه در بارگاه رب بیهمتا و علیک التحیة والثناء.

ع ع

لوح بخط کاتب ولی به مهر و امضاء مبارک مزین است.

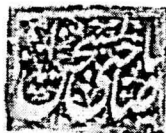
الف) الأدا: اداء حقوقشان فرض و واجب است. ب

ب) قُرْنَا: یاران ، همدمان

ج) اریب : ماهر ، بصیر و هوشیار

ای ثابت بر میان نامه شاد اصل و آنچه مردم حقیقت دانع باران الهی باید عدا
منتهم شمارند و وقت و غیرت صدرا چنانی را قدر و قیمت دانند شب و روز بخت نماید سیر
سلطنت و سکه سدارت بهرگاه احدیت عجز و زاری نمایند بعضی از او را نیز در نهایت
و خیر خواهی هستند و بجان و دل آرزوی راحت و آسایش نوع انسانی کنند و بموجب
مهر باشند هر چند نام آنان بزبان نبرم ولی در دل و جان طلب عنایت و محبت حضرت بزرگوار
کنم و امید دارم که هر یک بگاه خیر خواه عالم گردند و فریاد میدان عنایت شوند حضرت
اجل جناب رکن در محبت مظلومان رکن رکینند و در نهایت عدل و برودت و بیرون جناب سید
سید دارند و منیر سلطنت خافین حضرت استیلا سبب استیلا شوند و امید دارم که در
نمودت خویش چنان رفتار فرمایند که استیلا سراج و مانع گردد و در نمودت خویش
نهایت محبت بگری دارند جناب صدرا بهمانی سبب روح در میان شوند و محبوب دل و جان
زیر اندر سبب تبلیغ نمایند و مقله از او بحقیقت هدایت راه نمایند جناب شیخ فضل
از حق خواهیم که فضل خدا گردد و بنده مقرب جمال ابدی جناب حبیب الله خان فی الله
حبیب من و لبیب مستند جناب فضل عشق را از قبل من بخت شتافتان برسانند و
احترامات نامه بطالع فرمایند جناب حاجی عبد الرسول را بشارت قبول در دهگاه
حق قیوم بامید و مرحوم لایحه که کم عطار را عزیز در بای مغفرت پروردگار دانند
و مقرب بارگاه کردگار از عون و عنایت و کبر آفاق امید دارم که آن شتافتار
حکومت تقدیس مونس و نس فرماید جناب مرحوم نصیر دیوانه از حضرت بزرگوار
که محرم بزم لغا فرماید و در محفل تجلی بر در غف اهل شانه جناب میرزا محمد خان امید
دارم که در باطوم مظهر الطاف حق قیوم گردند و سونق بر عون و عنایت حضرت بزرگوار

ابراهیم خاک صبیح محترم کینه درگاه کبریاست و در نه نوشته مقبوله در استان محال است
 بجناب حاجی محمد و شهدای اسماعیل ابوالاعلی ناز از پیش مرقوم گردید علی الخصوص
 شهدای اسماعیل که در نوشته شد در حق هر دو درگاه احدیت عجز و نیاز نمایم و دعا
 کنم ذکر اخوان احمد اوف را فرموده بودید مرحوم حاجی احمد یکت خاندانی تاسی
 نموده که الله الابد باقی و برتر است از بد است احوالی آنان پدر و پسران کل
 الحقیقه در خدمت کوتاهی نموده اند جناب طایع شریک سیلانی هر چند شریک
 میلانی هستند و پدر و عیوویت استان مقدس سهم و شریک میمند جناب
 مهدیجان در الحقیقه شخص محترمت آرزوی برتر نیست درگاه محترم و جناب
 مطهر منای حق است و مطلع نسیم بقدر و قضا علی الخصوص والدۀ محترم مادرش کینه
 عزیز الهیت جناب حاجی حسین عده انکار نموده در ثبوت بیان چنان
 استقامتی اظهار نموده اند که هر منصفی حیرانست باری جمیع باران اینند و ابر
 زبانی که میدانی تحت شتافان برسان و بنواز و هر بانی کن و در آغوش گیر و
 بوس و بنار محبت از بسوز و بکداز خزان میستند از بزرگان که در مقامات
 عالی هستند نام گزانه بتقریر و نه تحریر بردن جائز شناسید و خبر دارید
 هر یک را از قبل من در بنایت حکمت منتهای محبت ابراهیم دارم در غیره
 شب در حالت مناجات به عای آنان پردازم و طلب تأیید و توفیق کنم
 تا انکو موفق به محبت در درگاه کبریا گردند و مؤید به عزت ابدیه در بارگاه است
 بیضا و علیک النجته و استغفار



هو الله

طهران احبای الهی و اماء الرحمن علیهم و علیهن بهاء الله الابهی

ای یاران عزیز عبدالبهاء و اماء الرحمن هر چند نازره امتحان به عنان آسمان رسیده و زلزله افتتان ولوله در شرق و غرب انداخته ضجیج و صریخ (الف) از کران به کران رسیده و ولوله در آفاق افتاده و تزلزل در ارکان اهل نفاق ظاهر شده شرق مضطربست ، غرب متأثر، آفاق در انقلابست و قلوب در اضطراب . با وجود این الحمدالله که یاران ثابت نایبند و دوستان صادق مانند علم خافق (ب) در این طوفان مانند جبل فاران به فوران نار محبت الله مشتعلند و به اعلاء کلماته مشتعل و به نشر نفحات الله مانوس و به انجذاب دل و جان مالوف . شمع های روشنند و شاهدان انجمن، طیور اوج عرفانند و کواکب بروج ایقان . این نیست مگر موهبت جمال ابهی و عون و عنایت حضرت کبریا . بشکرانه این استقامت باید مانند مرغان چمن به نغمه و ترانه پردازند و در ظل شجره مبارکه لانه و آشیانه نمایند . ولی با این استقامت باید حکمت را از دست ندهند ، همچنان که از پیش مرقوم شده پرده دری ننمایند و مانند فرشته و پری آشکار و خفی باشند دست پنهان و قلم بین خط گذار . اسب در جولان و ناپیدا سوار ، این به حکمت نزدیک تر است و خوشتر و دلکشتر .

(الف) ضجیج و صریخ : ناله و بیتابی (ب) خافق : در حرکت و اهتزاز

الهي الهي ترى هجوم العموم و يصول كل جهول ظلوم على كل عبد استظل في
ظل رحمتك يا حي و يا قيوم و تشاهد صولة الاعداء و جولة الاشقياء على
الاصفياء.

الهي الهي قد سلوا السيوف و اجتمعوا بالالوف و صالوا على عبادك المخلصين
في كل البلاء و الحدود و الثغور . فقتلوا الرجال و نهبوا الاموال و يتموا الاولاد
و استجبوا النساء و حرقوا الديار و جعلوها قاعاً صفصفا و عبادك المخلصون
و ارقائك الخالصون يتبهللون اليك و يتضرعون بين يديك يشتاقون الوفود
عليك و يتبهللون بذكرك و يسجون بحمك و يصرخون و ينادون لك الحمد
يا الهي بما عجلت لي يوم لقائك فاجرنى في جوارك و قدرت لي مشاهدة
جمالك . فادخلني في حديقة قنسك و اخلدني في فردوس لقائك . رب اقبل مني
هدية روحى في عتبه رحمتيتك و اجعلني مقبولا في عتبه ساحة ريتيتك اذك
انت الكريم الرحمن الرحيم و انك انت العزيز القوى القدير.

ع ع

لوح بخط كاتب ولى به مهر و امضاء مبارك مزين است.



ای بار خیر غیبی آ، و اما الرحمن بر خیزد نامه آسمان رسیده و زلزله آفتان دلوله
 و شرق غرب انداخته صبح و عصر از گردان بگردان رسیده و دلوله در فاق افتاده و زلزله در گردان
 اتفاق طارسته و شرق مضطرب و غرب شاکر اتفاق در تعاقب و قلوب در اضطراب
 با وجود این که ایاران ثابت یافته و دوستان صادق مانند علم خاق در این طوفان مانند جبل فاران
 بقدران رجب الله شعله و با همه کله الله شعله و بفرشتگان الله مونس و با همه کله الله شعله
 موقوف شمعهای روشن شده و شاهان سخن طیاران حرفانند و کواکب بروج ایقان این نیست
 که موبت جمال اسمی و عون غایت حضرت کبریا بشکرانه این استقامت باید مانند مرغان چنین
 بنشیند و تراز بر دارند و در فلج شجر مبارک لاله و شیشه نمایند ولی با این استقامت باید مکت را از دست
 نهند همچنانکه از پیش مرده شده برده درنی نمایند و مانند فرشته و پری انکار و خجی باشند دست
 چنان و قدم بر خط گذار و در جلوان و ناپید اسوار این یکمکت نزد کبریا است و خوشتر و دلخوشتر
 الهی الهی غری جوم الهوم و حصول کل جوم الهوم علی کل عبید استقل فی ظل رحمتک یا حی یا قیوم و شد حد
 صوره الامداد و جوده الشفقا علی الاممنا الهی الهی قدسوا اسیر و اجتمعوا و لا یؤف
 و صالوا علی عبادک المخلصین فی کل البلاد و السموات و الارض فقلوا الرضال و سموا الاموال و سمو الاموال
 و استموا النساء و حرروا الدیار و جعلوها قارصا صفا و عبادک المخلصون و ارقا کما انکم
 یستملون الکلیک و یقرعون بین یکمک و یشتاقون الی فود کلک و یستملون یکدیگر
 یستجرون یکدیگر و یبغضون و یبغضون یکدیگر یا الهی یا عجلت لی یوم لقاءک فاجری
 فی جوارک و قدرت لی مشا یدة جاک و فادعنی فی مدیقه قدسک و اعد لی فی فردوس
 لقاءک رب اقبل منی یدة روحی فی عتبه رحمتک و اقبل منی عتبه سادۃ ربانیت
 انک انت الکریم الرحمن الرحیم و انک انت العزیز القوی قدسک

بجود

استجای المرد و اما الرحمن علیم و معین بها الله

طهران بواسطه جناب امين

ورقات طييه اماء رحمان عليهن بهاء الله الابهي

الهي الهى هولاء اماء انجذبن الى ملكوت الجمال و اشتعلن بنار الموقدة فى
سدره سيناء و انقطعن عما سواك فى هذا العصر الاكرم الاعلى و اشتغلن
بذكرك على الملا و ما فترن فى ثنائك فى المحافل العليا رب اجعلن ورقات
المسرة الرحمانية و ثمرات شجرة الفردانية و رياحين الروضه الوجدانية و
امواج الابحر الصمدانيه و كلمات كتابك المبين و آيات ملكوتك العظيم انك
انت الكريم العزيز المقتدر الرحيم.

ع ع

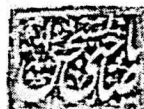
لوح بخط كاتب و بامضاء مبارك مزين شده .

توضيح اينكه مناجات فوق در مجموعه مناجات هاى حضرت عبدالبهاء چاپ
آلمان چاپ نشده است.

الى الهى بولاء الما انجذب الى عكوت الجمال واشتغل بنار المودة فى صدره سنا
 وانغمس عما سواك فى هذا النور الكرم الا على واشتغل بذكرك على الخلق وما قرن
 فى شاك فى المحافل العليا رب اجعلنى درقات الشجرة الرحمانية وثمرات
 شجرة الفردانية وريامين لمودة الوحدةانية واسواج لبحر الصمدانية وكلمات كنك
 البين ولا تكلوكم العظيم انك انت الكوكنم العزيز المقدر الرحيم
 حج

لهزان بواسطه جناب ايهن

درقات طيبة الامار رحمان عليهن سماء الله الهى



بواسطه جناب امین

یاران همدان ، کلیمی و مسلمان ، علیهم بهاء الله الابهی

ای یاران باوفا عبدالبهاء از آن گلشن روشن بیهمتا و شاخسار پرطراوت
جنت ابهی همواره رایحه وفا استشمام نماید و جناب امین ستایش عظیم از
دوستان رب قدیم در هر نامه می نماید که فی الحقیقه بهر خدمتی قائمند و
بجائفتانی حاضر تاج خلوص بر سردارند و رداء ثبوت در بر و با جمیع
طوائف همراز و همسر و کل را بصراط مستقیم راهبر فی الحقیقه چنین است
از یوم صعود جمال موعود تا این یوم مشهود همواره آثار حب و وفا از آن
بندگان حضرت کبریا ظاهر و باهر و علو همت و سمو مقصد مشهود و واضح
لهذا این گمگشته بادیه محو و فنا از آفتاب ملاعلی درخواست میکند که تائید
پنهان و پندید روز بروز مزید گردد و هریک از یاران بی نوا یاران را رکن
شدید شود و علیکم البهائالابهی .

ع ع

لوح فوق به خط کاتب مرقوم و با امضا و مهر مبارک مزین شده است.

یاران بیدان کلیمی و مسلمان علیهم السلام

بواسطه

ای یاران بادفا عبدالباق از آن کسین روشن بینا و شایسته
 پر طراوت جنت ابی همواره در ایام دعا استقامت نماید و جناب
 امین ستایش عظیم از دوستان رت قدیم در هر نامرینا به کفر
 استحقاق بهر مدتی قاتل و بیگانه فی حاضر قیام طوس و کفر
 در دوا ثبوت در بر و با جمیع طوائف بران و مسر و کلی امور
 مستقیم را بهر فی استحقاق جنت است از نوم مسود حال بود
 تا این یوم شود همواره آثار جنت و دعا از آن نه کان حضرت
 که با طاهر و با هر ملائکت و توفیق شود و واضح لهذا
 این کلمه باوید که وفا از آفتاب طاعتی در خواست
 که تأیید پنهان دید روز روز غریب گردد و هر یک از یاران
 بی تو بازار کن شدید شود و علیکم السلام ابی ع



طهران جناب امین علیه بهاء الله الابهی

هو الله

یا من سماک امینا و البسک رداء الامانه و القناعه

در نامه ستایش زیادی از یاران پارسی علی الخصوص جوانان اجزاء جهانیان
نموده بودید سبب روح و ریحان گردید که الحمدالله در میان ملت قدیمه ایران
چنین نفوس مبارکی پیدا شدند مانند شمع در انجمن عالم رخ برافروختند و
بروش و منش آسمانی مبعوث شدند و چنان حرکت و سلوک می نمایند که
جمع اقوام و ملل گواهی بر پاکی و آزادگی آنان دهند.

ای خداوند مهربان این بندگان را در جهان بالا بزرگوار کن و در این جهان
عزیز و ثابت و پایدار دار پرتو عنایت بخش و بقوه رحمانیت بسوی خود بکش
جانها را بشارت ده و دلها را مسرت بخش نورانی کن آسمانی نما ربانی فرما
سبحانی کن و مدار فخر و مباهات عالم انسانی نما تویی دانا و توانا و تویی
مقتدر بر جمیع اشیا لا اله الا انت العزیز المتعال .

ع ع

لوح بخط کاتب ولی به مهر و امضاء مبارک مزین است.

توضیح اینکه مناجات فوق در مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء چاپ
آلمان به چاپ نرسیده است.

طهران

جناب امین علیه مبارک الله



برآورد

یا منک انما امینا والیک رد الاله الامانه و تقصاعه در ستم
 زبادی از یاران پارس علی الخصوص جوانان اجزاء جانیان خود
 بودید بسب روح در یگان کردید که کجاست در میان قتل قریب ابر
 چنین نفوس مبارکی پیدا شدند مانند شمع در کجاست عالم رخ برافروخته
 و بر دوش و منشا آسمانی مبعوث شدند و چنان حرکت و سلوک
 میسازید که جمیع اقوام و ملل کو اهی بر پاکی و آزادگی آنگاه دهند
 ای خداوند مهربان این بندگان را در جهان بالا نزر کو اکن و در
 اینجهان عزیز و نامت و پایدار دار پر تو عنایت بخش و تقویت
 رحمتت بسوی خود کنش جانها را بشارت ده و دلها را
 بخش نوزانی کن آسمانی منا ربانی منا سبجانی کن دیار
 فخر و بسات عالم انسانی منا نونی دانا و توانا و توانی مقدر
 بر جمیع اشیا لا اله الا انت العزیز المتعال

شخ

طهران

جناب امین علیه مبارک الله

حضرت امین 9 ملاحظه نمایند

هو الله

ای امین عبدالبهاء شریک و سهیم شما جناب آقا میرزا مهدیخان الان حاضر و خواهش نگارش این نامه مینماید و من با وجود مشغولیت مُجِبَرَة (الف) بی پایان بنوشتن پرداختم تا بدانی که شریک شما عزیز است و یقین میدانی با وجود این چنین تاکید می نمایم خان مشارالیه فی الحقیقه فدائی و جانفشانست و شریک و سهیم حقیقی شماست از فضل حضرت یزدان امیدوارم که هر دو در جمیع عوالم با عبدالبهاء باشید.

ع ع

امه الله ضَجِيع (ب) محترمه را از فضل و موهبت جمال مبارک بشارت ده.

لوح بخط مبارک حضرت عبدالبهاء است.

الف) مُجِبَرَة : مجبور کننده، اجبار کننده (ب) ضَجِيع : همسر

طهران

جناب حاجی امین علیه بهاءالله

هوالله

ای امین عبدالبهاء جمیع مکاتیب که خواسته بودید مرقوم گردید و ارسال می شود درخصوص حضرات ایادی امر سوال نموده بودید مراعات و احترام ایشان واجب است البته مگذارید که دست تنگ مانند چون ملاحظه کنید که در عسرتند بقدر معیشت متوسط برسانید مکاتیب این دفعه که خواسته بودید بقدر یک کتاب بود با وجود این کل کارها را کنار گذاشتم و بتحریر این مکاتیب پرداختم و بهمان قسم که خواهش شما بود مرقوم گردید . جمیع دوستان الهی را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید.

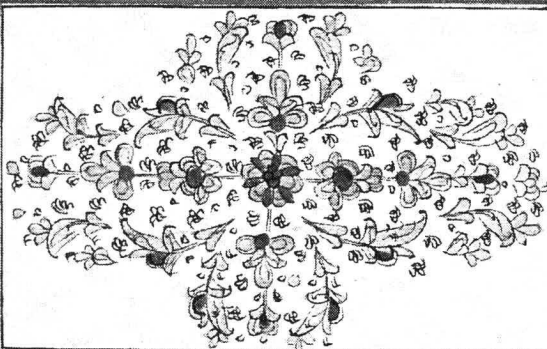
ع ع

هوالله

مبلغ دو هزار و پانصد منات از عشق آباد رسید .

ع ع

هر دو متن لوح بالا بخط مبارک حضرت عبدالبهاء و فاقد مهر مخصوص

[illegible]

۱۹

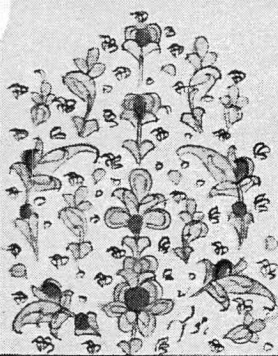
هو الله

جناب امین الهی مناجاتی مفصل در نهایت عجز و زاری بیارگاه بزرگواری حضرت باری گردید و طلب عفو و غفران از آستان حضرت رحمن بجهت یاران که بافق ابدی طیران نموده اند شد از فضل و عفو پروردگار آمرزگار امیدوارم که کل در ظل آن دلبر آفاق باعظم مواهب رب المستعان فائز گردید. بحضرة ثمره^(الف) صد تومان یکنفعه تقدیم نمائید و هر ماهی نه تومان من بعد ماه بماء ولی این قضیه را مکتوم بدارید جز حاجی میرزا عبدالله و شما مگر کسی نداند همچنین پنجاه تومان که حواله بملا احمد علی مرحوم داده شده است باهل و عیالش برسانید و همچنین صد تومان بجناب عندلیب برسانید ولی جمیع این کیفیات را مستور دارید. علیک البهاء.

ع ع

الف: برای شناخت حضرت ثمره به ضمیمه 3 مراجعه فرمایید.

این لوح بخط مبارک حضرت عبدالبهاء زینت یافته است.

[illegible]

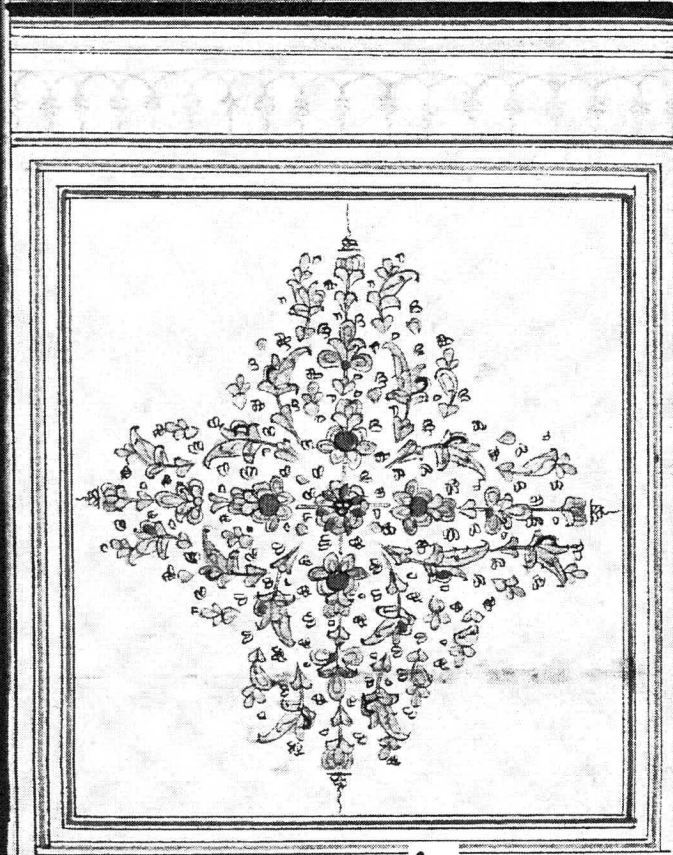
هو الله

جناب امین خاندان حضرت سمندر نار موقده از بدایت امرالله خدمات فائقه نمودند بهیچوجه قصور نکرده اند حال اسباب پریشانی امور حاصل برما فرض و واجب است که بقدر امکان بلکه فوق الامکان معاونت نمائیم لهذا اگر ممکن البتہ بزودی پاتصد تومان تدارکشان نمائید و تسلیم آقا میرزا عبدالله سلیل (الف) حضرت سمندر فرمائید.

ع ع

بخط و امضا مبارک است.

الف: سلیل: فرزند



هو الله

ای امین عبدالبهاء حضرت صدرالصدرو بجهان الهی شتافت و در ایام
زندگانی باعظم خدمات جانفشانی فرمود لسان بلیغ گشود و به تعلیم نور
رسیدگان یزدانی پرداخت الحمدالله در جنت ابهی نهال های بیهمالی تربیت نمود
که بعد از او لسان تبلیغ بگشایند و بیان بلیغ بفرمایند طوبی له و حسن مآب
بیشری له و احسن ثواب و علیه البهاء الابهی و الرحمة و الثناء و الصلاة و
السلام . مقرر ایام حیات ایشان را بعد از ایشان به اهل و عیالشان برسانید ،
تا مضطر (الف) نمانند. و علیک البهاء الابهی .

ع ع

بخط و امضاء مبارک مزین است.

الف : مضطر: محتاج حاجتمند.

طهران

جناب امین علیه بهاء الله الابهی

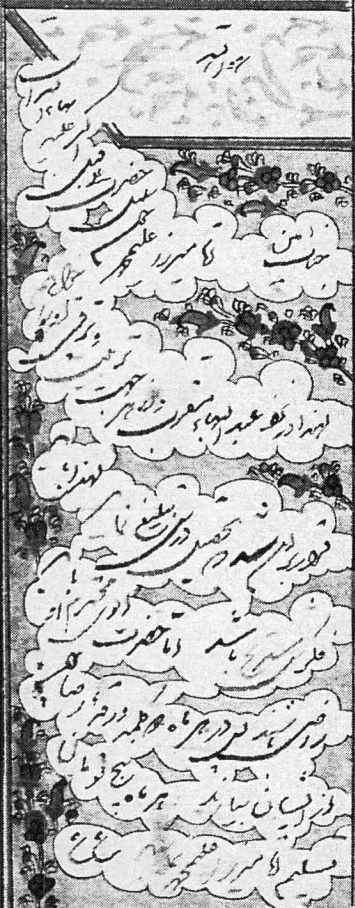
هو الله

جناب امین آقا میرزا علیمحمد چون سلیل (الف) حضرت علی قلی اکبر علیه بهاء الله است لهذا در نزد عبدالیهاء مقرب و از هر جهت تربیت و ترقی او را خواهم قرار بر این شد که تحصیل درس تبلیغ نماید لهذا باید فکرش مستریح باشد . اما حضرت ابوی محترم او باید راضی باشند پس در هر ماه دو کلمه ورقه رضا چون از ایشان بیارید هر ماه پنج تومان تسلیم آقا میرزا علیمحمد نمائید.

ع ع

این لوح عینا به خط مبارک است .

الف: سلیل : فرزندان



هو الله

طهران

جناب امین عبدالبهاء 9

هو الله

ای جناب امین امور ارض مقصود در ضیق و عسرت موفور زیرا بعد از وقایع معلومه اقتضاء چنین نمود که غراً (الف) لامر الله بعضی بخشش ها و توسیع دائره انفاق شود لهذا مصارف فوق العاده دست داد و روز به روز در ازدیاد است و یاران غرب هر کس خواست که جزئی یا کلی معاونتی در مصارف نمایند ابدأ قبول نگردید و این حکمتی دارد حقوق در کتاب الهی واجب و مفروض شده چه که سبب ترقی و ثبوت و استقامت و حصول برکت بجهت دهنده است . والا ابدأ در کتاب الهی نازل نمی شد با وجود این نظر به حکمت کلیه این قضیه را در غرب مسکوت عنه (ب) گذاشتیم و اگر چنانچه خواست نفسی خیری تقدیم نماید قبول ننمودیم مگر در بدایت از یک و یا دو نفر در مصارف خیریه تخصیصات جناب ابن اصدق را نیز مثل سابق برسانند و علیک البهاء الابهی .

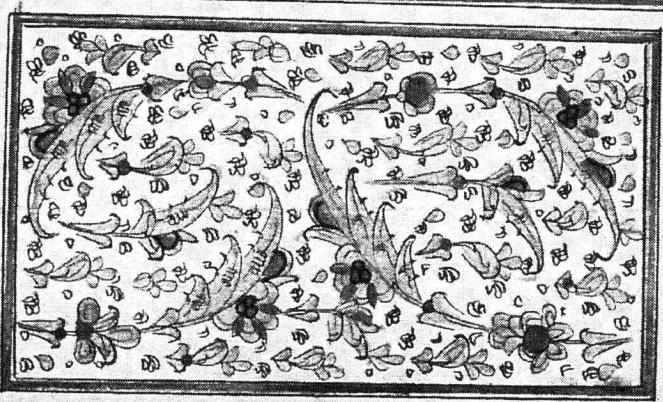
ع ع

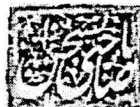
اصل این لوح بخط مبارک حضرت عبدالبهاء مرقوم شده است.

اصل این لوح بخط مبارک حضرت عبدالیهاء مرقوم شده است.

الف: غراً: حُسن، خوبی و زیبایی

ب: به ضمیمه 4 مراجعه فرمایید.

[illegible]



طهران

بواسطه امة الله فائزه

جناب حاجی امین علیه بهاء الله

هو الله

ای امین من ضَجیع (الف) محترم حضرت شهید بی سر و سامانست از برای
او و اطفال محلی مهیا نمایند تا براحت و آسودگی در آن مکان بیاسایند. (ب)

ع ع

لوح بخط کاتب و به امضاء و مهر مبارک مزین است

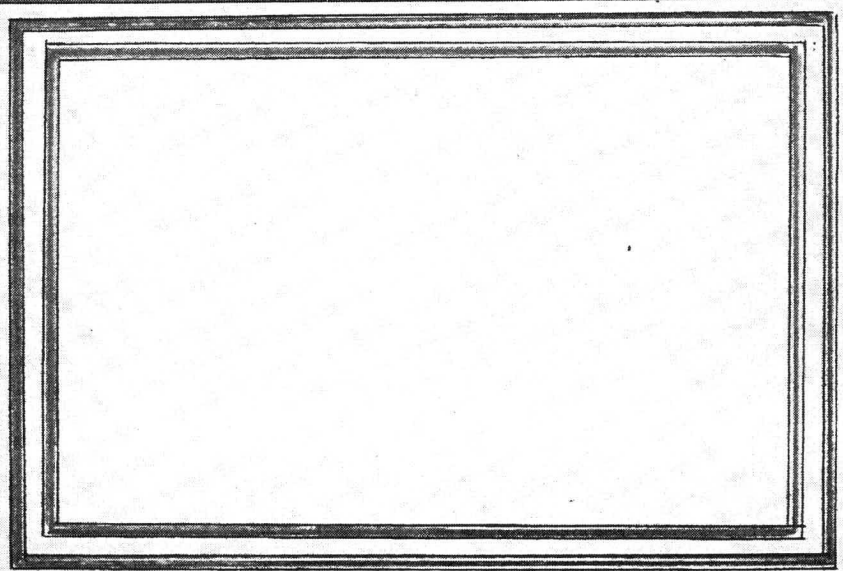
الف : ضنجیع : همسر

ب: قلب عبدالبهاء نهیات تعلق به بازماندگان شهداء دارد.

نک: مکتیب ج 3 ص 300



بیت
 از بزم او و طعنه‌های میخانه‌ها
 در میان می‌بیند
 از بزم او و طعنه‌های میخانه‌ها
 در میان می‌بیند
 از بزم او و طعنه‌های میخانه‌ها
 در میان می‌بیند



طهران بواسطه امره امیر قاضی

عبدالله

میری امین

جناب

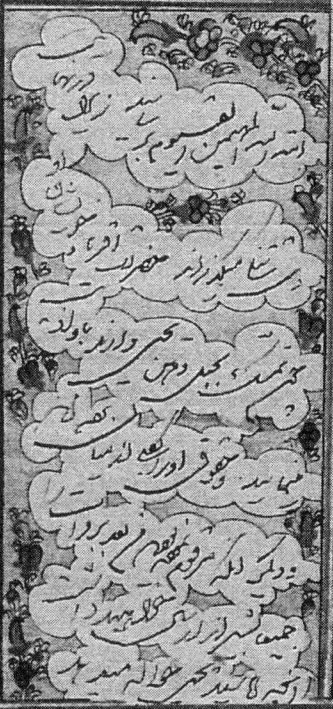
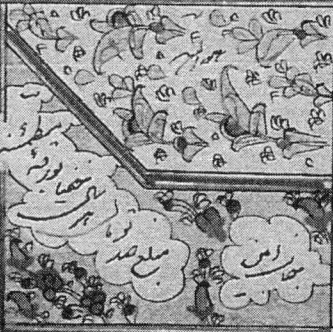
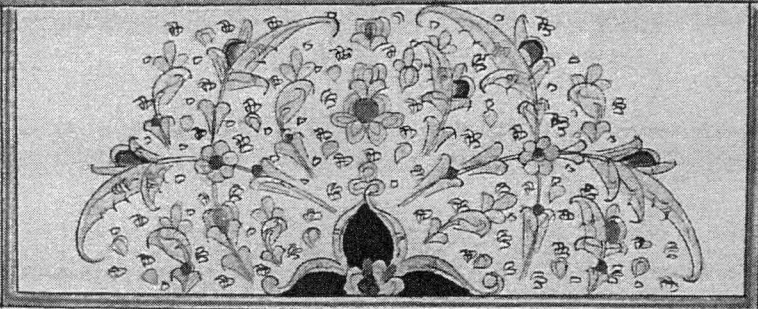
هو الله

جناب امین مبلغ صد تومان هر سال خفياً بورقه مطمئننه امه الله المهيمن القیوم برسانید زیرا در نهایت دست تنگی میگذراند . حضرات اقربا و خویشان او چون تمسک بحبل وهین (الف) یحیی دارند به او اذیت می نمایند و حقوق او را یکی از میان برده اند و دیگر آنکه مرقوم نموده بودید من بعد بروات را جمیعاً به شیراز ارسال خواهید داشت آنچه آقا سید یحیی حواله میدهد ارسال دارید و غیر از آن گل را به اسم سید جواد و یا خود میرزا هادی ارسال دارید زیرا سید جواد در پور سعید است و دیگر آنکه مبلغ پنجاه تومان بجهت صلا احمد علی در نیریز ارسال دارید زیرا از دیده ضعیف و در نهایت فقر و احتیاجست.

ع ع

بخط و امضاء مبارک است.

(الف) وهین : خیلی سست و ضعیف



طهران

امتالله فائزه (الف) علیها بهاءالله الابهی

هو الله

ای فائزه راضیه از قرار معلوم محقق مثبت گردید که در نزول بلا، شدت اذیت و جفا و ضرب و چماق اعداء تازیانه اهل بغضاء، صبوری و حمل (ب) و غیوری و شکور. پس حال در سبیل الهی از هر جهت امتحان دیدی و ثابت و راسخ ماندی و این مشقت و محنت، سبب قربیت درگاه الهی گردید. لهذا بخط خود بتو نامه نگارم. شکر کن خدا را که چنین ضربی شدید یافتی و به چنین بلائی جدید افتادی و در کمال استقامت چوب و چماق و گرز و دگنک را مقاومت نمودی. این چوب نبود توپ نبود، رحمت بود، موهبت بود. زیرا در سبیل حضرت احدیت بود، راه حق را از این جام سرشار بسیار باید سرمست شد، قدح بدست گشت، می پرست شد. از باده انگوری هر گورخری نشنه یابد. ولی اگر نفسی از این صهبای وفا خوشی و شادمانی یابد کاری کرده است. جناب آقا سید صادق (ج) را تحیت این مشتاق ابلاغ دار. اگر وقتی از این جام نصیب یابد از حالا نوش جان باد (د). والبهاءعلیکم.

لوح به خط و امضاء مبارک است .

الف : گلسرخ بیگم ملقب به فائزه خانم

نک: درج لثالی هدایت ج 2 ، ظهور الحق ج 8 ص 486-490

بہجت الصدور ص 360-362، پیام بهائی شماره 288-293

ب: حمول : بردبار ، شکبیا ، متحمل

ج : آقا سید صادق همسر فائزه خانم و پسر عمویش - عکس ایشان در ص 285 محاضرات ج 3 چاپ شده است.

د : بشارت صدماتی نیز به آسید صادق فرمودند آنهم تحقق یافت و دچار شتم و ضرب اعداء شد.

حضرت عبدالبهاء خطاب به شوهرش در لوحی خطاب به آقا سید صادق فرمودند:

....مبادا گمان کنی که طرفه العینی از خاطر روی بلکه دائماً در قلب حاضری.... امة الله المنجذبه ورقه موقته فائزه را تحیت ابلاغ دار. در خصوص بیع خانه و صرف مشرق الانکار فی الحقیقه همت فائقه نمودید و در درگاه احدیت یقین است که مقبول و مرغوب و محبوب گردید . بسیار این عمل مبرور سبب سرور گردید که اماء الرحمن چنین جانفشاندند و در انفاق مال و جان از جمله فداکاران.....(الف)

الف: اختران تابان ، ص 283 ج 1 فروغ ارباب
به ضمیمه شماره 5 ص مراجعه فرمایید.

شہید محمد علی شاہ

— 24 —

[illegible]

هو

طهران جناب امین علیه بهاءالله الابهی

ای امین عبدالبهاء خدمات در آستان مقدس جمال ابهی در یوم لقا منصوب و بعد از صعود نهایت همت و سعی در عبودیت درگاه احدیت مبذول نمودی و در نزد این مظلوم خُلق و خویت محبوب پس شکر نما که حضرت بی چون ترا موفق بر آن نمود که دائما به مدح و ستایش یاران پردازی و نهایت تعریف و توصیف از خلوص و محبت و استقامت اماءالرحمن نمائی .

ع ع

طهران جناب امین علیه بهاءالله الابهی

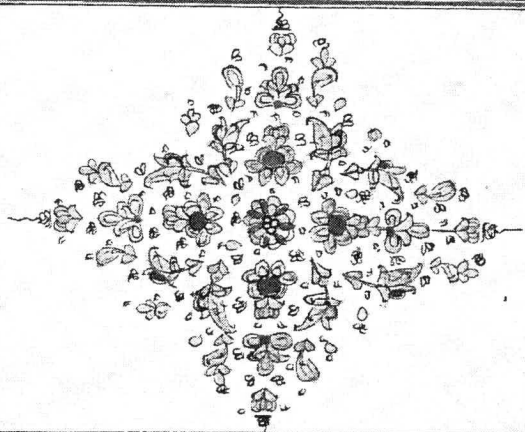
در خصوص آب آقا سید مهدی داده شد استرداد جائز نه مگر آن که اولادانش ذکر نمایند که این میراث کل است باید تقسیم شود و از من خواهش نمایند من سفارش به آقا سید مهدی می نویسم اگر قبول نمود بسیار خوب و الا من سهم آنان را خود می دهم شما این دو برادر ایشان را نیز راضی بدارید در خصوص دویست تومان صبیبه حاجی عمه خاتم ما آن را قبول نمودیم و به خود او بخشیدیم اصل قبول این مظلومست اسئل الله ان يجعلها آیه القبول و ينزل علیها علی اختها البرکه . مبلغ پنجاه تومان بجهت آقا سید زین العابدین با سهم آقا میرزا احمد از واشنگتون ارسال دارید.

ع ع

هر دو متن لوح بخط مبارک حضرت عبدالبهاء است .

الف) میرزا احمد سهراب

در این کتاب که از دسترس این عالم فراتر است و در این عالم که از دسترس این کتاب فراتر است

[illegible]

هوالبهاء

بواسطه جناب حاجی میرزا عبدالله صحیح فروش علیه بهاءالله

جناب حاجی امین علیه بهاءالله

هو

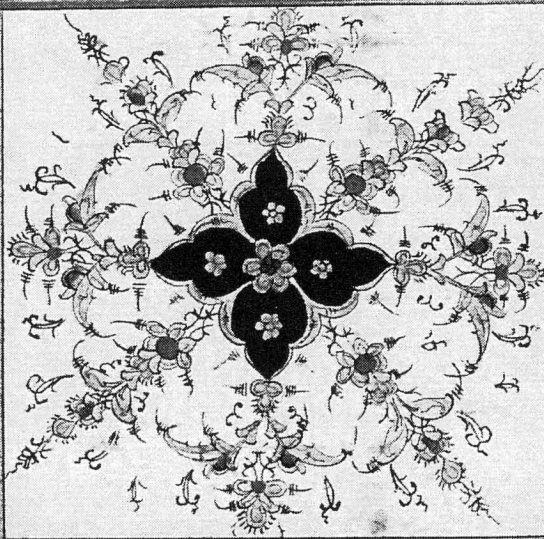
مبالغی که تا بحال ارسال گشته چه از طهران و چه از عشق آباد رسید مطمئن باش اما مسئله قبض مثنی اول قبض ارسال شده بود ولی در راه مفقود شده بود لهذا قبض ثانی مثنی نوشته شده تا معلوم شود که قبض اول ارسال شده ولی نرسیده باری در این مورد مطمئن باشند که در اینجا حیف و میلی واقع نمی شود.

ع ع

به خط مبارک تحریر شده است.

۶۰

سبزه زار من است چه زلف من چه زلفش را که
 دل من زده شده با در این من شده
 نه خیر دل زده شده و نه سبزه زار من
 زلف من است

[illegible]



طهران

جناب امین علیه بهاءالله الابهی

ای امین حقیقی مکتوب شما ملاحظه گردید و مضمون مفهوم شد یاران الهی در آن سامان یعنی طهران فی الحقیقه همواره جانفشانی نمودند و قدم ثبوت و رسوخ نمودند در امر استقامت کردند و در مورد امتحان مقاومت افتتاح فرمودند سرزنش ها خوردند ملامت ها شنیدند و شماتت ها استماع نمودند جفاها کشیدند تعرض اعدا دیدند و اوایلای جهلا شنیدند با وجود این تکامل (الف) ننمودند و تهاون (ب) نجستند سستی نکردند خودپرستی نخواستند آستان مقس را بندگان صادقند و بارگاه احدیت را خادمان ثابت . من از آنان خوشنود و حق از آنان راضی . کل باید در نهایت شادمانی شکرانه بملکوت باقی نمایند که الحمدالله باین هدایت موفق شدند و باین موهبت مؤید . این من حیث المجموعست ولی ممکن است که یکی از یاران نادراً نسیاتی نماید و قصوری فرماید از خدا خواهم که بزودی متنبه و بیدار گردد و آنچه سزاوار است رفتار نمایند البته در میان جمع غفیری از نفوس معدودی تقصیر حاصل گردد این را خطا گویند نه بغضا نسیان گویند نه عصیان قصور گویند نه طغیان اگر چنانچه از نفسی خطائی صادر باید پیرده عطا ببوشند و در تنبه آن کوشند تا خطا بدل بصواب گردد و گناه منتهی بانتباه شود آن ربّک لغفور رحیم.

الف) تکامل : سستی کردن، کسل شدن ب) تهاون: دستگیری، یاری

اما در مکتوبی که به جناب ابتهاج مرقوم شد فقره نی منکور ولی تعیین شخص نگشته نفسی نباید بدون برهان کافی و ظهور نقض وافی متهم شود لهذا این کیفیت را باید مسکوت عنه بگذارند و مقصد از آن بیان آن بود که احبای الهی بیدار باشند و هشیار

گردند اگر چنانچه از گوشه و کنار القای شبهاتی استماع کنند اجتناب نمایند زیرا ثبوت بر میثاق رانحه مشک جان دارد مشام را معطر نماید و نقص عهد رانحه کریمه دارد که هر شامه ای را معذب نماید لهذا من باب تنبیه و تذکیر (الف) آن فقره ترقیم گردید اما نباید نفسی نفس دیگر را متهم نماید و سخنی براند و تزییف نماید و تحقیر فرماید بلکه باید در جمیع اوقات هشیار و بیدار باشد اگر بوی کلفتی و رانحه نقضی ولو به اشاره از نفسی احساس کند اگر بتواند نصیحت کنند ولی به کمال مهربانی و خضوع و خشوع و اگر نپذیرفت اجتناب نماید.

رب رب ان هولاء الاولو لامرک و اذلاء ببایک وفقراء فی ارضک و اغنیاء بفضلك و ضعفاء عند قدرتك و اقویاء بقوتک قد ثبتوا علی میثاقک و اقبسوا من فیض اشراقک و اکتشفوا آثارک و ارتشفوا من عذب فراتک و استهدوا من انوارک و استهدفوا سهام الاعداء فی حبک و احتملوا کل مصیبة فی سبیلک و تجلدوا عند نزول البلاء فی دینک و قاسوا کل مشقة فی امرک و تجزعوا السم النقیع حبابک و ذاقوا کل مرشغاً بک و انقطعوا عن الارواح و الابدان شوقاً الیک و ترکوا کل ما یملکون توکلاً علیک و نعبته الحضور بین یدیک رب اجعل عاقبتهم محمودة و نار محبتهم موقودة و مناهلهم مورودة و نواصیهم مسعودة و افتح علیهم ابواب کلشینی و متعمهم بكل الآلاء و النعماء و احفظهم من نصال الاعداء و احرسهم من نبال البغضاء و اجعل لهم من لدنک سلطاناً مینا انک انت الکریم نوالفضل العظیم لا اله الا انت الرحمن الرحیم ع ع

لوح به خط کاتب و به امضاء مبارک مزین شده.

الف) تذکیر : وعظ کردن ، پند دادن متذکر شدن

[illegible]



بواسطه حضرت ادیب دبستان عرفان

جناب امین علیه بهاءالله الابهی

هو الله

ای امین الهی حضرت ادیب شخصی را بجهت معلمی مکتب بمبائی تعیین
میفرمایند مصارف راهی او را که بکمال راحت مسافرت نماید بدهید و
جمع یاران را تحیت برسانید.

ع ع

خط کاتب که به مهر و امضا مبارک مزین شده است.



حضرت ادیب شمع را بحجبت معتق شب بباغ نعین میفرمایند مسافرت در هر اوردان
راحت مسافرت نماید بدید و هیچ یار الا تخت برساند مع

بواسطه حضرت ادیب و بنان عرفان

علیه سبزه آینه زلف

لین

جواب



طهران

جناب امین علیه بهاء الله الابهی

ای امین عبدالبهاء همشیره و والده آقا سید مهدی ارتحال بدار بقا نمودند و آبی
در نیریز داشتند و آنرا باین عبد واگذاشتند من قبول نمودم و بجناب آقا سید
مهدی بخشیدم زیرا فی الحقیقه کثیر العیال و پریشانند شما در این خصوص
بخود ایشان مرقوم دارید وعلیک البهاء الابهی .

ع ع

خط کاتب است ولی به مهر و امضا مبارک مزین است.

جناب امین علیه السلام و آله

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله

ای امین عبدالبهاء همیشه و دالاه جناب لاسیده مهدی ارحم الی بر ارفا نمودند
و آید در نیز داشتند و از ابابین عبد و الکه داشتند من قبول نمودم و بجناب
لاسیده مهدی بخشیدم زیرا فی الحقیقه کثیر الیال و پویشند شاد را مخصوص
بخود ایشان رقوم دارید و علیک البهاء انما بهی شاع

جناب امین علیه السلام و آله



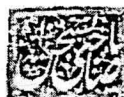
طهران

جناب امین علیه بهاء الله الابهی

هوالله

ای امین حق نامه نی جناب قابل ارسال فرمود تفصیل در آن مرقوم آن نامه در طی این مکتوب ارسال میگردد ملاحظه فرمائید هر نوع مصلحت میدانید اجرا دارید اگر نوعی شود که حضرات خشنود و ممنون باشند بهتر و خوشتر است و علیک البهاء الابهی.

ع ع



هوالله

ای امین عبدالبهاء تخصیصات بازماندگان حضرت صدرالمتنور را در وقت معین بدون تاخیر برسانید و علیک البهاء الابهی.

ع ع

هر دو متن به خط کاتب ولی به مهر و امضا مبارک "ع ع" مزین شده است.

طهران

جناب امین علیه‌السلام آله‌الاهی

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله

ای امین حق نامه جناب قابل ارسال فرمودتفضل در آن فرمود
آن نامه در طی این مکتوب ارسال میگردد ملاحظه فرمائید هر نوع
مصلحت مبدانید ابرار دارید اگر نوعی شود که حضرات بخشنود
و ممنون باشند بهتر و خوشتر است و علیک‌السلام آله‌الاهی
ع

بسم الله

ای امین عبدالسلام شخصیات بازمانده کان حضرت صدرالصدور را
در وقت معین بدون تأخیر برسانید و علیک‌السلام آله‌الاهی
ع

طهران

جناب امین علیه‌السلام آله‌الاهی

طهران

جناب امین الهی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

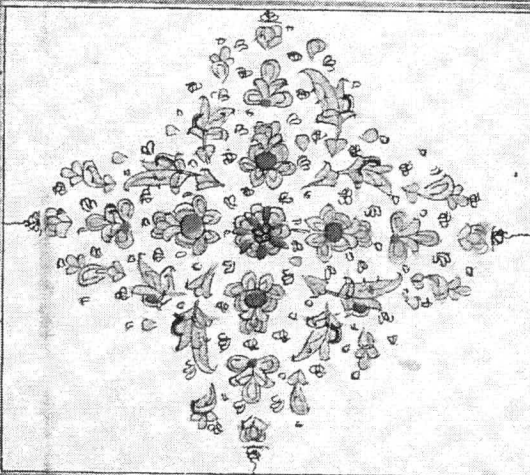
ای امین عبدالبهاء نامه ها که خواسته بودی مرقوم گردید و ارسال شد از عنایت حضرت احدیت امیدوارم که سبب انقطاع قلوب و انشراح نفوس گردد و بآنچه در آن از نصایح و وصایا مرقوم احبای الهی معمول دارید استعجال (الف) است . بیش از این فرصت نیست ماهانه جناب ابن ابهر را به بیست تومان ابلاغ نمائید و تخصیصات منتسبین ایشان را نیز مانند سابق ایفا فرمایید . و علیک البهاء الابهی .

ع ع

این لوح به خط مبارک حضرت عبدالبهاء مرقوم شده است

الف : استعجال: عجله و شتاب - کار را به شتاب خواستن .

۱۰۰
 در این عالم
 نامی که در خوار شده بودم و در این
 القیاح طلب و در این خوار
 استیلا در این خوار
 در خوار





جناب امین علیه بهاء الله الابهی

هوالله

ای امین عبدالبهاء نامه شما رسید ستایش از یاران عراق **(الف)** و همدان
نموده بودید مفهوم گردید فی الحقیقه یاران عراق مفتون دلبر آفاقند و مجنون
روی و موی رب الميثاق علی الخصوص جناب آقا میرزا آقای قائم مقام آن یار
مهربان شب و روز فکر و نگرانی جز عبودیت آستان ندارد و با عبدالبهاء
بخدمت عتبه مقدمه همراز و نیاز است و امید چنانست که در سبیل نور مبین
علم رفیع شود و در کتاب منیر آیت باهره علین گردد و همچنین احبای همدان
الحمد لله همه دانند و در صحرائی محبت الله بیسروسامان ثابتند و راسخ و مانند
جبل باذخ و طود **(ب)** شامخ صیت ثبوت و استقامتشان در جمیع آفاق منتشر و
خلوص نیتشان آشکار و واضح از رب قدیم میطلبیم که این جیش عظیم مدائن
قلوب تسخیر نماید و تعالیم حق را بین خلق تاسیس کند . ای امین اگر نفس
مبارکی را صلاح ملکی و ملکوتی دیدی که بنهایت خوشی شرف مثول باستان
حضرت مقصود یابد ماذونی که اجازه بدهی یعنی اگر لزوم مشاهده کنی از
برای نفوسی از متصاعدین الی الله طلب غفران نمودی و مینمائی بدرگاه اسم
اعظم عجز و نیاز نمودم که این دعا و رجا مستجاب شود و مقرون قبول گردد.

الف : عراق عجم ، اراک فعلی است . **ب :** طود : کوه بلند

جناب ملا بهرام در نهایت روح و ریحان باستان حضرت رحمان فائز و از تربت پاک رایحه مشک ناب استشمام نمودند و در نهایت شوق و وله با یاران مراجعت کردند.

ای امین عبدالیهاء از برای هریک از یاران عراق و همدان مقصود چنان بود که نامه مخصوص تحریر گردد ولی فرصت ندارم و چون ذکر جمعی از احباء الله را در هر نامه مینمائی این نامه را نسخ متعدده نما و از برای یاران عراق و همدان بفرست و علیک البهاء الابهی .

ع ع

لوح بخط کاتب و با مهر و امضاء مبارک مزین شده است.

بسم الله

ای این عبد الباقی نامشمار رسید سنش از یاران عراق و مدائن نمود
مفهوم گردید فی الحقیقه یاران عراق مفتون دگر آفتاب و چون روی و روی
الباقی علی الخصوص جناب لایزال آفتاب نامشمار آن یار یاران شب در
نکر و ذکر جرم خودیت گستان ندارد و با عبد الباقی بخت عیب ندارد
بهر از و نیاز است و امید جنایت کرد و سبیل نورین علم ریح شود و در
کتاب سیر ایت با بهره عین کرد و همچنین احتیاجی بدان که ترانه داند
در حقایق محبت از سیر دستان نامیده و راسخ و مانند جلی باغ و طلوع
شاخ صیت ثبوت و دست فاشان در جمع آفتاب نشتر و خلوص پیشان
استوار و واضح از رب تقدیم میطلبم که این پیش عظیم دامن قلوب سنجید
نماید و تعلیم حق را بین خلق تامل کند ای این اگر نفس مبارکی را
مصلح مکی و مکتوبی و بدی که نبایست خوشی غرض منقول باستان حضرت
مقصود باید ناذون که اجازه بدی یعنی اگر لزوم باشد و کنی از برای
نفوس از رضا عدین الله طلب غفران نمودی و میبانی بر کار او
اعظم عجز نیاز نمودم که این دعا در جاستجاب شود و مقرون قبول
کرد جناب ملا بهرام در نهایت روح در میان باستان حضرت من
ناز و از تربت پاک را بر کشتک ناب استغاث نمودند و در نهایت
شوق و دل با یاران راجعت کردند ای این عبد الباقی از برای
هر یک از یاران عراق و مدائن مقصود چنان بود که نافرخص سحر
کرد و لی فرست دارم و چون ذکر جمعی از احوال را در هر نامه میبانی
این نامه را نسخ نموده نا و از برای یاران عراق و مدائن بفرست
و علیک الباقی

جلد



هو الله

ای امین عبدالبهاء نامه شما که بتاريخ هشتم رمضان 325 (الف) مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید . اظهار قصور در خدمت نموده بودید ، ای کاش قصور هر نفس چنین بود و حال آن که الحمد لله همیشه موفق بخیمت بوده و هستی من شهادت می دهد که در ایام مبارک و در این ایام شب و روز در نهایت خلوص بخیمت ملکوت الله مشغول بودی فتوری ننمودی تا چه رسد بقصور و این از فضل و موهبت جمال مبارکست که چنین خلعتی ترا در بر نمود و چنین افسری بر سر نهاد شکرکن که همواره مظهر الطاف جمال قدم بودی و خادم اسم اعظم علیک التحیه و البهاء و علیک الفضل و الثناء فی الاخره و الاولی .

اما مسئله عجز و قصور ذاتی این از خصائص عبد است هر چه توانا گردد عاجزتر شود و هر چه بی نیازتر شود محتاج تر گردد این از لزوم ذاتیست انفکاک ننماید . ولی فضل و موهبت پروردگار و عون و عنایت رب مختار قوت و قدرتی به انسان بخشد که مقاومت من علی الارض نماید و ثبت قدمیه علی الصراط المستقیم و ادخلوا فی بحبوحه جنه النعیم و اجعل له لسان صندق فی الاخرین ، انک انت العزیز الکریم و انک انت الرحمن الرحیم .

ای حضرت امین اعلیحضرت شهریاری د رمدت حکومت آذربایجان ابداً تعرضی به مظلومان نفرمودند و حال می دانند که در جمیع ولایات چه طوفانی بود بلکه بقدر امکان حمایت و صیانت فرمودند (الف) لهذا مشمول نظر عنایت

الف: برای دستیابی به اقدامات مظفرالدین شاه به ضمیمه شماره 6 مراجعه فرمایید.

الهی هستید و در حصن حمایت ربانی و الحمدالله در میان دولت و ملت اتحاد و اتفاق حاصل امیدواریم که این دولت عدله و ملت فاضله روز بروز چنان ترقی نمایند که حیرت بخش طوائف عالم گردند از ثبوت و رسوخ احبای الهی مرقوم نموده بودید عبدالبهاء به عون و عنایت جمال مبارک چنان قیام نموده و می نماید که سیماب با وجود آنکه از خصائص او تزلزل و اضطرابست عاقبت ثبات و استقرار یابد و لئه الحمد تاییدات جمال مبارک روحی لاحبانه الفدا مانند باران متتابع و متواصل در این ایام در اقلیم آلمان این نور اشراق نموده ورقه نی از ورقات امریکا ناشر بلاک را بجهت تبلیغ به آلمان فرستادم در آنجا با مستر فیشر همست شده و به تبلیغ امرالله پرداخته در این هفته نامه از او رسیده با یک دسته عرایض از نفوسی که مومن و موئن شده اند و به سرعت تمام جواب می خواهد ولی عبدالبهاء با نهایت ضعف مزاج چگونه به تحریر اوراق اجوبه به شرق و غرب پردازد ولی التائید الا من الجمال الابهی و ما التوفیق الا بفضلہ وجوده و احسانه . حوادث بسیار مسره از غرب هست ولی افشایش این ایام جائز نه زیرا بی وفایان به مجرد استماع بر اطفاء سراج بی محابا برخیزند و از شدت حسد خود را به آتش و دریا اندازند. ای امین عبدالبهاء با وجود نقاحت و عدم مهلت و قلت فرصت جمیع مکاتبی که خواسته بودید مرقوم گردید و ارسال می شود . فقیره اخیره که در نامه مرقوم نموده بودی سبب بهجت و سرور شد . ملای رومی می گوید:

آن یکی عاشق به پیش یار خود

می نمود از خدمت و از کار خود

نه از برای منتی ، بل می نمود

بر درستای محبت صد شهود

گر در آتش رفت با ید چون خلیل

ور چو یحیی میکنی خونم سبیل

ور چو یوسف چاه و زندانم کنی

ور ز فقرم عیسی مریم کنی

سر نگردانم نگریم از تو من

بهر فرمان تو دارم جان و تن

تو نیز الحمدالله چاه و زندان و اسیر غل و زنجیر شدی و در آتش مصائب و
رزایا سوختی و یاران را صبر و تحمل آموختی و در هر دم از سبیل کردن
خون خویش نگریختی و به حضرت مسیح در فقر و فنا پیروی نمودی و هذا
من فضل محبوبک الابهی و موهبه ربک الاعلی و علیک البهاء الابهی.

ع ع

لوح به خط کاتب ولی به مهر و امضاء مبارک مزین شده است .

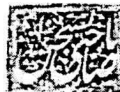
الف : 1325 هـ . ق مطابق 1286 ش و 1908 میلادی



ای ابن عبد البهاء ناله شما که بنابر هجدهم رمضان ۳۲۵ مرقوم نموده بودیم ^{خط کوفی}
 اظهار قصور در خدمت نموده بودید ای کاش قصور بر نفس حسین بود ^{حالت}
 اسفند همیشه موافق بخدمت بوده و سستی من شهادت میدهد که در ایام فوری
 و در این ایام شب و روز در نهایت خلوص بخدمت حکومت از مشغول بودی
 ننمودی تا چه رسد بقصور و این از فضل و موهبت جمال مبارکت که چنین عظمی ترا
 در برنمود و حسین اضری بر سر نهاد سگر کن که هواره منظر الطاف جمال قدم بودی
 خادم اسم اعظم علیک التیحه و البهاء و علیک الفضل و الشان فی الآخرة و الا و لا
 اتاسد عجز و قصور و الا این از خصائص عبد است هر چه توانا گردد عاجز تر
 شود و هر چه بد نیاز تر شود محتاج تر گردد این از لزوم ذرعت است انکسار تنهای
 و لا فضل و موهبت پروردگار و عون و عنایت رب مختار قوت و قدرتی
 با انسان بجهت که مقاومت من علی الارض نماید رب اودم عبدک الایمن
 علی خدمتک بین العالمین و جرد من ماسعین و ثبت قدمه علی القراط
 المستقیم و ادخل فی بکبوت جنة النعیم و اجل لسان صدق فی الآخرة
 انک انت الغزیر الکبیر و انک انت الرحمن الرحیم ای حضرت بن
 المعصرت شهبازی در مدت حکومت آذربایجان ابد اتقرضی بظلم و ان تقرض
 و حال میدهد که در جمیع ولایات چه طوفانی بود بلکه بقدر امکان حمایت
 و صیانت فرمودند لهذا مشغول نظر عنایت الهی هستند و در حسن حمایت
 و اسفند در میان دولت و ملت اتحاد و اتفاق حاصل اسید و ارم کران
 دولت عادل و قوت فاضل روز بروز چنان ترقی نمایند که جبرتش پیش خط
 عالم گردند از ثبوت و رسوخ اجای الهی مرقوم نموده بودید ^{عبد البهاء}

بون و غایت جمال مبارک چنان قیام نموده و میباید که کسباب با وجود
 از خصائص او نزل و اضطرار است عاقبت ثبات و استقرار یابد و در آن
 تأییدات جمال مبارک روی لاجنه الفداء مانند باران متتابع و متواصل
 در این ایام و اعلیم المکان این نور اشراق نموده و رتبی از درقات امریکا
 ناسخ پاک را بجهت تبلیغ با کلمان فرستادم در اینجا با ستر فنیشر
 مدست شده و تبلیغ امرات پر داخه در این هفته نامه آورسیده با یک
 عارض از نفوس که مؤمن و موافق شده اند و بهرقت نام جواب میخواهند
 و لعبد البهائم با نهایت ضعف و زاج که نه بخیر اوراقی اجود بشرق و غرب
 پرواز و التائید الاتس اجمال الاهی و ما التوفیق الا بفضل وجود ملک الاعلی
 و احسانه حوادث بسیار مسره از غربت و لا افساس این ایام جاوید
 زیرانی و غایان بجز دستار طهارت برنج با بر خیزند و از شدت حسه
 خود را با تش و دریا اندازند ای این عبد البهائم با وجود نقاست
 و عدم ملت و قوت خدمت بجمع مکاتیب که خواسته بودید مرقوم گردید و
 ارسال میشود فقیر اخیر که در نامه مرقوم نموده بودی بسبب بخت و سرورند
 ملای روی میگوید آن یکی عاشق پیش یار خود میبود از خدمت و از کار خود
 نه از برای منتی بل میبود بر درستی بخت صد شود اگر در اشل رفت باید
 خلیل در چوبی میکنی خوشم بسیل در چوبیست چاه و زنه انهم کنی و در فقرم
 میسی دریم کنی سر کز انم کز دم از تو من بهر زمان نو دارم جان و تن
 نو نیز اکمل چاه و زنه این دیدی و بر سر غل و در بنجر شدی و در اشل مصائب و زاریا
 سوختی و بار از اسیر و تحمل آموختی و در هر دم از بسیل کردن خون خویش نگرینی

عیسی در این ایام و اعلیم المکان این نور اشراق نموده و رتبی از درقات امریکا
 ناسخ پاک را بجهت تبلیغ با کلمان فرستادم در اینجا با ستر فنیشر
 مدست شده و تبلیغ امرات پر داخه در این هفته نامه آورسیده با یک
 عارض از نفوس که مؤمن و موافق شده اند و بهرقت نام جواب میخواهند
 و لعبد البهائم با نهایت ضعف و زاج که نه بخیر اوراقی اجود بشرق و غرب
 پرواز و التائید الاتس اجمال الاهی و ما التوفیق الا بفضل وجود ملک الاعلی
 و احسانه حوادث بسیار مسره از غربت و لا افساس این ایام جاوید
 زیرانی و غایان بجز دستار طهارت برنج با بر خیزند و از شدت حسه
 خود را با تش و دریا اندازند ای این عبد البهائم با وجود نقاست
 و عدم ملت و قوت خدمت بجمع مکاتیب که خواسته بودید مرقوم گردید و
 ارسال میشود فقیر اخیر که در نامه مرقوم نموده بودی بسبب بخت و سرورند
 ملای روی میگوید آن یکی عاشق پیش یار خود میبود از خدمت و از کار خود
 نه از برای منتی بل میبود بر درستی بخت صد شود اگر در اشل رفت باید
 خلیل در چوبی میکنی خوشم بسیل در چوبیست چاه و زنه انهم کنی و در فقرم
 میسی دریم کنی سر کز انم کز دم از تو من بهر زمان نو دارم جان و تن
 نو نیز اکمل چاه و زنه این دیدی و بر سر غل و در بنجر شدی و در اشل مصائب و زاریا
 سوختی و بار از اسیر و تحمل آموختی و در هر دم از بسیل کردن خون خویش نگرینی



هو الله

طهران جناب امین علیه بهاء الله الابهی

ای امین من آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید و بر مضمون اطلاع حاصل شد حمد کن خدا را که همواره بر خدمت قائم بودی و هستی و موید و موفق از جمال ابهی روحی له الفدا از برای تو نظر عنایتی می طلبم که موفق و به جانفشانی گردی و مؤید به الطاف خفیه ربانی . جمیع احبای الهی را تحیت مشتاقانه عبدالبهاء برسان زیرا در لیل و نهار دست به دعا برآرم و طلب فیض و فوز از برای یاران نمایم و عجز و زاری کنم و تضرع و بیقراری نمایم تا کل در بحر رحمت مستغرق گردند و از نیر آفاق مستشرق شوند مکاتیبی که خواسته بودی مرقوم شد و در طی این مکتوبست و علیک التحیه و الثناء.

ع ع

لوح به خط کاتب و به مهر امضا مبارک مزین است .



ای امین که آنچه مرقوم نموده بودم لایحه کرده و بر مضمون اطلاع حاصل شد که منتهای کمال بود
برنده متقام بودی و مودت و محبت از جمال الهی در دل العزیز گوی تو نظر عارفان
بنیافت از کردار و مودت با طاف حقیر ربانی جمیع استغاثی هم را تجلیست تا فایده علیها
زیرا در لید و نهاد دست به عا بر آرم و طلب فیض و نور از بلا باران ناهم و غیره از این
و تضرع و بجز از غایب تا کنون در بحر رحمت سیر کرده و از زیر آفاق شکر شکر شوند
خواسته بودم مرقوم شد و در حق امیر مکتوب است و علیک التعمیه و استغاث

جناب امین
صلیه بها علیه السلام



عشق آباد جناب امین علیہ بہاء اللہ

ہو اللہ

ای امین عبدالہاء نامہ ات کہ بہ تاریخ ۱۷ شہر ربیع الثانی ۱۳۲۲ بود رسید و مختصر از پیش جواب مرقوم شد . حال مفصل می نگارم مسئلہ جناب ملا بہرام بسیار سبب سرور شد کہ الحمد للہ آن شخص محترم بہ ادای حقوق او قیام فرمود و این مسئلہ سبب توفیق عظیم بہ جہت آن سرور است امیدوارم کہ میسر گردد .

مسئلہ جناب آقا سید نصر اللہ را جواب نوشتم احتیاج بہ مجدد نیست مقصود این است کہ در ارض اقدس کار بسیار پریشان و این الزم از آن درخصوص مشرق الانکار مرقوم نمودہ بودید کہ از ہر جا وجہی رسید ارسال بہ عشق آباد شد این عمل بسیار مبرور و در درگاہ احدیت مقبول شما این قضیہ را اہمیت بدهید فی الحقیقہ امة اللہ المنجذبہ فائزہ ہمت عظیم بنمودند کہ خانہ خویش را فروختہ تقدیم تعمیر مشرق الانکار کردند . امیدوارم کہ امة اللہ حرم من ادراک لقاء ربہ میرزا مومن نیز بہ ہمین خدمت قیام نمودہ و علیک التحیہ والثناء .

این لوح به خط کاتب است که به امضاء و مهر مبارک مزین شده است . توضیح این که سطر اول آن حضرت عبدالبهاء به خط خود چنین اصلاح نمودند. کاتب مرقوم داشته بود " نامه ات که به تاریخبود مختصر از" و حضرت اصلاح فرموده بودند "نامه ات که به تاریخبود رسید و مختصر...." (لغت بود و حرف واو اضافه فرمودند . و این امر بازخوانی و دقت مبارک را می رساند.)



مفضل

براسته

الحمد لله رب العالمین
 نامت که بنای ۱۵ شهر ریح الشاه ۱۲۶۲ بختی از شیر خوبم قوم شد حال
 مسئله جناب قاهر ارم بسیار بسیار سرور شد که آنکه آن شخصم بفرم باد حق او قیام فرمود و در
 توفیق عظیم بحسب آن سرور است امیدوارم که متیر گردد مسئله جناب لایسته نعم الله را خوب است هم کار
 بجهت نیست مقصود است که در از من افتد کار بسیار پریشان و در الزم از آن در خصوص شرق الدوله
 مرقوم نموده بود که از هر جاد بر سر رسد ارسال بعین لک شود این علم بسیار بر در و در کار احد است
 شما در حقیه را اجماع بدید فراغت الله النجفیه غایزه بخت عظیم نموده که خانه شیراز افروخته
 تقدیم تیر شرق الاذکار گوید امیدوارم که الله الله حرم من ادک لغا در به میرزا منم نیز همین شد
 قیام نموده و عیال النجفیه و الشاه شمع

علیه السلام

جناب امین

عشق آباد



هو الابهى

حمداً لمن لاح برهانه و ظهر سلطانه و عم احسانه و بانته محبته البيضاء و
 ظهر شريعته السمحاء و كشف الغطاء و اجزل فى العطاء و سمح بالموهبة
 الكبرى و اتى بيوم اللقاء الغبراء غبطه للخضراء و اختار حقايق نورا و افاض
 عليهم فى مشهد الكبرياء نوراً استضاء به الارض و السماء فانجذبت و اهتزت
 و انشרכת و خشعت و سجدت و توقفت بالشتعلة النورانية و اللمعة الرحمانية
 فى شجرة سينا فى البقعة النوراء التى انتشرت منها نفحات تعطرت بها الارزاء
 و عبت على الافاق فاحيت قلوب اهل الوفاق و انعشت ارواح اهل الاشراق و
 البهاء و الثناء و التحية و العطاء على الجوهرة الفريدة العصماء و الدرة الالتر
 هزينة الزهراء و الهوية المتشعشة البهراء الحقيقة الجامعة النكاء اللامعه
 القلزم انحضمت المواج و الماء الطهور الثجاج الشجرة المباركة المقدسة التى
 اصلها ثابت و فرعها فى السماء و تؤتى اكلها فى كل حين . الهى الهى ترانى
 واضعاً جبينى على تراب الذل و الانكسار و اغفر وجهى بغبار فناء احبيتك يا
 ربى المختار خاضاً خاشعاً متذللاً متضرعاً متبهِلاً الى ملكوت انوارك فى اليل
 و النهار ان تنظر الينا بعين عنايتك و لحظات طرف رحمانيتك و تغفر لنا
 ذنوبنا و خطايانا و تعاملنا بفضلك و جودك فى كل الاحوال . ربنا انا خطاة و
 انت الغفور الرحيم و نحن عصاة و انت التواب الكريم فاغفر لنا ذنوبنا و اكشف
 عنا كروبنا و قدر لنا برحمتك الانقطاع عن الدنيا و الاشتغال بذكرك و

الاشتغال بنار محبتک و المداومة فى مشاهدہ آیاتک و معرفة کلماتک و الامعان
فى آثارک و الاقتباس من انوارک .

ربّ ربّ هولاء عباد اخلصوا لوجهک وجوههم و انحصر فى فضلک و
عطائک سرورهم و حبورهم و اشدد ظهورهم على طاعتک و قوّ ازورهم على
عبادتک و اشرح صدورهم بنفحات قدسک و قترلهم حضورهم فى جنة لقائک
و اجعلهم عباداً یرتلون آیات التوحید فى مجامع ذکرک و یقتبسون انوار التفرید
من مشکاة فیضک و ینجذبون الى جمالک و یخضعون لجلالک و یتروکون
دونک یعتمدون على صونک و عونک و یخضعون لکلمتک و یخشعون
لاحبتک و ینشرون لنفحاتک و یکشفون لسبحاتک و یفهمون اشاراتک و
یفرحون من بشاراتک انک انت المقدر على ما تشاء تعطى من تشاء و تمنع
من تشاء و ترزق من تشاء بيدک الملک و الملکوت انک انت القوى العزیز
المحبوب .

ای احبای الهی و ای یاران عزیز عبدالبهاء جام میثاق سرشار است و فیض
موهبت کوکب اشراق از جهان پنهان چون مه تابان ظاهر و باهر در آفاق
بارقه صبح هدی منتشر است و نیر فیض جمال ابهی مستمر و مشتهر صیت
بزرگواری اسم اعظم به شرق و غرب رسیده و آوازه امر جمال قدم جنوب و
شمال را احاطه کرده نفحات قدس در مرور است و نسیم حیات در هبوب کلمة
الله مرتفع است و عزت ابدیه مکتشف سراج احدیت ساطع است و شعله
رحمانیت لامع از جمیع اقطار ندای یا بهاءالابهی بلند است و در خاور و باختر
تعالیم الهی حیرت بخش هر هوشمند. اوراق حوادث در افریک و امریک و
اروپ بعضی به نعت و ستایش مشغول و برخی بایقاز ملل مالوف و به حیرت
موصوف که این امر بسیار خطیر و مخوف بعضی اظهار تعجب نمایند و
برخی از شدت تاسف شکایت رانند . قومی گویند که حضرت مسیح حین

صعود در ظلش نفوس معذوره بود با وجود این صیفتش جهانگیر گشت و آوازه اش به فلک اثر رسید اما جمال قدم روحی لاحبانه الفداء حین صعود ماعت و الوف در ظلّ رایت عظمش محشور دیگر معلومت که در استقبال چه قیامتی برپا خواهد شد و اعظم یاران حضرت روح پطرس عظیم بود با وجود این بیش از صعود مضطرب گشت و به خوف و هراس افتاد اما اسم اعظم روحی لاحبانه الفداء هزاران نفس در سبیلش رقص کنان کف زنان پاکویان جانفشانی نمودند و به مشهد فدا شتافتند . باری امور در این مرکز است دیگر معلومت که احبای الهی الیوم چه سان جانفشانی باید نمایند و به تبلیغ محتجبین پردازند . نشر رائحه طیبیه کنند و شعله نورانیه افروزند و لمعه رحمانیه ظاهر نمایند .

ای یاران الهی بعد از عروج رحمانی آیا سزاوار است دمی بیاسائیم یا محفلی بیارائیم یا نفس راحتی بکشیم یا شهید مسرتی بچشیم یا سر ببالین آسایش بنهیم و یا آرایش و آرایش جهان آفرینش بجوئیم . لاوالله این نه شرط و فاست ونه لایق و سزاوار . پس ای یاران به دل و جان آرزوی خدمت آستان نمائید و مانند راستان پاسبان عتبه رحمن گردید و خدمت عتبه مقدسه نشر نفحات است و بیان آیات بینات و عبودیت درگاه احدیت و بندگی بارگاه رحمانیت ملاحظه فرمائید که یاران حضرت روح روحی له الفدا بعد از صعود به چه انقطاعی و انجذابی و اشتعالی باعلاء کلمه الله قیام نمودند . از فضل حق امیدواریم که ما نیز پی آن پاکان گیریم و بقریانگاه عشق وجدکنان بشتابیم اینست فضل موفور اینست موهبت حضرت رب غفور . در این ایام در نشر تعالیم الهی در بعضی جهات قدری فتور حاصل و این سبب غم و اندوه ملاءاعلی گشته زیرا اهل ملکوت ابهی منتظر و مترصد آنند که هر یک از ما به وفا قیام نمائیم و در محبت اسم اعظم تحمل هر بلا و جفا بنمائیم بعضی از یاران رحمانی راحت و آسایش جسمانی خویش را ترک نمودند و در بلاد شهر به شهر بلکه قریه به قریه به

نشر نفعات الله پرداختند آن نفوس پاک جان مظهر تحسین ملاء علی گشتند
ورحی لهم الفداء که به چنین موهبت کبری موفق شدند ایام را بتعب و مشقت
کبری گذرانند و انفاس را در هدایت غافلان صرف نمودند.

ای یاران وقت راحت و آسایش نیست و زمان صمت و سکون نه عندلیب
گلشن وفا را نغمه و الحان بدیع لازم و طوطی شکرشکن هدی را نطق بلیغ
واجب سراج را نور و شعاع فرض است و نجم را درخشندگی مستمر حتمی
دریا را موج باید و طیور را اوج شاید لنالی را لمعان لازم و ازهار ریاض
عرفان را بوی مشکبار واجب از فضل حی قنیم امید چنانست که کل بر آنچه
باید و شاید موفق گردیم.

ای احبای الهی تعالیم الهی مورث حیات ابدیست و سبب روشنائی عالم انسانی
صلح و صلاحست و محبت و امان تاسیس آشتی و راستی و دوستی در جهان
آفرینش است و واسطه اتحاد و اتفاق و التیام و ارتباط در میان عموم افراد
انسان لهذا باید که اساسی در این جهان نیستی نهید که سبب هستی بی پایان
گردد و علت نورانیت عالم امکان شود با جمیع امم و ملل عالم در نهایت
محبت و مهربانی سلوک و حرکت لازمست و با کافه فرق مختلفه نهایت مودت
و مرحمت و اعانت و رعایت واجب هر دردی را درمان شوید و هر زخمی را
مرهم و سبب التیام . هر ضعیفی را ظهیر گردید و هر فقری را معین و
دستگیر هر خائفی را کف منیع گردید و هر مضطربی را ملاذی رفیع در
این مقام ملاحظه و امتیاز هر چند جائز ولی در این کور عظیم محبوب و
مقبول چنانست که نظر از حدودات بشر برداشته شود و یاران مظاهر رحیم و
رحمن گردند و نوع انسان را خدمت . حتی حیوان را مواظبت نمایند و رحمت
سبقت کلشیء.

ای یاران الهی از فساد بپرهیزید و از نائره فتن احتراز نمایند زیرا جهانسوز است و سبب هدم بنیان الهی در شب و روز از اهل فساد بکلی کناره جویند و جز محبت و اطاعت و صداقت و امانت را افسانه شمرد زیرا بعضی نفوس اغراض مکنونه در دل دارند و بهانه جویند و فتنه نی اندازند و فسادى برپا نمایند و به ظاهر اظهار حمیت و آرزوی حریت نمایند و حال آنکه منوی ضمیر چیز دیگر است و مقصد دیگر لهذا احبای الهی باید از اینگونه نفوس و از این قبیل امور بکلی اجتناب کنند اطاعت اولیای امور علی الخصوص اعلیحضرت شهریار موجود کنید زیرا سریر تاجدارى امروز بوجود شخص عادلی مزین است و مسند صدارت بوجود دستور مهربانی آراسته جمیع تعذیبات از اشخاص است که بظاهر آراسته و بحقیقت کاسته و خویش را در لباس علم درآورده و مانند علت کابوس ، بر این ملت مایوس مسلط گشته جمیع را بعوائد قدیمه و قواعد سقیمه دعوت می نمایند و مانع عزت دولت و ترقی ملت هستند دعا کنید که حی قدیر این نفوس را از خواب غفلت بیدار نماید و غمخوار بیچارگان گردند این را بدانید که ترقی ملت منوط بنفوذ و عزت و قوت دولت است و قوت دولت مشروط بعلویت و ثروت و سعادت ملت این دوتوام است بعضی بیخردان را چنان گمان که اگر در نفوذ حکومت خلل و فتوری حاصل شود آسایش و حبور رخ بگشاید چنان است آنچه نفوذ حکومت عادلانه بیشتر گردد ملت قدم پیشتر نهند و هذا امر محتوم لایتزد و فیه الاکل جهول و ظلوم .

ای احبای الهی وقت محویت و فناست و هنگام عبودیت و وفا نهایت عروج این عباد مقام بندگی حضرت یزدان است اگر در درگاه عبودیت مقبول گردد یا حبذا هذه الموهبة الکبری و الاله مایوس من رحمه الله . لهذا عبدالبهاء را نهایت آمال و آرزو چنانست که در این فضا پر و بالی بگشاید و در این میدان بشتابد و از این صهیبا نشنه بیمنتها یابد سرمست این جام گردد و از این مدام کام

دل و جان طلبد و هر زکری جز این ذکر محبوب محتوم سبب کمال حزن و اندوه است و علت شدت اسف و حسرت غیر محذود.

از یاران الهی استعدا مینماید که شب و روز بملکوت الهی بزارند و بنالند تا عبودیت این عبد در آن آستان مقبول افتد. ای احبای الهی اگر سرور و حبور و آسایش جان و راحت وجدان عبدالیهاء را خواهید بر اتحاد و اتفاق بیفزائید و جمیع امواج یک بحر گردید و قطرات یک نهر گل های یک گلشن گردید و حلقه های یک جوش. در یک هوا پرواز نمائید و بیک نفحه و آواز ترنم ساز. این سبب سرور ابدی است و راحت قلب در جهان سرمدی. این عبد همواره از شرور اهل قنور در خطیری عظیم است و در بلای عقیم امید بقا در ایام معدودی نه و خوف و بیم آن دارم که حصن حصین را از اختلاف جزئی بین احبا رخنه عظیم حاصل گردد لهذا الیوم خدمتی اعظم از اتحاد و اتفاق احبا نیست هذا امر مبرور و هذا هو الفوز العظیم و الفیض المبین للمستظللین فی ظل شجره الطور.

جناب امین علیه بهاء الله الابهی از یوم ورود باین بقعه نورا چه در انجمن احبا و چه در نزد عبدالیهاء جمیع اوقات را بستایش یاران و محبت دوستان گذراند زبان را بتوصیف هر یک بگشاد و شرح بسیطی از ثبوت و استقامت احباء و اماء الرحمن در بلدان و قری بیان نمود و از این عبد خواهش کرد و بالنیابه از جمیع دوستان الهی جبین بر عتبه مبارکه نهاد و زیارت نمود و طلب تایید و توفیق کرد. وعلیکم التحیه و الثناء.

ع ع

این لوح مبارک بخط کاتب ولی به مهر و امضاء مبارک مزین است.

[illegible]

این سبب در ابدی است در حرمت قلب جهان سرور نیز عبد حمزه از سرور ابد قوت در خط عظیم است
 و در بلا عظیم امید بقا در ایام محشر و خوف و بیم آن دارد که حصصین از اختلاف جنه بین خدا عظیم
 صد نفوس لهذا الیوم قدر عظم از اتحاد و تقاضا اجابت پندار سرور و در ایام عظیم و انوار عظیم
 و قدر شجره الطور جناب امین علیه السلام از یوم و یوم بایر بقدر نور و چهره در آنجا و چهره
 نور عبد الیها جمع اوقات از استیاریان و محمدت حستان که در اندر زبانه از یوسف هر یک یک
 و شرح سبط از شجرت و استقامت اجبا و اما از حسن در بلدان و قریب آن نحو و از این عبد خوار است و بایا
 از جمیع حستان چنین عترت مبارکه نهاده و زیارت نمود و طلب کنید و توفیق گو و عظیم انجیر و استقامت

ع



هو الله

طهران حضرت امین علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای امین عبدالبهاء نامه رسید و بر مضامین اطلاع حاصل گردید الحمدالله
دلالیت بر محبت یاران و استقامت بر عهد و میثاق می نمود. این بشارت مورث
مسرت و دلیل جلیل بر تأیید حضرت احدیت . الیوم باید احبای الهی همت بر
استقامت بر میثاق نمایند و این به گفتار تمام نگرند، کردار و رفتار باید پس
باید احبا به نهیات امانت و صداقت و خیرخواهی و محبت و وفا و پاس نعمت
سروران برخیزند و اگر چنانچه خلاف و خیانتی نمایند آن خطا و گناه را با
حق کرده اند.

به جناب آقا میرزا یوسف خان ، آقا میرزا فضل الله کندی و جناب آقا میرزا
عبدالکریم خان تحیت مشتاقانه من برسان و بگو صداقت با آن شخص محترم
صداقت با منست و محبت و خدمت به او محبت و خدمت به من بلکه ملاحظه
حقوق متبوعی بزرگان بر تابعان از خصائص پاکان و باید به عون و عنایت
الهیة نوعی مواظبت خدمت کنید که بانوی عظمی با اسلاء اجلاء نهایت
رضایت حاصل نمایند و همچنین به جناب میرزا صادق رشتی پیام من برسان
و بگو تو باید نوعی حرکت نمائی که سبب مسرت بانوی عظمی گردی و

واضح و معلوم شود که یاران الهی یارند نه اغیار، میروفا هستند نه تیر جفا
پس امید از تو چنین است نوعی خدمت نمائی که مسلم عموم گردد که طینت
بهائیان به صدق و راستی مخمر است و فطرت ثابتان بر پیمان مفطور (الف)
بر امانت و دیانت و علیک البهاء الابهی .
ع ع

لوح به خط کاتب ولی به مهر وامضاء مبارک مزین است .

(الف) مفطور: آفریده شده



هزار

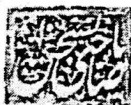
ای امین عبد الباقی نامه رسید و بر مضامین اطلاق حاصل گردید اکنون
 دلالت بر محبت پاران و استغاثت بر عهد و پیمان مینماید این بشارت
 مورد مسرت و دلیل جلیل بر تائید حضرت احدیت الیوم
 باید اجتهای الهی همت بر استغاثت بر میثاق نمایند و این کفایت
 تمام نگردد که در درختار باید پس باید اجتهای همت و
 صداقت و غیر خواهی و محبت و دانا و پاس نعت سرداران بر خیزند
 و اگر چنانچه خلاف و چنانقی نمایند آن خطا و گناه را با حق کرده
 بجناب لایمیرزا ابوسف خان و لایمیرزا فضل الله کند و جناب
 عبدالکریم خان نخبه شستا فائز من برسان و بگو صداقت با آن
 شخص محترم صداقت با منست و محبت و خدمت با منست و محبت
 من بگو ملاحظه حقوق متبوعی بزرگان بر تاجان از خصائص پاکان
 و باید بون و عنایت الهیه نوعی مواعظت خدمت کنند که بانوی
 عطی با استوار اجلاء نهایت رضایت حاصل نمایند و همچنین
 بجناب میرزا صادق رشتی پیام من برسان و بگو تو باید نوعی
 حرکت نمائی که سبب مسرت بانوی عطی گردی و واضح و
 معلوم شود که یاران الهی یارنده اغیار میروند و هستند نه
 جدا پس امید از تو چنین است نوعی خدمت نمائی که مسلم

عزم کرد و که طیف بهائیان بعدق و راستی مختراست و
 فطرت ثباتان بر پیمان مفعول بر امانت و دیانت و
 علیک الهباء الا بهی شعاع

نورانی

مضرت اس عیبه بهی بهی

طهران



هو الله

ای اماء منجنبه به ملکوت ابهی شب است و دل و جان بذکر حضرت یزدان در نهایت روح و ریحان نامه جناب امین ترتیل گردید نعت و ستایش عظیم از اماء رحمن نموده بود که آنان در مدینه طهران شب و روز مانند بحر بی پایان در موج اوچند و بمثابة طیور حدائق با قلبی خافق (الف) ولساتی دافق (ب) بذکر نیز اعظم مشغول و بنفحات حب جمال قدم مالوف و بترتیل آیات مانوس و بقرانت مناجات در نهایت فرح و انجذاب مشغول هر روز محفلی بیارایند و جذب و ولهی بنمایند و در ظلّ شجره مبارکه بیاسایند و جوه بنور محبت الله روشن است و قلوب بریاحین معرفت الله غبطه و رشک هر گلشن و چمن فکر کل ذکر حق است و نیت جمیع خدمت جمال مبین این خبر اثری عظیم داشت و سبب سرور هر قلب سلیم گردید که الحمدالله کنیزان عزیز الهی در نهایت عقل و تمیزند و مانند دریای محبت الله موج انگیز از صهباء عرفان جام لبریزند و بنفحات قدس مشک و عنبر بیزند.

ای کنیزان بارگاه احدیت نور حقیقت در این دور عظیم بر جمیع پرتو انداخت زکور و اناث نشناخت . نساء حکم رجال یافتند و پرده نشینان در میدان عرفان شتافتند چه بسیار ورقه نی طیبه نی که لسان بمعرفت پروردگار گشود و فحول رجال را حیران ساخت.

پس بشکرانه این فضل موفور در دور ظهور مجلی طور قیام نمائید که این کور بدیع تاجی از تنزیه و تقدیس بر هامة (ج) مخدرات نهاد و آنان را در

سلک ابطال رجال درآورد. زبان بذکر آن یار مهربان بگشائید و قوت تانید
ملاءعلی بنمائید و بابدع نعمات در محافل ذکر بسرانید تا عالم وجود معالم
محمود گردد و عرصه زمین بهشت برین شود

و عالم ناسوت مهبط اسرار ملکوت گردد فضل اسم اعظم و عنایت جمال قدم
مانند باران نیسانست و اشعه ساطعه از آفتاب شمامل عمومست و کاشف غموم
و فیض حی قیوم و علیکن التحیه و الثناء .
ع ع

الف : خافق = درطیش

ب: دافق = جهنده ، فواره ، ریزان

ج: هامة = سر، راس

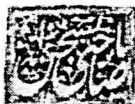
لوح بخط کاتب مزین به مهر و امضا مبارک

ای امام بنفخه ملکوت ابدی شایسته دل و جان بزرگ حضرت بزرگان در نهایت روح
 و ریسمان نامه جناب این تزیین کردید نیت و ستایش عظیم از انار رحمان نموده بودند که
 آنان در مدینه طهران شب و روز مانند بحر با بایان در صبح و آدینه و شب و شب و شب و شب
 غلبی خافق و لسانی دافق بزرگتر اعظم مشغول و بنفحات جت بمال قدم مانوس و بزرگ
 لایت مانوس و بزرگست مناجات در نهایت فرح و انجذاب مشغول به روز و شب
 بیارایند و جذب و دلی بنمایند و در قل شجره مبارک بیارایند و وجه بنو محبت از غنای
 و طوب بر با عین معرفت اله غبطه و رنگ گلشن و چمن گلگون ذکر حق است و وقت
 جمیع خدمت جمال مبین این خرازی عظیم داشت و بسبب و در هر غلبه سلیم کردید که
 اسفند که کیزان عزیز الهی در نهایت عقل و تیزند و مانند دریای محبت از صبح تا شب
 صهار عرفان جام لبریزند و بنفحات قدس ملک و غیر بزرگ ای کیزان بارگاه
 اعدیت نور حقیقت در این دور عظیم بر صبح بر تواند آید و کور و انانیت
 زار حکم رجال یافتند و پرده نشینان در میدان عرفان شافتند چه بسیار و
 طبعه که کسان بهر منت پروردگار کشود و محمول رجال را بجران رخت پس بزرگ
 این فضل موفور در هر رطوبه و محله طور قیام نمایند که این کور برین تاجی از تنزیه تقدس
 بر گامه نهد رات نهاد و آنا را در ملک ابطال رجال در آورد زبان بزرگان
 بار مهران بکشاید و قوت تأیید عالم اعظم بنمایند و با جمیع نعمات در محافل
 ذکر بپردازند تا عالم وجود سالم محمود گردد و عرصه زمین بهشت برین شود و عالم
 ناموس مهبط اسرار ملکوت گردد فضل اسم اعظم و عذبت جمال قدم مانند بار
 فیض است داشته ساطع از آفتاب شالی عموم و کاشف عموم و فیض حق
 قیوم و عیسی التیمه و استثناء است

هو

ربّ وفق هولاء المنفقين على كل خير فى الملك و الملكوت بها انفقوا اموالهم
فى تأسيس مشرق الانكار فى قطب النّيار و بذلوا ما اعتطيتهم فى بنا بيتك
المعمور بسعى مشكور و لهم الجزاء الموفور يا مؤيد كلّ عبد مشكور.
ربّ وعدت عبادك فى كلّ حسنة عشره امثالها ففّر لهولاء اضعاف امثالها
العشرة و اجعل لبركة لتحيط بهم عن كل الجهات .
يا ربّ الايات انك انت المعطى العزيز الوهاب و انك انت الكريم الرّحيم . قد
سبقت منك الكلمات فى حق كلّ من قام على نصرة امرک من اهل الارض و
السموات يا ربّ الخيرات و قابل الحسنات و المبرّات .

ع ع



هوالله

از مشهد مقدّس نمره 864

بتاریخ ششم ربیع الاول سنه هجرى از جناب آقا اسدالله عليه بهاءالله مبلغ یک
تومان رایج ایران به مشرق الانکار رسید.

محمد تقى شیرازى

در این روز از انصاف و خیر و نیکوئی و
 و با انصاف و خیر و نیکوئی و
 و با انصاف و خیر و نیکوئی و
 و با انصاف و خیر و نیکوئی و
 و با انصاف و خیر و نیکوئی و
 و با انصاف و خیر و نیکوئی و
 و با انصاف و خیر و نیکوئی و
 و با انصاف و خیر و نیکوئی و



از منتهی حسن و کمال و عبادت

در این روز از انصاف و خیر و نیکوئی و
 و با انصاف و خیر و نیکوئی و
 و با انصاف و خیر و نیکوئی و
 و با انصاف و خیر و نیکوئی و
 و با انصاف و خیر و نیکوئی و
 و با انصاف و خیر و نیکوئی و
 و با انصاف و خیر و نیکوئی و
 و با انصاف و خیر و نیکوئی و



هو الله

ای امین الهی آنچه مرقوم نموده بودید به نهایت بهجت قرانت گردید زیرا
 ذکر روحانیت و نورانیت قلوب احبای الهی بود و بیان ثبوت و رسوخ بر عهد
 و پیمان ربانی فی الحقیقه ستایش و نعت و مدح شما مطابق واقع چنین است که
 مرقوم نموده اید نامه سراپا تعریف و توصیف احبای الهی و اماءرحمن بود و
 این دلیل خلوص نیت و بی غرضی . من نیز شهادت دهم الحمدالله دوستان و
 اماء رحمان در هر نقطه به کمال همت به خدمت قائم جان فشاندند و در مقام
 یقین و اطمینان حق امه الله بارنی بعد از رجوع از ایران ستایش از احباء و
 اماء رحمان نمود و این زندانی را سرور و شادمانی و تسلی در این خاکدان
 فانی جز خبر انجذاب وجدانی احبّا نه چون بشارت استقامت یاران رسد هر
 زحمتی راحت گردد بلکه جام بلا سرشار بپاده وفا گردد و قلب را صفا و
 صدور را شفا بخشد مصائب مواهب گردد و رزایا عطایا شود.

جناب آقا سید صادق و امه الله المطمنه فائزه را از قیل عبدالیهاء تحیت ابدع
 ابهی برسان منتهی قلیل است که به ایشان نامه نگاشتم و اگر فرصت بود باز
 مرقوم میگردید فی الحقیقه در فکر خدمتند و در این جهان فانی مقصدی جز
 رضای الهی ندارند.

احبای الهی را جمیعا از قیل این مسجون نهایت اشتیاق ابلاغ نما و عنر
 مکاتیب منفردہ بخواه شما ذکر خیر هر یک را نمودید و نامه مخصوص بهجت

بعضی خواهش کردید حال فرصت نیست و حال جمیع مشهود و واضح است و
 همت و خدمت هر کس معروف، شما به جمیع مهربانی نمایند که مطمئن باشند
 امری مستور نه جمیع امور مذکور و مشهور از خدا خواهم که کل را موفق به
 نصایح و وصایای جمال ابهی فرماید و از فیض قدیم جمال قدم بهره و نصیب
 بخشد و لیس ذلک علی الله العزیز.

مناجات

ای پروردگار یاران جان فشانند و مشغول به نشر نفحات شب و روز نیاسانید و
 دمی راحت نجویند بجان و دل کوشند تا به خدمتی موفق گردند شمع
 برافروزند و پرده اوهای بسوزند هدف تیر بلایند و معرض شمشیر جفا از
 همه برینند و بتو پیوستند از جهان بیزار گشتند و پی به اسرار بردند دل بسته
 اند و رسته و آراسته و بال و پر شکسته و از سهم و سنان بدخواهان خسته ،
 صیانت کن ، حمایت فرما، دردشان را درمان بخش و زخمشان را مرهم نه ؛
 همواره به یاد خود همدم کن و از حزن و غم رهایی بخش عون و عنایت
 متتابع فرما تا جهانیان را بیدار کنند و عاقلان را هوشیار نمایند عالم انسانی را
 جهان شادمانی کنند و این خاکدان فانی را آنینه عالم باقی سرّ محبت تعلیم نمایند
 و نورالفت منتشر کنند دل ها را جان گردند و جان ها را به جانان رسانند نزاع
 و جدال را بنیاد براندازند و بغض و عداوت را ریشه قطع نمایند . نوع انسان
 را دوستی و راستی و حق پرستی و آشتی بیاموزند و حبیبت خودپرستی در
 این جهان نیستی بسوزند و هستی جاودانی بخشند تویی مقتدر و توانا آمرزنده و
 بخشنده و بینا . و علیک البهاء الابهی .

ع ع

بخط کاتب ولی به مهر و امضاء مبارک مزین شده است.

توضیح اینکه این مناجات مندرج در لوح فوق در مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء چاپ آلمان نیامده است.

این شهر بجز مرقوم نموده بودید نهایت بخت قریب گردید زیرا که روحانیت و دولت
 قوت حاصل بود و میان ثروت و وسوسه بر عهد و پیمان ربانی و تحقیق تشریف و روح
 شما مطابق واقع چنین است که مرقوم نموده اید نامه سرایا تریف و تصنیف حاصل
 و اما عزم بود و این شهر علوم نیست و با عرض منیر شهادت دهم انچه که دوستان
 رحمان در نقطه کمال تمت بخدمت قائم جان فاشند و در مقام نقیض و طبعان حیرت
 یار بعد از رجوع از ایران سببش از چنان داناد رحمان نمود و این زندان را سرور
 و نه در این خاکه ان فلا خبر بجز آب و جلد چنان چون بخت است
 رسد هر خبر بخت گردد بلکه جام با سرش ربابه و فا گردد و قب راضا و صدر
 بخت مصائب موافق گردد و در ایام عطا شود حساب لایسده صادق و همه بخت
 را از قبیل عللها بخت ابع هر رسد مدله قدرت که بشان نامه لکشم
 و صحت بود باز مرقوم میگردد و تحقیق در مکره حسد و در این چنان معصوم
 حاصل هر را جمیع از قبیل این سبب نهایت اشتیاق اطلاع نما و عذر ملکات منفرد بخت
 شما که خبر هر یک را ننمودید و نامه مخصوص بخت بعضی خواهش گردید حال فرصت
 حبس مشهور و دفع است و بخت و طاعت هر کس معروف شما بخت مهربان نمائید که
 باشند هر مستودع جمیع مورد کور و مشهور از خدا خواهم که کس را موفق مضایح و وصایا
 جمال هر فرماید و از فیض قدیم طلب قریب و نصیب کشد ایس زندک علیه العز
 ابر و در کار یاران جان فاشند و مشول شرفیات شد و روز نیابت
 و در بخت بخونید بجان و دل کوشند تا بخت موفقی گردند شمع برافروزد و زنده
 او نامر بسوزند هدف تیر لایند و موش شیرخ از بجه بریدند و تو بویستند از چنان

بزرگداشتند و به باسردار کوفه دل بستند و رسته دار بسته و بال در گشتند و در گشت
 به خواجگان خسته صیانت کمر حمایت فرما درشت ترا در مان بخش و غنیمت ترا از غنیمت
 بمبارده بیا و خود هم کمر دار خزن و غم را با بخش عیون و غنیمت مستمع فرما تا جان
 بیدار کنند و عاقبت ترا بشمار نمایند علم است در اجتناب و گنایند و این خاکن قاضی
 را اینک عالم بفرست محبت تعلیم نمایند و ذر لفت تشر کنند دلدار جان کردند و جان
 بچنان رسانند نزع و جدال را بنیاد برانند و لغز و عداوت را رشته قطع نمایند
 نفع این ترا دوست درستی و حق پرستی و شکر سازند و حجت بخوابستی در این جهان
 بسوزند و بستی جاودانی بخشند تو را مقتدر و توانا و هرزنده و بخشنده و بینا
 و عکس اینها

ع

طهران

محبت محمد امین علیه السلام به این

هو الله

طهران جناب امین علیہ بہاء اللہ الابہی

ای امین عبدالہاء روز مبارک مولود موعود اسم اعظم است عبدالہاء بہ
یاد تو افتاد و بہ تہنیت عید پرداخت تا سرور و شادمانی یابی و خوشی و
کامرانی فرمائی کہ در چنین روزی در نزد این عبد مذکوری . از الطاف
جمال مبین امید چنین است کہ حضرت امین در ظل رحمن رحیم محفوظ و
مستریح ماند.

ع ع

این لوح بہ خط مبارک حضرت عبدالہاء است

محمود

— 206 —

عن ابن عباس رضي الله عنهما

طهران

جناب حاجی امین علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای امین عبدالبهاء تو در درگاه اسم اعظم عزیز و محترمی مطمئن باش من از تو راضی ، خدا از تو راضی اگر چنانچه کسی از احبا بشما چیزی مرقوم نماید مقصدی نداشت بلکه در تعبیر قصور حاصل گشته شخص معلوم از شما ممنون ولی گمان چنان نموده بود که شاید از او اطمینان تام ندارید لهذا آن مکتوب مرقوم نموده بود با وجود این بسیار پشیمان گشته و نزد من عذرخواهی نمود بعضی امور مرقوم نمائید. وعلیک التحية والتناء.

ع ع

لوح بخط مبارک حضرت عبدالبهاء است.

100

سہ ماہی



طهران

جناب امين عليه بهاء الله الابهي

اللّٰهُمَّ يا الهى و عفوى و غفورى و ربّ حنونى و مليك رؤفى و صون حمايتى
و كهف كلاتنى ربّى اَنْ اولوا الشقى من الورى و خنلة النفس و الهوى من رزلة
الجهل و العمى قد طغوا و بغوا و ابتغوا شهوات شتى و تاهوا فى بيداء البغى و
الفحشاء و خاضعوا غمار الزيف و الشحشاء و استغرقوا فى بحار الغل و البغضاء
الى ان قاموا بظلم مبين على عبادك المخلصين و طالت الايدى بالتهب و السلب
فى احياء الموتى و اطلقوا اعنة الاعتساف و اشرعوا اسنة حداد و اغاروا ليلاً
نهاراً على بيوت المتقين و رشقوا السهام و صوبوا النصال الى صدور المقبلين
و فتكوا و هتكوا لانهم ثلّة من سلالة جند رجع من شواطى الفرات و على
الرّماح رؤس المظلومين سفكوا الدماء و نحروا نحور الاحياء و كشفوا الاماء و
قطّعوا الكلّ ارباً ارباً و اتوا بجور ما سمع به فيما غبر من قرون الاولين فما
اقسى يا الهى تلك القلوب الغافلة و ما اسفل يا محبوبى تلك النفوس المتافله و ما
اظلم يا سيدى تلك الذّآب الكاسرة و يا اجسر يا سدى تلك السّباع الضّاريه لم
يقتنعوا بالدم المسفوك و لا بالقلب المجروح و لا بالكبد المقروح بل زادوا فى
البغى و الطغيان و حرقوا الاجساد و جاروا على الايتام بل اتخنوا فى ربّلت
الحبال بعد ما سردوا فى قتل الرجال و افراطوا فى هلاك الاطفال و اضرموا
النيران فى ديار اهل الايقان حتى جعلوا الاحياء قاعاً صفصفاً من الرّماذ و ما
خشى احد منهم عذاب يوم الميعاد و انك يا الهى لازلت لبالمرصاد حتى اختنتهم
و كيف كان عقاب قد ارسلت عليهم الرّيح الاصفر الصّرصر لاتبقي و لا تنذر

لِوَاحةٍ لِلْبَشَرِ قَدْ تَرَكَ أَهْلَ الْفُجُورِ كُلَّ الدِّيارِ وَالْعُقَادِ وَفَرَّوْا إِلَى الْفَقَارِ خَشْيَةَ
الْمَرْضَى الْغَرَارِ وَ لَمْ يَتِمَكَّنُوا يَا إِلَهِي مِنَ الْقَرَارِ فِي قُلُلِ جِبَالِ بَلِ قَرْضِهِم
الْمَرَضِ وَ حَطَمَتِهِمُ الْوَبَاءَ الْحَاطِمَةَ وَ جَرَفَهُمْ سَيْلُ الدَّاءِ الْقَارِعَةِ قَدْ قَاصَصْتَ يَا
إِلَهِي بِكُلِّ وَاحِدٍ الْفَأْ وَ فَرَقْتَ جَمْعَهُمْ وَشَتَّتَ شَمْلَهُمْ فَلَمْ يَجِدْ أَحَدٌ مِنْهُمْ الْفَأَ وَ لَكِنْ لَمْ
يَنْتَبِهُوا أَهْلَ الْهَوَى وَ لَمْ يَتَنَبَّطُوا أَوْلُوا الشَّقَى وَ لَمْ يَنْدَمُوا بِمَا فَعَلُوا بِالْأَحْبَاءِ كَانَهُمْ
صَخْرَةٌ سَمَاءٍ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً مِنْهَا لِأَنَّ مِنْهَا لَمَّا يَنْفَجِرُ مِنْهَا الْمَاءُ بَلِ ازْدَادُوا فِي
الشَّقْوَةِ وَالْعَمَى وَ وَصَلُوا إِلَى الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الظُّلْمَاءِ وَلَكِنْ يَا إِلَهِي قُلْتَ فِي
مَحْكَمِ الْقُرْآنِ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تَصِيْبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً نَبْهَذَا الْاِفْتِتَانِ قَدْ
ارْتَحَلَ عِدَّةٌ نَفُوسٍ قَلِيلَةٍ مِنَ الْأَصْفِيَاءِ إِلَى دَارِ الْبَقَاءِ وَ أَنَهُمْ يَا إِلَهِي وَ لَوْ كَانُوا
نَفُوساً مَعْدُودَةً قَدْ حَكَمْتَ عَلَيْهِمْ بِالْقَضَاءِ أَمَّا صَغَبُ مَوْتِهِمْ عَلَى الْأَحْبَاءِ وَ ضَجُّوا
ضَجِيجَ الثَّكْلَاءِ وَ صَرَخُوا صَرِيخاً صَعِبَ عَلَيْهِمُ الْغُرَاءُ وَ ضَجَّتْ مِنْهُمْ النُّفُوسُ وَ
ضَاقَتْ بِهِمُ الْقُلُوبُ وَ تَغَرَّغَتْ فِيهِمُ الرُّوحُ وَ حَشَرَجَتْ مِنْهُمْ الصُّتُورُ فَسَالَتْ يَا
إِلَهِي الْمَبْرَاتِ وَ اشْتَدَّتْ الْحَسَرَاتُ وَ صَعِدَتْ الزُّفْرَاتُ وَ بَقَتْ النُّفُوسُ فِي
السُّكْرَاتِ وَ آتَى الْوُذَّ بِبَابِكَ وَافِدٌ بِرَحَابِكَ وَ أَحْرَمَ حَوْلَ حِمَاكَ وَ أَقُولُ يَا إِلَهِي
امْنَعْ أَحِبَائِكَ وَ احْفَظْهُمْ أَرْقَانِكَ وَ احْرَسْ عِبَادَكَ وَ احْفَظْ أَوْدَانِكَ.

رَبِّ رَبِّ قَدْ ثَوَى إِلَيْكَ وَ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ وَ وَفَدَ بَيْنَ يَدَيْكَ نَفُوسَ نَوْرَانِيهِ ذَوَى
الْقُلُوبِ الرَّحْمَانِيَّةِ أَوْلُوا قُوَّةَ رِبَانِيَّةٍ مُتَضَرِّعِينَ إِلَيْكَ مُبْتَهِلِينَ لَدَيْكَ قَاصِدِينَ بَابِ
غَفْرَانِكَ لَا تَذْنِبُ بِفَضْلِكَ وَ احْسَانِكَ مُتَشَبِّثِينَ بِأَهْدَابِ رِءَاةِ كِبْرِيَاكَ حَتَّى
تَطْرَهُمْ مِنْ وَضْعِ الْعَصِيَانِ وَ تَنْزِعَ عَنْهُمْ ثِيَابَ الذُّنُوبِ وَ الْإِثْمِ وَ تَلْبَسَهُمْ حُلَّ
الْعَفْوِ وَ الْغَفْرَانِ وَ تَخْلُجَهُمْ فِي مَخْلُ الْجَنَانِ.

رَبِّ رَبِّ هُوَلَاءِ الثَّلَاةِ الْأَصْفِيَاءِ وَ الْعَصْبَةِ الْإِتْقِيَاءِ أَنْشَرَحْتَ صَدُورَهُمْ بِالْحُبِّ
وَالْوَفَاءِ وَ أَشْمَنْزَتْ نَفُوسَهُمْ مِنَ الْجُورِ وَ الْجَفَاءِ وَ أَخْلَصُوا وَجُوهَهُمْ لَوَجْهِكَ
الْكَرِيمِ وَ آوُوا إِلَى كَهْفِكَ الْعَظِيمِ . وَ اسْتَعَصَمُوا بِمَلَانِكَ الرَّفِيعِ فَاعْصِمَهُمْ يَا

الهي من طوفان العصيان و نجّهم يا محبوبى مما يمنهم الدخول فى مشهد اللقاء
فردوس العطاء و صدّق لهم الرّوى و اسمح لهم باللقيا و اخلاهم فى محفل التجلى
الى ابدالآباد انك انت الكريم الرحيم جليل الاحسان و انك رب العفو و الرافة و
الغفران و انك انت العزيز الرحمن.

ای یاران الهی جناب امین در مکاتیب متعدده استدعائی نموده که طلب مغفرت
بجهت جميع نفوس متصاعده بمقعد صدق رفيق اعلى بشود لهذا عبدالبهاء بجزع
و فزع بى منتهى از حضرت کبریا استدعاى عفو و غفران عباد و اماء رحمن
نمود و چون خواست که در اين طلب و استدعا و تضرع به ملکوت ابهى جميع
ياران مشترک با عبدالبهاء گردند لهذا اين مناجات را طبع نموده بجميع اطراف
ارسال دارند تا کل احبا در نهايت خضوع و انقطاع مبتهلاً الى الله تلاوت نمایند
و عليكم التحية و الثناء.

بین یک نفوس نوازانه خیر القلوب الرحمانیه اولوا قوه ربانیه متفرعن ایک سبیلین ایک قاصدین غفر
 لاهن فیض ملک و احسن تشبیهن با دایه رده کربا یک نظر هم منظر العیاض و فرخ عنهم بآب الله
 و انعام و فیهم عذر العفو و الغفر و ده غلهم فی فیض انوار رب رب هولاء انشدوا فیضاً و العیاض
 انشرفت صدورهم باحت والوفا و شرفت نفوسهم فرح و الحفا و غلصوا و جوعهم لوجع الکرم و ادوا لکرم
 العظیم و استعصوا بملذات الریح فاصممهم بالهمس من طوفان العیاض و تبهم بمجید بقیه من انوار
 فرح العیاض و صدق لهم الرویا و رسم لهم بالقیاض و اخلدتهم فی محض التخیل الماده البادیه انشرفت الکبیر المزمع
 جید اللوح و انشرفت العفو و الرأفة و الغفور و انشرفت العزیز الرزق و انشرفت العزیز الرزق
 در کائنات بتقدده استعداده که غلبه منزهت بحبت میع نفوس متصاعده بقصد صدق فرخ انوار و انوار
 بجمع و فرخ بیشتر از حضرت کبریا استعداده عارف غفور صبور و اما رحن بنو و من خفتم که در فیض طلب دست و پا
 مملکت بر جمع بارش است که با عبد البها گویند انوار مناجاتو طبع نموده بحسب طریقت ارسال دارند که در
 در نهایت خضوع و انقطاع سبیل الماده علوت نمایند و علیکم التحیه و السلام

۹

طریقت

علیه السلام

۱۶۷ جناب امین



طهران

جناب امین علیه بهاء الله الابهی

ای امین عبدالبهاء نامه واصل گردید آنچه مرقوم نموده بودی حق است اگر کل بسیرت تو عمل مینمودند جمیع رخنه ها سد میشد و جمیع زخم ها التیام می یافت از ثبوت و رسوخ جمیع احبای الهی مرقوم نموده بودی فی الحقیقه چنانست در این دور میثاق نفوسی مبعوث شدند که مانند جبال راسیاتند (الف) در نهایت ثباتند و شب و روز در فکر انتشار آیات بینات این نفوس جنود ملکوت ابهی و مقربین درگاه کبریا بوده و هستند و آن جندنا لهم الغالبون هستند درخصوص ملک حضرت ثمره مرقوم نموده بودید البته شما و جمیع یاران الهی بکوشید که میانه او و محتشم نظام صلح بدهید ان مسئله مهم است همت نمائید و علیک البهاء الابهی .

ع ع

لوح بخط کاتب و به امضاء و مهر مبارک مزین است .

(الف) راسیات، راسیه : ثابت و استوار

ای این جد الباء نام و اصل گردید آنچه مرقوم نموده بودی حقا
 اگر کنی بمرت تو عمل بنمودند و هیچ رخنه نماند و هیچ زخمی
 ایام می یافت از ثبوت و رسوخ هیچ اجای الهی مرقوم نموده
 بودی فی الحقیقه چنانست در این در میثاق نفوس مبعوث شده
 که مانند جبال را سبانه در نهایت ثبات و شب و روز در فکر
 انتشار آیات حیات این نفوس جو و ملکوت الهی و مقربین
 درگاه کبریا بوده هستند و آن چند ناله عالمی هستند و مخصوص
 ملک حضرت ثمر مرقوم نموده بودید البته شما و جمیع یاران
 الهی بگوئید که مبارک او و تحسین نظام صلح بدیده این سلسله
 هم است همت نمائید و علیک الباء الاهی ع

طهران

علیه السلام الاهی

جناب ابن



طهران

جناب امین علیه بهاء الله الابهی

ای ثابت بر پیمان آنچه بجانب افغان مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید در خصوص آن شخص مرقوم نموده بودید که از قرار روایت جناب میکائیل حسن آقا بفکر توبه افتاده هان قسم که شما گفته اید توبه خویش را اظهار نماید البته اگر چنین کند معلومست ابواب توبه و غفران مفتوحست ان الله یغفر الذنوب جمیعاً . ما از نفسی دلگیری نداریم و با کسی منازعه و مجادله نخواهیم بجمیع عباد بدل و جان مهربانیم حتی با بیگانگان از بغض و کین بیزاریم و از حب انتقام در کنار نهایش این است که نفوس غافله را بحال خود واگذاریم کاری به کار او نداریم و اگر چنانچه چیزی از دست برآید و ضرری نیارد در حقش باز قصور روا نداریم اهل حق با نفسی معارضه و معانده نکنند نصیحت نمایند اگر چنانچه قبول نکرد او را بحال او واگذارند و در حق او دعا نمایند و چون ملاحظه کنند که معاشرت و الفتش سبب خمودت نار محبت الله است لهذا از او انزوا جویند و اگر صد سال آن غافل بهر وسیله اذیت و جفا نماید و عاقبت نادم و پشیمان گردد و در نزد اهل حق چنانست که گویا ابدأ خطائی ننموده اینست روش اهل وفا و اینست مسلک ثابتین بر عهد و میثاق خدا وعلیک التحية والثناء.

جناب امین حقیقت حال این شخص معهود در فکر توبه و انابه نیست بلکه مقصودش اینست که حسن آقا را متزلزل تام نماید اینها جمیع بهانه است نفس ثابت و راسخ از روایح کریمه فم ناقضین در وقت مکالمه با آنان چنان نفرت نماید که بعد مشرقین (الف) طلب نماید اینها همه بهانه است و لکن نحن نحکم بالظاهر و الله یتولی السرائر.

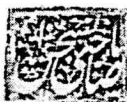
ع ع

هر دو قسمت لوح بخط مبارک حضرت عبدالیهاء است.

(الف) دو مشرق ، شرق و غرب

This is a decorative page from a manuscript, featuring a complex arrangement of stylized floral and cloud motifs. The central element is a large, white, cloud-like shape containing Persian calligraphy. The text is written in a highly decorative, cursive script, likely a form of Nasta'liq. The calligraphy is arranged in a circular pattern, following the contours of the cloud shape. The background is filled with intricate floral designs, including various flowers and leaves, rendered in a dark, possibly black or dark brown, ink. The overall composition is symmetrical and balanced, with the floral elements framing the central cloud and text. The style is characteristic of traditional Persian manuscript illumination.

پہلوان جناب امین علیہ السلام اتمہ الازلی



طهران

جناب امین علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه نی که بحضرت حیدر قبل علی مرقوم نموده بودید رسید همانست که مرقوم نموده بودی آنچه در مکتیب مرقوم الیه جمیع محقق الوقوع است در نامه هائی که قبل مرقوم شده بود جمیع حوادث واقع بعد در آن مندمج و مندرج بود و در نزد اهل بصیرت معلوم بود که چنین خواهد شد در زمان غلبه علما و رجوعشان با دبدبه و طنطنه بطهران و چراغان مرقوم گردید که این عزت را ذلت بی پایان در عقب و آه و فغان بعنان آسمان خواهد رسید در نامه نی که برشت مرقوم شد صریحاً واضحاً منکور گشت و همچنین در نامه نی که بطهران مرقوم شد این بود که واقع گردید بعد نامه نی بمحفل روحانی طهران و نامه های دیگر بمقامات مهمه مرقوم شد که باید بنیاد عدل و داد گردد و خونخواهی سراج شهدا حضرت آقا سید یحیی در سیرجان شود و ملاحسن مجتهد در آذربایجان بسبب قتل دو مظلوم شهید بخسران مبین کیفر و مجازات گردد و همچنین واقعه سنگسر تلافی مافات شود اگر چنین شود فیها و الا یفعل الله ما یشاء و یرید باین کلام صریح و انذار شدید تَقْدِی (الف) نشد لهذا یفعل الله ما یشاء و یرید ظاهر گشت و در این خصوص بحضرت ابن ابهر شفاهاً تفصیل داده شد و امر بکتمان گشت حال

(الف) تَقْدِی : مقید شدن ، پایبند به امری شدن یا بودن

البته بیان خواهند نمود و اما حضرت شعاع السلطنه باین ارض وارد ولی قبل از ورود از شخصی از مامورین راه آهن استماع گردید که شخص محترمی در لباس تبدیل از ایران بحیفا وارد گشت و این معلوم بود ولی چون جناب اشرف والا وارد بر مسجونان

گردیدند ملاحظه شد که خویش را از ما مکتوم میخواستند بدارند و ابداً میل بشناختن ندارند لهذا ما نیز باقتضای میل ایشان حرکت نمودیم ولی نفس احترامات عظیمه واضح بود که رعایت مخصوص است اگر تعمق میفرمودند یقین می کردند که این درجه احترام یقین است بخاتدان سلطنت است و مدت ملاقات ایشان عبارت از یک ساعت بود و علیک البهاءالابهی .

ع ع

لوح بخط کاتب و مزین به مهر و امضاء مبارک است



مهر

ای ثابت برین نامی که سمیرت جبرئیل علیه السلام فرموده بودید و
که فرموده بودی آنچه در کتاب فرمود البشیر مع تحقیق الوقوع است و در
کتاب فرموده بود معجرات و امر به در آن مندرج بود و در
اطراف سمیرت معلوم بود که چنین خواهد شد در زمان غلبه علی و در عثمان بادید
و غلبه بطران و چنانکه فرمود کردید که این عزت را ذات بی پایان
و که در زمان آسمان خواهد رسید در نامه که برشت فرمود شد بر سر
و اخلاص که کردی و همچنین در نامه که بطران فرمود شد این بود که در آن
بعد نامه بعضی در حق بطران و نامه ای دیگر بقا است همه فرمود شد که بای
بنام عدل و داد کرد و در خواهی سراج شهبه حضرت لایسید می در میان
شود و ما حسن بنجه در آن بایکان بسبب قتل و مظلوم شدیم بختان زمین
که غیر و مجازات کرد و همچنین و آنکه سنگی تانی مافات شود اگر چنین
شود و یا و الا فیصل الزمان و برید باین کلام میج و الله ارشد به نصیحت
باشد لهذا فیصل الزمان و برید باین کلام میج و الله ارشد به نصیحت
این ابره شفا فیصل داده شد و در کتاب گشت حال البشیر بیان خواهد شد
نمود و اما حضرت شمس السلطنه باین امر دارد و در قتل ازور و از
شخصی از نامورین راه آرمین استنجا کردید که شخص بختری در لباس تبدیل
از ایران بجهنم وارد گشت و این معلوم بود و لیکن جناب حضرت
دالا دارد و بر سحرمان کردید و ملاحظه شد که خوشتر از ما کنون میجو آمده اند
و اما باین استنجن غارند لهذا ما نیز بافتنای میل ایشان حرکت نمودیم
و اما نفس از زمان غلبه واضح بود که رعایت مخصوص است اگر کسی
یقین میکرد که این در بر احترام یقین است بجهنم ان سلطنت است
و اما این عبارت از یک مت بود و ملک الهی

ع

مهر

علیه السلام

۱۷۵

جانب



طهران

جناب امین علیه بهاءالله الابهی

ای امین حقیقی مکتوب شما ملاحظه گردید و مضمون مفهوم شد یاران الهی در آن سامان یعنی طهران فی الحقیقه همواره جانفشانی نمودند و قدم ثبوت و رسوخ نمودند در امر استقامت کردند و در مورد امتحان مقاومت افتتان فرمودند سرزنش ها خوردند ملامت ها شنیدند و شماتت ها استماع نمودند جفاها کشیدند تعرض اعدا دیدند و وایلی جهلا شنیدند با وجود این تکامل (الف) ننمودند و تهاون (ب) نجستند سستی نکردند خودپرستی نخواستند آستان مقدس را بندگان صادقند و بارگاه احدیت را خادمان ثابت . من از آنان خوشنود و حق از آنان راضی . کل باید در نهایت شانمانی شکرانه بملکوت باقی نمایند که الحمدالله باین هدایت موفق شدند و باین موهبت مؤید . این من حیث المجموعست ولی ممکن است که یکی از یاران نادراً نسیانی نماید و قصوری فرماید از خدا خواهم که بزودی متنبه و بیدار گردد و بآنچه سزاوار است رفتار نمایند البته در میان جمع غفیری از نفوس معدودی تقصیر حاصل گردد این را خطا گویند نه بغضا نسیان گویند نه عصیان قصور گویند نه طغیان اگر چنانچه از نفسی خطائی صادر باید پیرده عطا ببوشند و در تنبه آن کوشند تا خطا بدل بصواب گردد و گناه منتهی بانتباه شود آن ربّک لغفور رحیم.

(الف) تکامل : سستی کردن، کسل شدن (ب) تهاون: دستگیری، یاری

اما در مکتوبی که به جناب ابتهاج مرقوم شد فقره نى مذکور ولى تعيين شخص نگشته نفسى نبايد بدون برهان كافى و ظهور نقض وافى متهم شود لهذا اين كيفيت را بايد مسکوت عنه بگذارند و مقصد از آن بيان آن بود که احبای الهی بیدار باشند و هشيار

گردند اگر چنانچه از گوشه و کنار القای شبهاتی استماع کنند اجتناب نمایند زیرا ثبوت بر ميثاق رانحه مشک جان دارد مشام را معطر نماید و نقص عهد رانحه کریمه دارد که هر شامه ای را معذب نماید لهذا من باب تنبيه و تذکیر (الف) آن فقره ترقیم گردید اما نبايد نفسى نفس دیگر را متهم نماید و سخنی براند و تزییف نماید و تحقیر فرماید بلکه بايد در جميع اوقات هشيار و بیدار باشد اگر بوى کلفتی و رانحه نقضى ولو به اشاره از نفسى احساس کند اگر بتواند نصیحت کنند ولى به کمال مهربانى و خضوع و خشوع و اگر نپذیرفت اجتناب نماید.

ربّ ربّ ان هولاء اذلاو لامرک و اذلاء ببابک و فقراء فى ارضک و اغنياء بفضلک و ضعفاء عند قدرتك و اقوياء بقوتک قد ثبتوا على ميثاقک و اقتبسوا من فيض اشراقک و اکتشفوا آثارک و ارتشفوا من عذب فراتک و استهدوا من انوارک و استهدفوا سهام الاعداء فى حبک و احتملوا کلّ مصيبة فى سبيلک و تجلّوا عند نزول البلاء فى دينک و قاسوا کلّ مشقة فى امرک و تجرّعوا السمّ النقيع حبابک و ذاقوا کلّ مرشغفاً بک و انقطعوا عن الارواح و الابدان شوقاً اليک و ترکوا کلّ ما يملکون توکلاً علیک و يعبته الحضور بين يديک رب اجعل عاقبتهم محمودة و نار محبتهم موقودة و مناهلهم مورودة و نواصیهم مسعوده و افتح علیهم ابواب کلشينى و متّعهم بكلّ الالاء و النعماء و احفظهم من نصال الاعداء و احرسهم من نبال البغضاء و اجعل لهم من لندنک سلطاناً مبيناً انک انت الکريم ذو الفضل العظيم لا اله الا انت الرحمن الرحيم ع ع

لوح به خط کاتب و به امضاء مبارک مزین شده.

الف) تذکیر : وعظ کردن ، پند دادن متذکر شدن

ن

جان من علیہ رحمۃ اللہ

طهران

حضرت امین علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای امین عبدالبهاء در هر قول و فعل امین و صادق بودی و هستی آنچه مرقوم نمائی صدق محض است و خیر صرف در حق هر کسی شهادتی دهی مطابق واقع است و عین حقیقت لهذا آنچه ملاحظه نمائی و مرقوم نما و احبای الهی را تحیت عبدالبهاء دانا ابلاغ دار از فضل و موهبت جمال ابهی امیدوارم که در کف حفظ و حمایت محفوظ و مصون مانی .

ای امین عبدالبهاء حضرت سمندر نار موقده امورش پریشانست پریشانی او پریشانی من است لهذا مرا مراد آن بود که این مبلغ را از ایشان استرداد ننمایم حال چون ادا نمودند هر قسم باشد دوباره این مبلغ را بایشان برسانید که سرمایه تجارت نمایند . از الطاف جمال مبارک امیدوارم که برکتی حاصل گردد آن ربی یبارک علی من یشاء و انه قوی قدیر .

ع ع

این لوح بخط مبارک حضرت عبدالبهاء است.

This is a black and white illustration of a complex, symmetrical floral pattern, characteristic of traditional rug or tapestry designs. The central motif consists of two large, stylized flowers with dark, circular centers and light-colored, multi-petaled blooms. These are surrounded by a dense arrangement of smaller flowers, leaves, and scrolling vines. The entire design is enclosed within a rectangular border, which is itself decorated with a repeating floral motif. The style is highly detailed and ornate, typical of traditional textile art.

614

حساب (امین علیہ السلام) سے

طهران

بواسطه جناب حاجی میرزا عبدالله

جناب امین علیه بهاء الله الابهی

هو الله

جناب امین امة البهاء ثمره نهایت شکایت از ضیق معیشت و قرض شش هزار تومان مینماید و نوشته که خانه را فروختم و قروض دادم حال شش هزار تومان قرض باقی و از داماد نیز بسیار دلتنگ و محزونند شما در امور آنان نظری نمائید و اگر ممکن است با داماد خان التیامی دهید و تفصیلات را سریعاً مرقوم دارید.

ع ع

مکتوب ثمره را بعد از قرائت سر بچسپانید و برسانید .

بخط و امضاء مبارک مرقوم شده است.



طهران

بواسطه جناب آقا میرزا علی اکبر

حضرت امین الهی علیه بهاء الله الابهی

ای امین من بجناب میرزا علی اکبر امر شده که از آثار جمال مبارک کتبی
به خط خوشی مرقوم نمایند و ارسال کتبخانه لندره و پاریس فرمایند مصاریف
تذهیب و تجلید و سائره را بهر وسیله باشد خدمت ایشان تقدیم نمایند به معاونت
دیگران نباشد و علیک البهاء الابهی .

ع ع

خط کاتب است ولی به مهر و امضاء مبارک مزین است.

الحمد لله
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
وآله الطيبين
الطاهرين

نور

ای این من بجناب میرزا علی اکبر امر شده که از آثار جمال مبارک
کتبی بخط خوشی مرقوم نمایند و ارسال بکشتن آن در ده و پارس فرمایند
مصارف تذیب و تکلیف و سائره را بهر وسیله باشد خدمت ایشان
تقدیم نمایند که محتاج به ادات دیگران نباشند و علیکم السلام
ع

طهران بواسطه جناب لامبرزا علی اکبر

حضرت امین الهی علیه السلام آله الهی



طهران حضرت امین عبدالبهاء علیه بهاء الله الابهی

ای امین عبدالبهاء

عنصر ترابی هیکل وفا جوهر صفا بنده بهاء در تحت حجاب تراب
متواری گشت و روح بافق اعلی و ملکوت ابهی صعود نمود جمیع یاران و
دوستان باسف شدید و حزن عظیم مبتلا شدند امید چنانست که بتلاوت مناجات
و ترتیل زیارت نامه در مرقد آن بزرگوار تسلی یابند لهذا باید محفل روحانی
قبر آن هیکل نورانی را در نهایت لطافت و ظرافت بنیان کنند و آنچه مصروف
شود شما تقدیم نمائید. وعلیک البهء الابهی .

ع ع

این لوح بخط کاتب است . مزین به مهر و امضا مبارک ، همچنین خط اول
لوح "ای امین عبدالبهاء" بخط مبارک است.

برای

امر این عهد ز جهان
 در جلال و کبریا
 حضرت قلابه سیکنه و فاجو صفا بنده
 بانفشیده
 جباران و درو
 در روح باقی و ملکوت
 و ستر
 و خرن و خلیفه قیامت
 از بارت نامه در فرود
 محفل روح قیامت
 و ظرافت بیان
 تقدیم نماید و علیکم السلام

ظهور حضرت امین عبدالبهاء علیه هب و الهام



طهران

جناب حاجی امین علیه بهاءالله

ای امین عبدالبهاء جناب شیخ محمد علی عازم هندوستان شدند و بجهت مصارف راه و اهل و عیال خانه خود را از قرار مسموع رهن گذاشته اند چون در این سفر مقصد تبلیغ امرالله و خدمت بوده لهذا هر قسم باشد خانه ایشان را از رهن خلاص کنید و بقدر امکان معاونت اهل و عیال ایشان بنمائید تا خرجی بجهت اهل و عیالشان برسد و علیک التحیه و الثناء.

ع ع

ای بنده صادق جمال ابهی

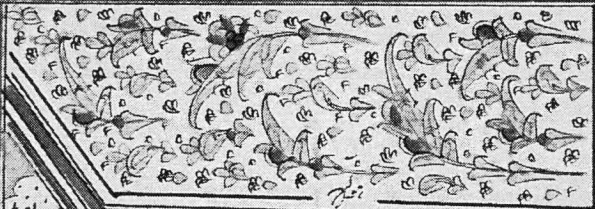
آنچه آقا سید یحیی حواله بدهد برسانید زیرا او فوراً میرساند و چند نفرند یعنی آقا میرزا هادی و آقا میرزا محسن و آقا میرزا جلال و آقا سید یحیی شریک شده اند تا فی الجمله راس المال میسر شود که تجارت بنمایند فی الحقیقه کل در نهایت امانتند و در کمال صدق مشغول بخدمت اگر چنانچه نفسی الغرض در حق این نفوس اشاره یا خود صراحه کنایه نی بگوید از روی نفس و هواست و جناب آقا سید جواد در این مدت در نهایت صداقت و امانت بخدمت مشغول بودند و در این مدت پاره واحد باز نرسید و امور معیشتشان

بسیار مشوش شد به قسمی که مجبور بر این شدند که بروند به پور سعید و در نزد آقا احمد هر ماه به معاش پنج لیره کار کنند حال اجیر شده اند و پسرشان میرزا بدیع در حیفا به کاری مشغول شده است و فی الجمله امورشان ترتیب یافته است تا بعد چه شود اینست حقیقت حال لهذا آدم امین است و شما حوادث طهران و سائر جهات در هر خصوص محرمانه همیشه مرقوم نمائید و علیک التحیه والتناء.

ع ع

لوح بالا به خط کاتب و مهر و امضا مبارک است و لوح پائین عینا بخط مبارک مرقوم گردیده است.

ایران عهد بهار
 خنای شمع محرمه عازم بهند و گشت شدند و بخت بهار را در دخیال
 زمین که از شمع خنای شمع محرمه عازم بهند و گشت شدند و بخت بهار را در دخیال
 و بقدر احوال سعادت ابرو دخیال این بنامید تا فرج بخت ابرو دخیال این بنامید



در عهد بهار
 خنای شمع محرمه عازم بهند و گشت شدند و بخت بهار را در دخیال
 زمین که از شمع خنای شمع محرمه عازم بهند و گشت شدند و بخت بهار را در دخیال
 و بقدر احوال سعادت ابرو دخیال این بنامید تا فرج بخت ابرو دخیال این بنامید

ایران عهد بهار
 خنای شمع محرمه عازم بهند و گشت شدند و بخت بهار را در دخیال
 زمین که از شمع خنای شمع محرمه عازم بهند و گشت شدند و بخت بهار را در دخیال
 و بقدر احوال سعادت ابرو دخیال این بنامید تا فرج بخت ابرو دخیال این بنامید

متن توقیع خطی حضرت ولی امرالله خطاب به
حاج امین

نقش اسم اعظم

برنگ قرمز

اردکان امه الله حکیمه خاتون صبیئه من سعد الی الرفیق الاعلی

حضرت حاجی امین علیها بهاء الله ملاحظه نمایند.

عریضه آن محترمه بلحاظ اقدس طلعت مهربان حضرت ولی امرالله ارواحنا
لغنایه الفدا فائز و مضمون باعث مسرت و ابتهاج و ظهور و عواطف افضالیته
وجود اقدس گردید .

فرمودند به یقین مبیین بدانید و مطمئن باشید که آن کنیز آستان جمال ابهی و
همشیره مبتله متضرعه الی الله و عموم متعلقین آن واقف اسرار و نفس
بزرگوار حضرت امین الهی علیه بهاء الله و رحمته و رضوانه کل همواره در
خاطر و یاد این عبد بوده و هستند و در جمیع احیان منظور نظر و حاضر
محضرند . هیچوقت فراموش نشده و نخواهند شد.

حضرت ورقه مبارکه علیا و عموم ورقات مبارکه نیز بیاد و ذکر شما مشغول
و ماتوس و مسرور و مشعوفند . حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدین زین

15 دسمبر

رجب

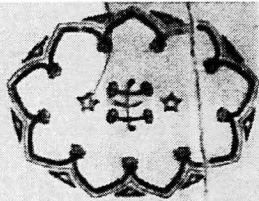
1930

1349

ملاحظہ گردید .

بندہ استانش شوقی

توقیع حضرت ولی امر الله بخط کاتب و امضاء مبارک



خواجه
سید
علی

اردکان

اتحاد حکیمه خاتون

جلیلیه من صعد المرفی الی علی حضرت حاجی ابن علی

افشاء
عرفیه انحراف بطاقت اقدس طلعت مهربان حضرت و ملا امراته اروا جانان
فانز و مضمون باعث مسرت و استیاج و ظهور عطف افضالیه وجود
فرموده یقین مبین بریند و مطن بکشد که آن کثیر است
و همیشه منتهی متفرغه اتحاد و عموم تعلیق آن واقف امر و نفس
حضرت این الهی علیه بهادرت در تکرار و شواهد کلی عواره در خاطر و یاد
بوده هستند و در جمیع احوال منظور نظر و حاضر محضند به چوخت و زویش
نشده و نخواهند شد حضرت در تکرار مبارک علیا و عموم در ذات
مبارک که نیز یاد و ذکر شامش و کمانوس و سرور و مشوقه حب الام
مبارک هر قوم گردید نورانی

۱۵ دی
۱۹۳۰

ج
۱۳۴۹

و در این کتاب
از کتابخانه
سید علی

الواح منتشر شده در مطبوعات امری در ذکر
جناب حاج امین

حضرت بهاءالله در لوح شیخ محمد عرب (معروف به تمرچی) در
مورد جناب حاج امین می فرمایند:

« این که درباره محبوب فؤاد ، جناب حاجی امین علیه 669 الاهی
و محبت های ایشان مرقوم داشتند، لله الحمد ، ایشان از اول ایام به خدمت قیام
نموده اند . لله توجه نمودند و فی سبیل الله عمل نمودند و الی الله ناظر بوده و
هستند . قلم اعلی ذکر ایشان را در کتب و زبر و الواح فرموده ، دیگر احتیاج
به ذکر این فانی نبوده و نیست، بعد از عرض این فقره در ساحت امنع اقدس
فرموده اند ، قوله تبارک و تعالی:

نعم ما عمل الامین اَنَّهُ مُعینٌ مَنْ قام علی خدمة الامر ، عمل نمودند
به آنچه سزاوار است . جمیع دوستان باید به آن جناب محبت نمایند. نَسْئَلُ الله
بأن یؤیدَ کلَّ علی خدمته و خدمة اولیائِه و احبائه اَنَّهُ علی کل شیء قَدیر .

انتهی

حاج امین . (میرزا ابوالحسن امین اردکاتی)

طهران . حضرت شهید ابن اسم الله الاصدق . علیه بهاء الله الابهی

« هو الله . در خصوص تعمیر مرقد معطر حضرت اسم الله ، یک صد تومان از جناب حاجی آقا مهتا ، دوست تومان نیز به جناب امین مرقوم می گردد که در این مورد صرف گردد . این قضیه را به زودی به انجام برسانید چون ابن جناب مدبر حاضر گردند شاید شما را وقت مساعد که بروید و این قضیه را اتمام نمائید . »

طهران . حضرت شهید سلیل اسم الله الاصدق علیه بهاء الله الابهی .

هو الله . ای بنده مقرب درگاه جمال مبارک ، نامه غزه ربیع الاول رسید . از مضمون معلوم گردید ... باری در خصوص مرقد منور حضرت اسم الله الاصدق تفصیل محل و مکان داده بودید . جناب امین از اینجا دوست تومان حواله بر حاجی غلامرضا نمود که تقدیم نماید ، با صد تومان همدان به تعمیر آن مقام پردازید و نسخه زیارتی که از قلم اعلی در حق ایشان صادر ، ارسال می گردد ع ع

یکی از آثار عظیمه موجود در شرح محامد واحوال ونعوت جناب
 اسماء الله الاصدق ، مناجات طلب مغفرتی است که به جهت ضلع ایشان
 امة الله بی بی جان از قلم حضرت عبدالبهاء عژ صدرور یافته و در آن
 هیکل اطهر مرکز میثاق به سجایای جناب اسم الله نیز به تفصیل پرداخته
 اند . در این مناجات حضرت عبدالبهاء به ابن نکته تصریح می فرمایند ،
 که صدمات ومصائب وارده بر جناب اسم الله الاصدق سبب تلقب ایشان
 به « شهید » گشته و اجر شهید به آن رجل رشید عطاء شده است . نظربه
 این مطلب است که جناب میرزا علی محمد بن اصدق ایادی امر الله به «
 شهید ابن شهید » و « شهید ابن اسم الله » ملقب شده و به این نام در بین
 احباب مشتهر گشته است .

نک : جناب وحید رافعتی . پیک راستان . ص 337

حاج امین (میرزا ابوالحسن امین اردکانی)

« ای امین من ، می دانی که حضرت اسم الله الاصدق علیه بهاء الله الابهی چه قدر جان فشان بود و به چه مثابه خدمت به آستان مقدس نمود و چقدر خالص و پاک و تابناک بود . لهذا عبدالبهاء زیارتی به جهت آن شخص جلیل مرقوم نمود که در مرقد پاک او تلاوت نمایند . ولی قبرنوانیش در این مدت ساخته نشده است که زیارت خوانده گردد . زیرا کسی اگر از خارج بر قبر مرور نماید ، نشناسد . لهذا اگر خود شما را ، اگر ممکن نیست جناب شهید ابن شهید (الف) به همدان روید و بویست تومان خرج آن قبر لطیف نمائید و بسازید . ع ع »

و نیز در لوح جمعی از احبای همدان چنین می فرمایند :

« ای یاران عبدالبهاء شکر کنید خدا را که به نورهدی روی روشن و خوی مشکبار شد ... رمس معطر حضرت متصاعد الی الله من ادرك الرفیق الاعلی جناب اسم الله الاصدق را تعمیر مکمل فرمائید و آنچه مصروف گردد دین عبدالبهاء است ، مرقوم دارید ، ارسال می شود . ع ع »

(الف) منظور جناب میرزا علی محمد معروف به ابن اصدق ، ایادی امرالله است .

داستان هائی از خودگذشتگی حاج امین

داستان هابی از خودگذشتی حاج امین

حاجی امین ، مثل اعلای قناعت و از خودگذشتگی و ایثار به شما رمی رود .
با وجود این که صاحب مال و منال بود خود در نهایت سادگی می زیست و
همه ثروتش را خرج امرالله می کرد.

داستان اول

هرگاه به منزل احبا دعوت می شد دوست نداشت برایش غذای مفصل و رنگین
تهیه نمایند و اگر در منزلی چند نوع غذا سر سفره بود ، ضمن اعتراض فقط
از یک نوع غذا میل می فرمودند و آن هم ساده ترین نوع را انتخاب می کرد
و چون غذای معمول آن زمان آش و آبگوشت بود ، حاجی امین هنگام ظهر از
صاحب خانه خواهش می کرد برای سهم او ، فقط مقداری آب به آبگوشت
اضافه کند. به همین دلیل بین احبا به " آش و آبگوشت حاجی امین" معروف
گشت .

داستان دوم

در زمان قدیم که وسائل نقلیه موجود نبود مسافت بسیار سخت و دشوار و راه
ها نا امن بود به خصوص زمانی که قرار بود این سفرها از کشور ایران به
دورترین نقاط ، مثل ارض اقدس صورت گیرد . با وجود این تمامی راه را
پیاده طی می کرد و برای این که به پول هائی که به ارض اقدس می برد
اندکی اضافه کند، خود را از هرچه داشت محروم می کرد. غذای او از نان
خشک که همراه خود می برد و کمی ماست تشکیل می شد. ماست را با آب
رقیق کرده ، دوغ درست می کرد و از انبائی که همراه داشت نان خشک را
در دوغ خرد می کرد ولی آن قدر کم ماست می ریخت که " دوغ رقیق حاجی
امین" نیز بین احبا معروف بود.(الف)

الف: خاطرات حبیب ، ج 2 ص 225

داستان سوم

جناب دکتر حبیب موید حکایت می کند: "وَقْتِی که جناب امین پیاده از شهری به شهری می رفت ، پدرم در روستای صفحه بود . چون دید ایشان روزی چند فرسخ پیاده می رود یک راس الاغ سفید خرید به مبلغ نه تومان و گفت : جناب امین ، شما مریض می شوید ، سنتان زیاد است ، به صلاحتان نیست آنقدر به خودتان فشار بیاورید و روزی این همه پیاده بروید . لطفا سوار این الاغ شوید و سفر کنید ."

یک روز بارانی ، جناب امین قصد سفر نمود ، کفش را از پای درآورده و به کمر الاغ زد ، او را جلو انداخته ، خود به دنبال الاغ می رفت و چون به روستای کنگاور رسید ، الاغ را فروخت و پولش را به مصرف امرالله رساند و خود به پیاده روی ادامه داد. زیرا راضی نمی شد پولی که می تواند برای امر خرج کند صرف رفا و راحتی خود نماید و تا این درجه منقطع بود.

داستان چهارم

جناب عزیزالله سلیمانی در خاطرات تلخ و شیرین خود می نویسد: "حاجی امین می گفت : اگر من ببینم یک نفر بهائی دارد از گرسنگی می میرد ، یک شاهی پول به او نمی دهم. اگر خدا از من بازخواست نمود که چرا تو با این که پول من بیشتر بود به بنده ام چیزی ندادی ، عرض می کنم : خدایا ، من امین تو بودم و امین باید امانت نگهدار باشد. وکیلتم نبودم که هرجا رسیدم پول ها را خرج کنم . مگر در جاهایی که خودت اجازه داده باشی.

حقوق الله . پند بند گسل یار مهربان (الف)

یکی از فرزندان باقراف معروف به جناب عبدالحسین، در حسن آباد باقراف، در یکی از اعیاد امری مهمانی بسیار مجالی تهیه می بیند و از مبلغین و مجاورین و مسافرین، عده زیادی دعوت شده بودند. پس از ترتیل مناجات و آیات و بینات، احباء دعوت به صرف نهار شدند و میز مجالی از همه رقم غذا ترتیب یافته بود و همگی منتظر بودند که در ابتداء جناب حاجی امین پیش قدم شود. ولی ایشان ابتدا شرکت نفرمود و دیگران نیز قدمی جلو نگذاشتند. جناب باقراف پیش آمد و علت را جویا شد. جناب حاجی امین در جواب، سوال کرد: چه مبلغی صرف این مهمانی کرده اید؟ در جواب گفت: اقلاً پانصد تومان. فرمودند: سهم من پنج تومان از این خوراک ها می شود آنرا به من بدهید تا به حقوق الله بدهم، خوشترم می آید. جناب باقراف ملتفت شد که امروزه حقوق الله بر همه لازم است و نباید اسراف کرد و چکی را به مبلغ زیادی نوشت و تقدیم کرد و بعد جناب حاجی امین تلگراف مبارک را بیرون آورد و تذکر داد که اگر امروزه احباء اقدام نکنند و اراضی مقام اعلی خریداری نشود، بعدها این اراضی به دست بهائیان نمی آید، در آن مجلس، هم درس عبرتی داده شد و هم مبالغی حقوق الله جمع گردید.

نقل از خاطرات جناب نشاط بهرام انوری، نسخه خطی

(الف) عنوان برگرفته از لوح جناب ملا بهرام اختر خاوری، نسخه خطی

حواشی و توضیحات

ضمیمه شماره 1

جناب حاج ملا ابوالحسن امین در 7 خردادماه 1307 ه.ش (28 می 1928 م) به ملکوت اعلی صعود فرمود.

اولاد ذکوری از ایشان به جا نماند ولی صاحب چهار دختر شده که یکی با جناب نظام الشریعه شهید و دیگری با جناب ملاحسین شهید ازدواج نمودند و سومین دختر وی با جناب آقا حسن بن آقا کاظم وصلت و چهارمین آنها ازدواجی اختیار ننمود.

لوح حضرت عبدالبهاء

طهران . حضرت شهید ابن اسم الله الاصدق علیه بهاء الله الابهی

هو الله

.... در خصوص تعمیر مرقد معطر حضرت اسم الله یکصد تومان از جناب حاجی آقا مهتا، دویت تومان نیز به جناب امین مرقوم می گردد که درانی مورد صرف گردد. این قضیه را به زودی به انجام برسانید چون ابن جناب مدبر حاضر گردند شاید شما را وقت مساعد که بروید و این قضیه را اتمام نمایند. (الف)

طهران حضرت شهید سلیل اسم الله الاصدق علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده مقرب درگاه جمال مبارک ، نامه غره ربیع الاول رسید، از مضمون معلوم گردید.... باری در خصوص مرقد منور حضرت اسم الله الاصدق تفصیل محل و مکان داده بودید . جناب امین از اینجا دویت

تومان حواله بر حاجی غلامرضا نمود که تقدیم نماید ، با صد تومان همه
آن به تعمیر آن مقام پردازید و نسخه زیارتی که از قلم اعلی در حق
ایشان صادر ، ارسال می گردد.....(ب)

ع ع

الف) پیک راستان: دکتر وحید رافتی. ص 267

ب) پیک راستان: دکتر وحید رافتی. ص 269

حضرت ثمره، در لوحی به قلم آقاچان خادم الله خطاب به جناب اسم الله الاصدق به تاریخ 1298 ه.ق در مورد حضرت «ثمره» چنین آمده است:

«... و این که در ذکر مختره حضرت ثمره علیها بهاءالله و رحمة و عنایتة مرقوم داشتید، در سُرّاق عصمت و عظمت عرض شد. بسیار اظهار عنایت فرمودند و فرمودند: ان شاءالله آن جناب همیشه تفصیل ایشان را بنویسید. از حقّ جلّ جلاله می طلبیم آن ورقه مبارک را صبر عنایت فرماید و به طراز اصطبار مزین نماید. بلایای ایشان و حضرت ورقه الحمراء التي بها اشرقت نیر الحبّ من افق سماء الوفاء عظیم بوده. حضرت ورقه الحمراء تا بودند در بلایا و رزایا بودند و لکن جمیع آن در محبت محبوب عالمیان در مذاقشان احلی از حلو عالم بوده و خود ایشان به حضرت ثمره مبارکه مرقوم می فرمایند آنچه سبب تسلی است... (الف)

زها خاتم ملقب به ثمره، دختر مریم است. وی تنها دختر باقیمانده از مریم است که به عقد یکی از بستگانش درآمد و از آن وصلت دختری بدنیا آمد که نامش را زبینه خاتم گذارند. ایشان تنها باقیمانده سلاله مبارکه، با ایمان و ایقانی فوق العاده مورد عنایت و الطاف حضرت ولی مقدس امراالله بود.

زها خاتم، دختر مریم به عقد و ازدواج میرزا اسماعیل، خالوزاده و عمه زاده حضرت عبدالبهاء درآمد. میرزا اسماعیل بعد از ازدواج با زها (ثمره) دارای دو اولاد گردید، یکی زبینه خاتم و دیگری ناصر خان ثمری بود که در دستگاه دولتی مقامی رفیع یافت.

زهره خاتم امه ای بسیار موقر و مومن بود که حضرت عبدالبهاء لقب ثمره را به وی اعطاء فرمود.

قبر زهره خاتم (ثمره) دختر مریم در امامزاده معصوم است.^(ب) زینده خاتم با قلبی سرشار از عشق جمال مبارک موفق به اطاعت از غصن اعظم، مرکز عهد و پیمان الهی و غصن ابهی حضرت شوقی ربانی گردید.

زینده خاتم الواح کثیری از قلم حضرت عبدالبهاء باعزازش نازل گشته است. زینده خاتم روحانیت و نورانیت را از «مریم» مادر بزرگش به ارث برده بود. سیمانی نورانی، ملکوتی و چشمانی نافذ و درخشان و تبسمی شیرین. ملیح داشت که حاکی از انتسابش به خاندان جلیل مبارک بود. وی از مادر و پدر، عظمت و اقتدار جمال اقدس ابهی و از الطاف و عنایت مولای حنون حضرت عبدالبهاء داستان هائی شنیده بود، لذا از همان کودکی دل در گرو عشق طلعات قدسیه بست و عاشق شیدائی آن وجودات مقدسه گشت و آرزو داشت که به زیارت مولای حنونش سرکار آقا، مرکز میثاق و دلبر پیمان مشرف گردد...

ولی پدر در آن موقع صلاح نمی دانست که دختر جوانش را به چنین سفر دور و درازی بفرستد... اما وقتی به ارض اقدس رسید که مولایش صعود فرموده بود، ولی سعادت زیارت ولی محبوب و بی همتای امرالله نصیبش گردید.^(ج)

او منت 85 روز مهمان عائله مبارکه بود.

وی از سه طرف با حضرت عبدالبهاء قرابت داشت، هم نوه ی دانی و هم نوه عمه و همه نوه عموی مبارک بود.

زینده خاتم در طهران، سال ها عضو لجنه محفظه آثار امری ایران بود، در سن صد سالگی در طهران به ملکوت ابهی صعود فرمود.^(د)

توضیح اینکه حضرت ثمره لقب دختر حاجی میرزا رضا قلی برادر جمال قدم
بوده است و همسر میرزا رضا قلی یعنی مریم نیز به «ثمره» ملقب بوده
است.^(۲)

الف : پیک راستان، جناب دکتر وحید رافتی ص 89

ب: اقلیم نور، ملک خسروی ص 229

ج: اختران تابان، ج 2 ص 2 و 4

ه : قهرمانان عصر رسولی ، هوشنگ گهریز، ج 2 صص 300-302

در خاک فلسطین و سوریه قحطی عظیمی برپا شد که طاقت فرسا بود و در آن حیص و بیص مرحوم آقا میرزا محمد باقرخان دهقان نامه ای از حیفا دریافت داشته بود که از چگونگی آن قحطی عظیم در اراضی مقدسه خبر داده بود... در جلسه رسمی محفل روحانی شیراز جناب دهقان با حالتی برافروخته اظهار نمود « ما بهائیان در این شهر با کمال ناز و نعمت روزگار می گذرانیم و ابدًا در این فکر نیستیم که بر مولای ما در شهر حیفا چه می گذرد و از قراری که به من اطلاع رسیده وجود مبارک در عسرت بسر می برند و سائل لازم در بیت مبارک مقفود است حتی آنهایی که به رسم معمول به حضور مبارک مشرف می شوند جای را با کشمش صرف می نمایند و ما با خیال راحت و بی قید در منازلمان آرمیده ایم و این ننگی ابدی است که دامن همه ما را لکه دار ساخته.» پس از مشورت قرار شد که احبای شیراز وجوهی تقبل نمایند تا حضور حضرت عبدالبهاء تقدیم گردد.

جناب دهقان فی المجلس مبلغ هزار و پانصد تومان برای تقدیم آستان مبارک تقبل کرد و اعضای محفل و سایر احباء نیز در حدود همین مبلغ را تقدیم نمودند و سه هزار تومان حاضر شد... بعد از شور در محفل روحانی قرار شد جناب میرزا فضل الله خان بنان که منشی اول قونسول خانه انگلیس و به زبان انگلیسی مسلط بود و عربی نیز می دانست حامل عریضه محفل و تقدیم تبرع احبای شیراز به خاک پای مبارک باشد. نحوه حرکت این فدائی حق و ارتباطش با جناب موقرالذوله (پدر ایادی امراالله جناب بالیوزی) که حاکم بوشهر و صفحات جنوب بودند و عزیمت ایشان با کشتی به بمبئی و تبدیل حواله ها و خرید لباس پاشاهای عثمانی و سفر با کشتی عثمانی به پرت سعید و از آنجا به قاهره و سپس به بیروت داستان بسیار خواندنی و جالبی است که

قلم شیرازی جناب ابوالقاسم افغان آن را برشته تحریر درآورده است . جناب بنان حکایت می کند که به حضور مبارک شرفیاب شدم در فرصتی مراتب تحیت احباء شیراز را ابراز و مبالغی را که حامل بودم به خاک پای مبارک تقدیم کردم. هیکل مبارک بی نهایت اظهار عنایت و مرحمت فرمودند و مرحبا گفتند و به آقا میرزا محسن فرمودند: (داماد حضرت عبدالبهاء) این سیصد لیره را بردار و خانه ات را از رهن بانک بیرون بیاور . بعد فرمودند: این آقا میرزا محسن چیزگر (کار رواج ده) من است از مال دنیا یک خانه دارد هر وقت که من پول نداشته باشم خانه اش را به گرو می گذارد و پولی برای من می گیرد. حالا خانه اش از رهن درآمد تا کی دوباره به رهن برود خدا می داند....

در وقت مرخصی یک سماور سفر عنایت فرمودند که در طول راه همراه داشته باشم و فرمودند: « یک روز جمیع احبای شیراز را بالنیابه از من به ناهار دعوت کن و الا چوب می خوری .»

دامتان مهمانی بنان از طرف حضرت عبدالبهاء از بهائیان شیراز و اطراف دامستانی جداگانه دارد.....

خانمی که گیسوی مشکینش را تقدیم مشرق الانکار نمود.

حضرت ولی امرالله هنگام تحصیل در انگلستان نامه ای از منچستر به حضور حضرت عبدالبهاء تقدیم داشته و حضرت عبدالبهاء عین آن نامه را جهت جناب حاج امین ارسال داشته و مرقوم داشتند: جناب امین مکتوب جوف، از بنده خاضع خاشع صادق جمال مبارک، شوقی افندی است که به کمال تعجیل مرقوم نموده است چون حوادثش سبب سرور ثابتین است ارسال می گردد.

ع ع

در این نامه حضرت ولی امرالله مرقوم داشته بودند که احبای منچستر قریب به سی نفر، همگی از طبقه رنجبران فقیر و محتاج، در زیرزمین محفل امری آراسته اند و زن و مرد با اطفالشان در بغل مسافاتی طی نموده شبانه به این محفل می آیند. مرا چنان در بغل گرفته اند که بی اختیار متاثر گشتم. علی الخصوص آن خانمی که گیسوی مشکینش را وقف مشرق الانکار نمودند به حدی مفلوک و محتاج است که منزل درستی ندارد که به کسی ارائه دهد چه رسد به مهمانداری. پدرش از این عالم رفته و مادرش چون ایرلندی است کاتولیک متعصب و از دخترش بی زار، معذک این زن لوح مبارک را که چندی پیش از برایش نازل شده در دست گرفته به یک شور و شعله ئی با احباب

معاشرت و مصاحبت می نماید و به عنایت افتخار می کند که چه عرض
نمایم. سه ماه نیست به نور ایمان فائز گشته و از هر ساعتی از ساعات
حیاتش را وقف تحصیل امری و مطالعه نجم باختر و البشارة می نماید.
چه قدر شیفته لسان فارسی است و هیچ فکری جز خدمت امر ندارد .

چون لوح مبارک ارائه نمود و خواهش کرد که در مجلس به لحن قرائت
نمایم به درجه ای از شیرینی عبارات و استعارات مندرجه در آن لوح
متاثر گشتم که بی اختیار اشکم جاری گشت و سایرین هم حالشان منقلب.
محفل داشتیم به عینه مانند محافل احباء و دوستان ایرانی و تا نصف
شب صحبت و گفتگویی می کردیم....

نک : مجله پیام بهائی شماره 208 مارس 1997 ص 18-20

جناب موهبت الله هائی نبیره جناب ملا محمد باقر هائی نجف آبادی که مدتی عرش مبارک حضرت رب اعلی در بیت ایشان مستقر بوده ، در شرح احوال ایشان می نویسد که به امر ظل السلطان جناب ملا باقر هائی هشتاد ساله را به طهران اعزام داشتند و در انبار شاهی زندانی نمودند و زنجیر سنگین بر گردن وی انداختند و مچ نو پای او را در کند گذاشتند . پس از گذشت چهار ماه روزی مظفرالدین شاه به اتفاق یکی از وزیرانش به زندان آمد و از یک یک محبوسین علت جرم و خطای آنها را جویا شد . هنگامی که مقابل جناب هائی قرار گرفت ، علت زندانی وی را می پرسد ، جواب می دهد که من بهائی هستم . ناگاه مظفرالدین شاه با تعجب متغیر می شود و پای خود را بلند کرده بر زمین می کوبد و روی خود را به وزیر کرده می گوید : « من چندین سال حکومت آذربایجان بودم ، هر قدر کوشش کردند که مرا با این طایفه طرف کنند ، من موافقت نکردم ، ولی گویا هنوز نست از سرمن بر نمی دارند و این پیرمرد را به این جا فرستاده اند و به من خبر نداده اند ، عجب! عجب! چه باید کرد؟».... به امر شاه زنجیر را از گردن برداشتند.....

نک : تاریخ امری نجف آباد ص 238-230 نوشته جناب فتح الله مدرس به کوشش جناب دکتر وحید رافتی

حضرت بهاءالله در لوح شیخ محمد عرب (معروف به تمرچی) در مورد جناب حاج امین می فرمایند:

" این که درباره محبوب فواد ، جناب حاجی امین علیه 669 الاهی و محبت های ایشان مرقوم داشتند ، لله الحمد، ایشان از اول ایام به خدمت قیام نموده اند . لله توجه نمودند و فی سبیل الله عمل نمودند و الی الله ناظر بوده و هستند. قلم اعلی ذکر ایشان را در کتب و زیر و الواح فرموده، دیگر احتیاج به ذکر این فانی نبوده و نیست ، بعد از عرض این فقره در ساحت امنع اقدس فرموده اند، قوله تبارک و تعالی:

نعم ما عمل الامین انه مُعین مَنْ قام علی خدمة الامر، عمل نمودند به آنچه سزاوار است. جمیع دوستان باید به آن جناب محبت نمایند. نسل الله بان یؤید الکل خدمته و خدمة اولیائه و احبائه انه علی کل شی قدیر.

انتهی

نمونه ای از قبوض حقوق الله

وکالت نامه حضرت ولی مقدس امرالله جهت ثبت اسناد و املاک بهائی به
جناب حاجی غلامرضا امین امین.

این وکالت نامه به امضاء مبارک "شوقی ربانی" مزین شده است.

بیکل وکیل درتوکیل غیرنوم اینجانب شوقی ربانی جناب حاجی غلامرضا
این امین را که درخصوص کلیه املاک و معاملات متعلق با اینجانب مدد و
از حیث خرید و فروش و اجاره و مبادجه بجاگم صامحه و اخذ و جبر و برگزیده
نقل و انتقال و دادن تقاضای ثبت املاک و اسناد متعلقه با اینجانب
و امضاء و قرض ثبت اسناد وکالت نامه دارند

دست
۱۹۲۹

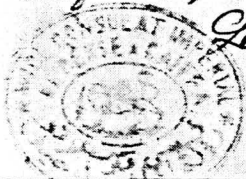
دست
۱۳۴۸

شوقی ربانی



شوقی ربانی

Bon pour la legalisation des signatures
- idiomme arabe de S. Excellence Chokri
rohani et des deux temoins, Ahmed Saydi
& Bayez Ullak - en foi de quoi -
faite 24 Decembre 1929 -



Le Vice Consul Gen. de Persie
Hepinich -

مرسله جناب "الف" علیه بهاء الله و رحمته

مبلغ پانزده تومان "ب" بتوسط حضرت افغان اح علیه منکل بهاء ابهاه باین عبد خادم رسید .

فی شهر ذی العقده سنه ۹۹

مهر خادم الله

عبدالله و خادمه

۱۲۹۵

الف : متاسفانه نام گیرنده مرسله بنا به حکمتی از متن سند توسط صاحبان اولیه پاک شده است.

ب: بالای متن مبلغ عدد به سیاق نوشته شده است.

مسلک حسن ، علیه السلام و آله و عترت

معیت
بلغ از راه نان بنویسند حضرت افغان اح علیه السلام و عترت با بنویسند فادام رس



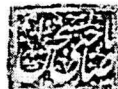
۹۹
مجلس ذریعه

یک قبض رسید از حضرت عبدالبهاء مزین به امضاء و مهر مبارک یا صاحبی السجن این مند می رساند که کوچکترین هدایای احبای مظلوم ایران در پیشگاه مبارک بطراز قبول مزین شده است.

4 دستمال ابریشمی - ده عدد قلاب

5 جفت جوراب - تسبیح - مقراض (قیچی)

روغوری - 9 عدد شانه و شمع جهت روضه مبارکه.



صورت یک قبض رسید از حضرت عبدالبهاء مزین به امضاء و مهر مبارک

متن قبض:

صورت امانتی هائی که مَصْحُوب (الف) جناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله مالک القدر رسیده و هدایای اهل تیّیان:

صورت امانتی صبیّه جناب رضی الروح که به توسط جناب علی قبل اکبر (شهمیرزادی) رسیده است . بتاریخ شهر جمادی الاولی 1312

دستمال ابریشم 4 عدد وجه نقد (به خط سیاق)

امانتی سیده خانم که به توسط جناب علی قبل اکبر رسیده است.

قلاب 10 عدد جوراب سفید 5 زوج (جفت)

امانتی ضلع میرسید هادی خان ابن رضی الروح که بتوسط جناب علی قبل اکبر رسیده است . 4 شهر جمادی الاولی 1312

دستمال ابریشم 4 عدد

امانتی اهل بیت جناب علی قبل اکبر

آئینه - جوراب 3 زوج تسبیح یسر تسبیح پادشاه

عدد

عدد

الف/مَصْحُوب : دوست ، معاشر ، یار و رفیق

مقراض - روقوری - دستمال ابریشم - شانه 9 عدد
 امثالله معصومه به جهت شمع روضه مطهره مبارکه
 (به حساب سیاق)



صورت انچه بنام صورت فایده خدایه که با نام اساطیر بر سر دهر لایق است

و امر سرور خانم که بر سر دهر لایق است

نور	نور
۱۰	۱۰

صورت انچه بنام صورت فایده خدایه که با نام اساطیر بر سر دهر لایق است

و امر سرور خانم که بر سر دهر لایق است

نور	نور	نور	نور
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰

صورت انچه بنام صورت فایده خدایه که با نام اساطیر بر سر دهر لایق است

تمام قبوض حقوق الله این صفحات به خط کاتب و به مهر و امضاء مبارک
مزین شده است.

101

乙



答：

Handwritten signature and date: 1901

1

۱۳۱۵
 ۲
 ۱۳۱۵

1510. 11/2/2

101

22



321.

Handwritten signature and date: 11/11/11

جواب

[illegible]

11117

برای

۴۴



عین الدار
 محمد
 حسن
 حسن
 حسن
 حسن
 حسن

درجہ حضرت ابی عبد اللہ
 ۱۴۴۲



نور

در کتب خجسته احمد شاه علییه

۱۵۰۰

۱۹

بمطابق فهرست

توسعه بخش کتب خطی
از یزدان کمالی

برای

۴۵



کتابخانه
مجلس شورای ملی
تبریز
مجلس شورای ملی
مجلس شورای ملی
مجلس شورای ملی
مجلس شورای ملی

کتابخانه
مجلس شورای ملی
تبریز
مجلس شورای ملی
مجلس شورای ملی
مجلس شورای ملی
مجلس شورای ملی



۱۰۹

کتابخانه
مجلس شورای ملی

این کتاب از کتابخانه
مجلس شورای ملی
است و به شماره
ثبت ۱۰۹
در کتابخانه
مجلس شورای ملی
ثبت شده است.
تاریخ ثبت ۱۳۰۵
مجلس شورای ملی

ع ۶



بر اتم
سید محمد
نقد و جاب آهوانی پارس
سید محمد

۸۲
مبلغ ۵۵۳

بو علم حضرت
سید محمد
دعوت کمال
۱۳۲۹

برہ

خ ع

وہاں

دہاں

برہ



۵ ص

میں

وہاں

برہ

۱۴۴۰

103

22



10
11

100

Handwritten notes in Arabic script, likely bleed-through from the reverse side of the page.

105

22



۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴
 ۱۵۸۵
 ۱۵۸۶
 ۱۵۸۷
 ۱۵۸۸
 ۱۵۸۹
 ۱۵۹۰
 ۱۵۹۱
 ۱۵۹۲
 ۱۵۹۳
 ۱۵۹۴
 ۱۵۹۵
 ۱۵۹۶
 ۱۵۹۷
 ۱۵۹۸
 ۱۵۹۹
 ۱۶۰۰
 ۱۶۰۱
 ۱۶۰۲
 ۱۶۰۳
 ۱۶۰۴
 ۱۶۰۵
 ۱۶۰۶
 ۱۶۰۷
 ۱۶۰۸
 ۱۶۰۹
 ۱۶۱۰
 ۱۶۱۱
 ۱۶۱۲
 ۱۶۱۳
 ۱۶۱۴
 ۱۶۱۵
 ۱۶۱۶
 ۱۶۱۷
 ۱۶۱۸
 ۱۶۱۹
 ۱۶۲۰
 ۱۶۲۱
 ۱۶۲۲
 ۱۶۲۳
 ۱۶۲۴
 ۱۶۲۵
 ۱۶۲۶
 ۱۶۲۷
 ۱۶۲۸
 ۱۶۲۹
 ۱۶۳۰
 ۱۶۳۱
 ۱۶۳۲
 ۱۶۳۳
 ۱۶۳۴
 ۱۶۳۵
 ۱۶۳۶
 ۱۶۳۷
 ۱۶۳۸
 ۱۶۳۹
 ۱۶۴۰
 ۱۶۴۱
 ۱۶۴۲
 ۱۶۴۳
 ۱۶۴۴
 ۱۶۴۵
 ۱۶۴۶
 ۱۶۴۷
 ۱۶۴۸
 ۱۶۴۹
 ۱۶۵۰
 ۱۶۵۱
 ۱۶۵۲
 ۱۶۵۳
 ۱۶۵۴
 ۱۶۵۵
 ۱۶۵۶
 ۱۶۵۷
 ۱۶۵۸
 ۱۶۵۹
 ۱۶۶۰
 ۱۶۶۱
 ۱۶۶۲
 ۱۶۶۳
 ۱۶۶۴
 ۱۶۶۵

۹۰۰
۹۰۰
۹۰۰

دریغ و غریب
و علی بن ابی طالب

دریغ و غریب
و علی بن ابی طالب

ازین علی بن ابی طالب
۱۳۸

برای

ع ۶



برای
کتابخانه
مکتب
حضرت امام
علیه السلام

نسخه

برای حضرت
امام علی
علیه السلام
۱۴۰۶
۲ مهر



ارائه

مجلس شورای ملی
کتابخانه

مجلس
شماره ۵۹

دو بهر قلم است
مجلس شورای ملی
کتابخانه
مجلس شورای ملی
کتابخانه
مجلس شورای ملی
کتابخانه



برای
 حضرت امام علی (ع)
 علیه السلام

—
 مع حکایت

حضرت امام علی (ع)
 علیه السلام
 در بیان حدیث
 از حضرت امام علی (ع)
 علیه السلام
 در بیان حدیث
 از حضرت امام علی (ع)
 علیه السلام



صوالت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

مرسله جناب حاج میرزا علی احمد قزوینی

مکروه زه توغی سهام را

بواسطه جناب امیرالطیعی خا عاقر علیه
باین غید وصل کردید

بند استنش رجب ۱۳۰۲

نویس



کتابخانه
مجلس
شورای
ملی
تهران

هو الله

مرسله امه الله طوبی عام صلیه
از نجف آباد

مبلغ ۲ —

۳ نویسی

کتابخانه
مجلس
شورای
ملی
تهران

برامطه آقا امین الله حاجی فلا فرضا
بازر عبد و حسن محمد

۲۴۹
مهر

سد هتال
نویس



صورت

مرسله امده الله رقيه خانم احمد ناصري

جها در دفتر بيا
سلام مي

الله
بورسله خانم احمد ناصري
باربعيد دفتر كرديد

جيبه

نور



صورت

مرسله امده الله رقيه خانم احمد ناصري

جها در دفتر بيا
سلام مي

الله
بورسله خانم احمد ناصري
باربعيد دفتر كرديد

جيبه

نور

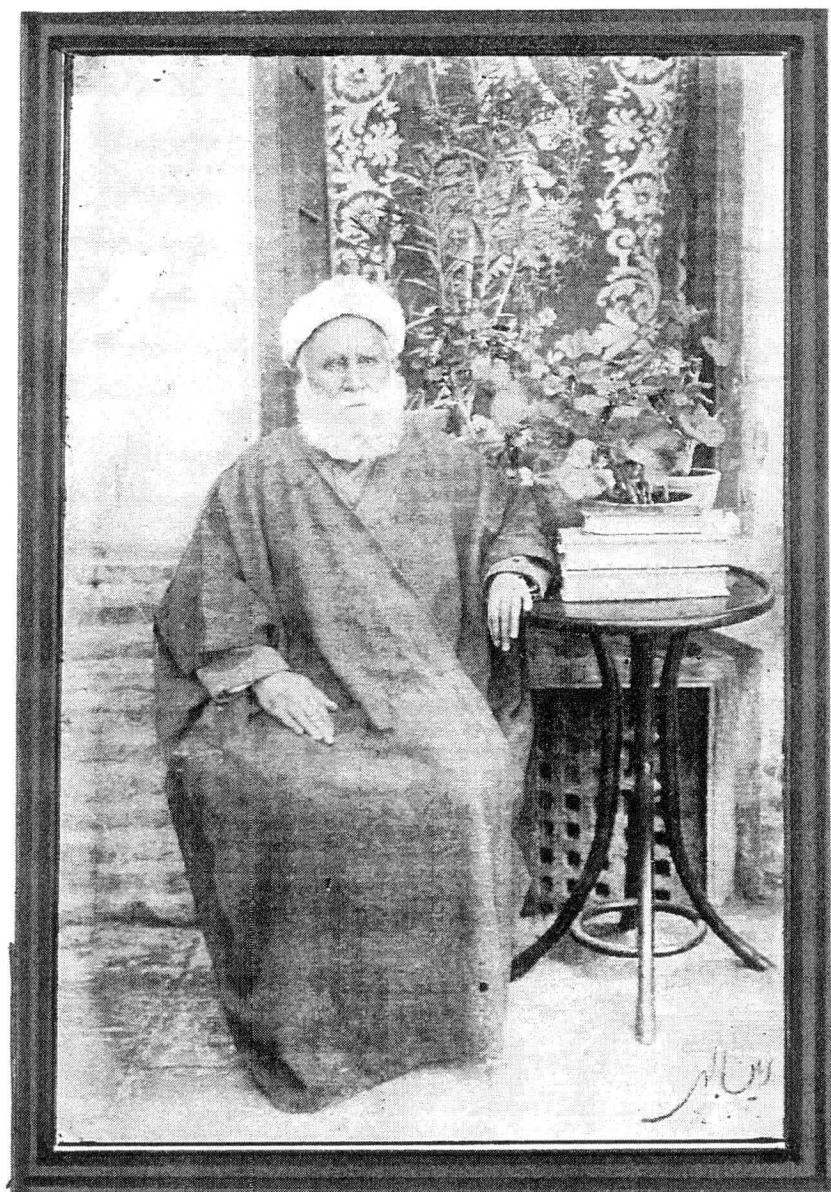


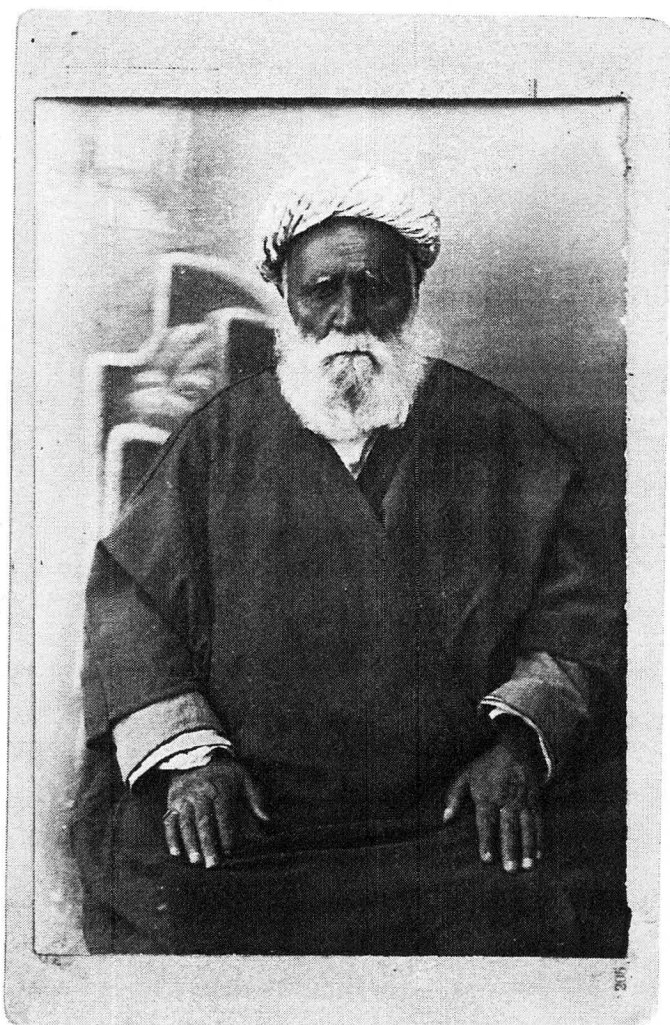
مذکر الہادی

نور الحسنی

رسید در اعلیٰ و لا سئل
 صلح و درین لایق حقوق و توفیق
 شهنشاه در علیا و عیال و بی بی
 نام حق تعالی در تعقیب از اراج مبارک و کجاست
 راجع به و در حق تعالی در حق تعالی
 در حق تعالی در حق تعالی
 کبریا شایسته و در حق تعالی
 فخر و کبریا

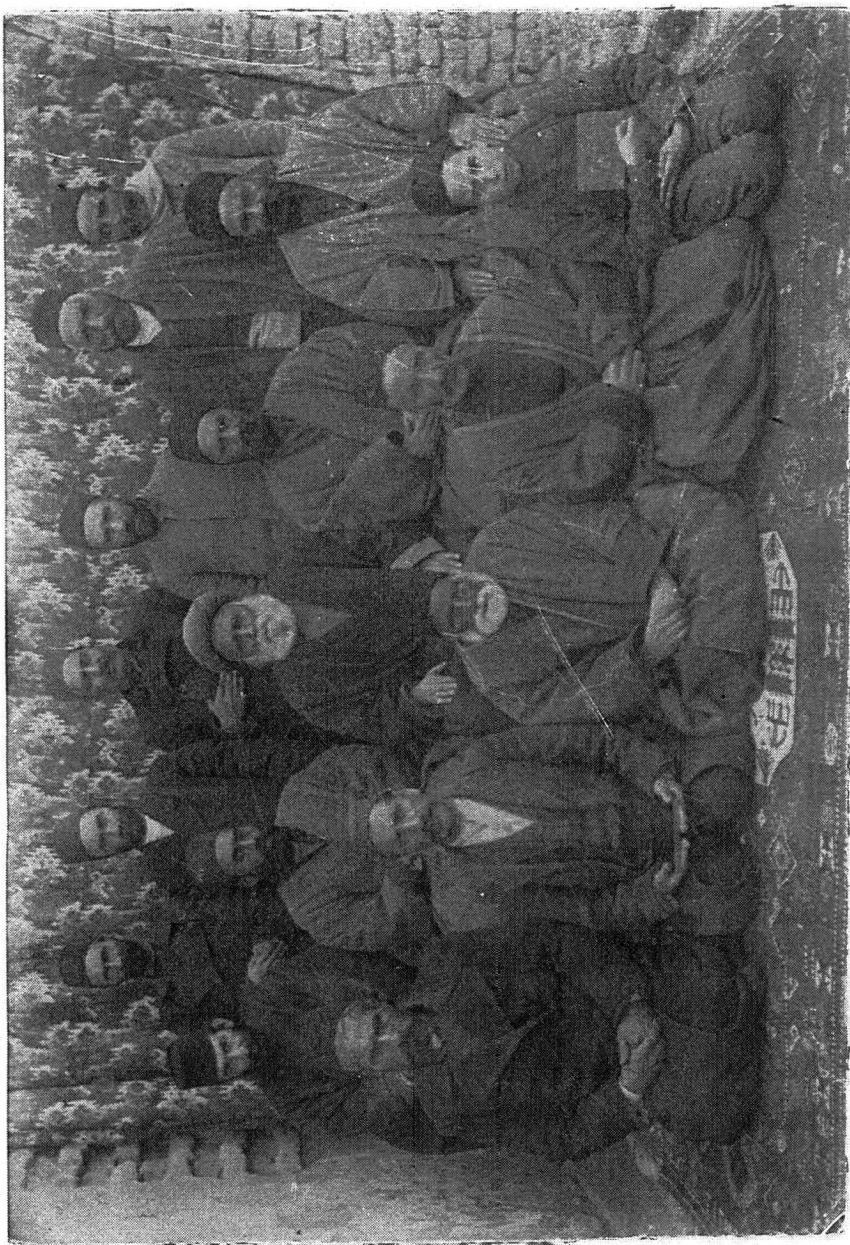
عکس های امنای حقوق الله





جناب حاج امين - امين حقوق الله

ردیف دوم ، نفر وسط : جناب حاج امین ، امین حقوق الله



بنیاد است خرد و یی برادر عزیز استادی محمد امین امین
 و مولود گرامین با و پنهان نمی آید این بنیان است و اندک هم اگر وید



بیا بالا



تو خدایا! ایستاده ای و ایستاده ای

بنیاد است خرد و یی برادر عزیز استادی محمد امین امین
 و مولود گرامین با و پنهان نمی آید این بنیان است و اندک هم اگر وید



شرحی بر مهر خادم الله

نام اصلی او " عبدالله " و به " میرزا آقاخان " معروف بود در کاشان به شغل صابون فروشی اشتغال داشت ، بواسطه زنی از مشتریانش از ظهور بدیع آگاه شد و توسط حاجی میرزا جانی تبلیغ شد و به حضرت بهاءالله مومن گشته به مقام کاتب وحی بودن مفتخر گردید ، به خادم الله و عید حاضر ملقب گشته چهل سال کاتب وحی بود ، بعد از صعود حضرت بهاءالله به ناقضین پیوست و بسال ۱۳۱۶ ق در عکا در گذشت .

1. گنجینه اسناد تاریخی امر ، شماره 1 جنگ قلعه ها (واقعه زنجان)
2.، شماره 2 تقریرات آقا حسین آشچی
3.، شماره 3 اشراق ربانی استدلالیه ای از
جناب طاهره
4.، شماره 4 تاریخ میمه
5.، شماره 5 گنجینه زین المقربین
6.، شماره 6 گنجینه حاجی امین
7. گفتار شفاهی حضرت عبدالبهاء جلد اول
8.جلد دوم
9. تاریخ رجال امر ، شرح احوال 313 تن از رجال تاریخی امر
10. تاریخچه ساختمان حظیرة القنس مرکزی ایران
11. آخرین وداع، شرحی مختصر در تشیع هیکل عنصری حضرت ولی
امرالله

آثار غیر امری

12. بصیرت نامه ، حواشی بر یک سند تاریخی دوران صفویه

13. سفرنامه شاه طهماسب صفوی

14. بیگم در کجاوه تسلیم ، مجموع شعر نویسنده

در دست انتشار

15. مهر ، نگینی بر تارک آثار و الواح

16. نورالانوار فی مفاوضات عبدالبهاء. شرح تفصیلی مفاوضات

17. نامه های تاریخی قلمای امر

18. تاریخ رجال امر ، جلد دوم

19. گنجینه اسناد تاریخی امر ، شماره 7 عکس های تاریخی شخصیت

های امر

غلط نامه و اصلاحات گنجینه خصوصی حاج امین

با پوزش بسیار از خوانندگان بزرگوار و گرامی، خواهشمند است قبل از مطالعه کتاب

اغلاط چاپی را به شرح ذیل تصحیح فرمایند .

شماره صفحه	سطر	غلط تایپ شده	متن صحیح
7	14	توان	تومان
7	17	داده و ستد	داد و ستد
10	4	کامل مستطاب	انتشار کامل
12	13	خیرِ اِم الله	خیرِ اُم الله
13	8	اقدام	اقدام نموده
13	12	حکاکی را	حکاکی را باید
17	ردیف 6 سمت چپ [...]	هو ظاهری	باطنی و باطنی ظاهری ، لیس فی الملک سوائی و

و انا الحق

علام الغیوب .

17	ردیف 7 وسط [...]	قد استقر جمال
القدم علی العرش الاعظم اذا نطق لسان العظمة و الکیریا عند سدرۃ المنتهی مخاطباً لمن فی الارض و السماء فو عظمتی و جمالی قد ظهر من کان فی ازل و الارال مخفیاً فیز کناز العزة و الاجلال انه لهو المحبوب .		

18	3	بالفرح الکبر	بالفرح الاکبر
----	---	--------------	---------------

وخیر	وخیرا	5	25
موصل	بیروت	10	30
عرش	عرض	2	31
اسمک	اسمنک	4	31
تومان	توان	13	31
خود را فروخته	خود فروخته	13	36
آمده	آماده	3	38
ورقا و	ورقا	5	39
1951	1915	14	39
فرزندش	فرزندیش	4	40
خواستی ولی	خواستی و	10	41
محذور	مخذور	18	41
اقبالهم	لهم	5	42
لا حَیْبَتِهم	لا جحبتیم	5	42
ضجیحهم	ضجیهم	7	42
اشتدَّ السَّاق السَّاق	اشتدَّ السَّاق	16	42
به امضاء	با امضاء	1	43
دهید	دهید	4	52